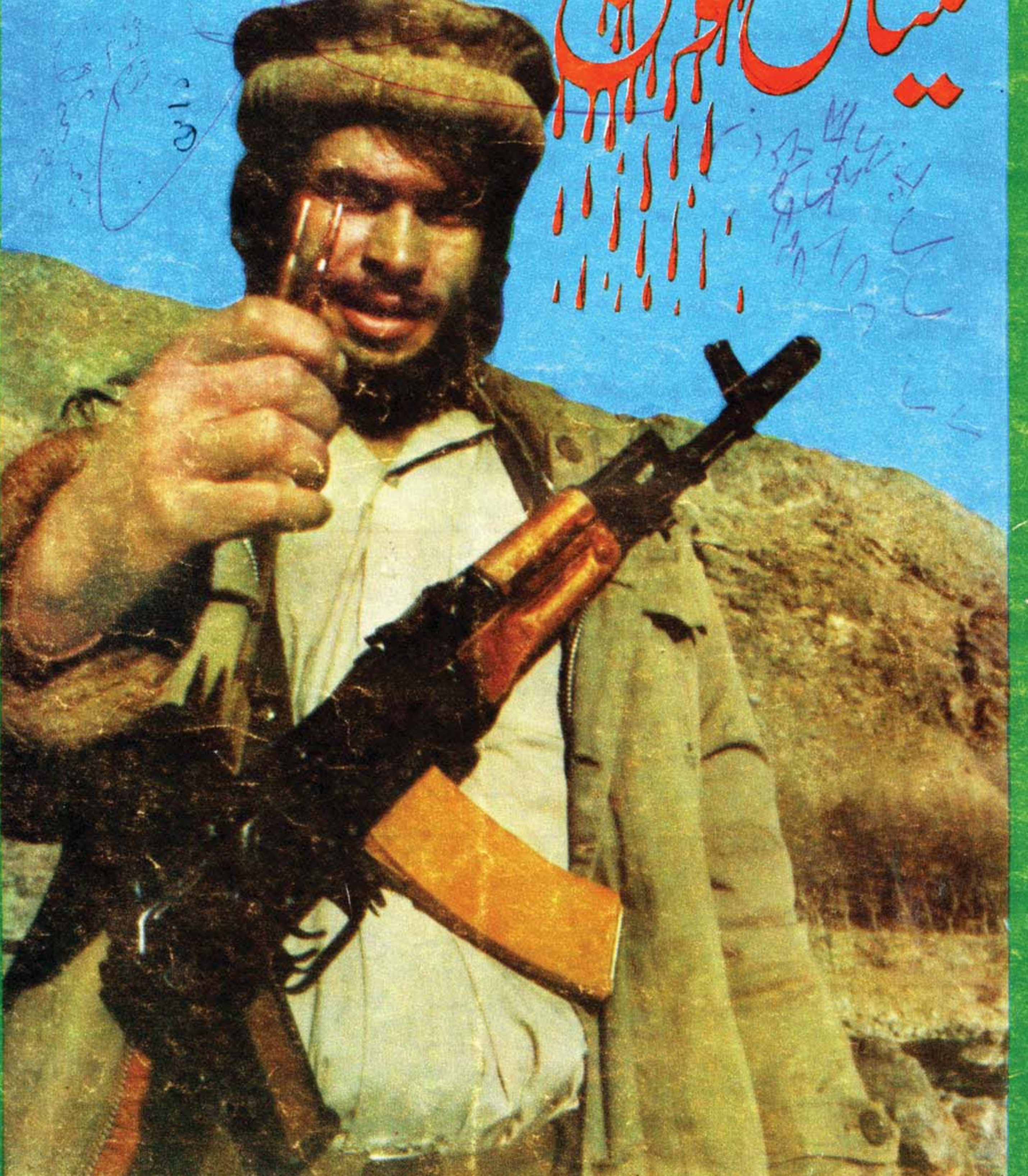
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

۳
۱

سال دوم



فرمان الهی

بسم الله الرحمن الرحیم

ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزآؤه جهنم خالدا
فیها وغضب الله علیه ولعنه واعدله عذابا عظیما
یاایها الذین امنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا
ولاتقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمنا تبتغون
عرض الحیوة الدنیا فعند الله مغانم کثیرة کذلک
کنتم من قبل فمن الله علیکم فتبینوا، ان
الله کان بما تعملون خبیرا - سورة النسا - ۹۳ - ۹۴

ترجمه

وهر که بکشد مسلمانی رابقصد - پس جزای او دوزخ است جاوید آنجا وخشم گرفته است براو خدا ولعنت کرد او را و آماده ساخت برای او عذاب بزرگ - ای مسلمانان چون سفر کنید در راه خدا یعنی برای جهاد پس نیک تفحص کنید ومگوئید کسی را که بسوی شما سلام انداخته است نیستی مسلمان، می طلبید متاع زندگانی دنیا پس نزدیک خدا غنیمت های بسیار است - همچنین بودید پیش ازین، پس انعام کرد خدا برشما پس تفحص کنید هرآئینه خدا، هست با آنچه می کنید آگاه -

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۳۴۵ - پشاور - پاکستان

P.O. BOX. 345

PESHAWAR - (PAKISTAN)

بسم الله الرحمن الرحیم

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه

میثاق خون

احمد شاه (وحدت)
Ahmad Shah (Vahdat)
A. Sh. P. O.

سال دوم | شماره مسلسل ۱۵ | برج دلو | سال ۱۳۶۰ هـ ، ش

مطالب این شماره :









سخن ماه

جنگ در افغانستان و طلب...

نشریه ای که چند روز پیش بدست ما رسید ، حاکی ازان بود که گروهي از افغان ها در اروپا پس از سه سال اشغال وطن توسط روس ها و شهادت ده ها هزار جوان و کودک افغانستان و آواره و بی خانمان شدن ملیون ها هموطن ما ، اینک از خمار دو شینه و خواب نوشین بیدار شده اند و میخواهند با ترتیب دادن اساسنامه ای و بر پائی محافل و مجالسی بیاد خرابه ها و ویرانه های پرخون وطن از "مانترو" و "لوزان" و "بن" و "روم" اشک تمساح گونه ای بریزند و چنان وانمایند که گرهٔ حل مشکلات در دست ایشان است و همین ها اند که میتوانند آزادی افغانستان را از درون کاخ هاو ویلا های خویش در اروپا ، بدست آورند. چنانکه خود در اساسنامه شان میگویند که :

"... توفیق کامل مبارزهٔ راه آزادی افغانستان متقاضی انسجام و تنظیم مؤثر فعالیت افغانها و گروه هائیست که امروز در خارج کشور، بتأسي از آیهٔ کریمه: و اعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا، بدفاع از استقلال وطن ادامه میدهند."

بدانگونه که ملاحظه میفرمائید ایشان میخواهند خودرا در اروپا نه تنها در شمار کسانی محسوب کنند که جهت حصول آزادی افغانستان قربانی میدهند و درمیان آتش و خون بسرمی برند ، بلکه داعیه آن دارند که توفیق مبارزه آزادی در گرو فعالیت مؤثر این افراد در خارج است. اما غافل انداز اینکه اینگونه فعالیت ها و گروه سازی هابه هر شکل و تحت هر عنوانی که باشد ولو جلوه طاؤسی هم داشته باشد ، شناخته شده است و پا ها و پا یه هایشان بر ماهیت شان گواهی میدهد و چقدر مضحکا وبی محتواست که افرادی بدون هیچگونه سهم و علاقه در جهاد افغانستان و با همه سوالاتی که در مورد ایشان و کارنامه های شان در گذشته نزد مردم کشور وجود دارد ، بازهم بیاد وزارت و ریاست ، خواب قدرت و ثروت می بینند و فکر می کنند، میتوانند مانند دیروز که هستی و استقلال افغانستان را در بازار معاملات بین المللی عرضه کردند و نواها اندو ختند ، امروز نیز بر خون پاک شهدای ما تجارت خواهند کرد و بزم نشاط شان را رنگین تر خواهند ساخت. درد نا کتر اینکه یکی از این تاجران سیاست ، که مدت ها در دوران ریاست و وزارت خود و بالاتر ازان ، قرار دادهای ننگین و شرم آوری را با روس ها امضاء کرده است و در تمام جنایاتی که روس ها در افغانستان انجام داده اند سهیم و شریک می باشد ، اکنون در رأس این گروه قرار دارد و بدانگونه که سالها بر ملت افغانستان دروغ گفته بود ، بار دیگر در آلمان گفته است که گروه های مجاهدین در پشاور او را تأئید کرده وبه وی تبریک گفته اند. مانمیدانیم به این تاریخ زده رسوا که در دشوار ترین ، تاریک ترین ، رقت بار ترین و بد بخت ترین روز های افغانستان که مردم ما در مغاره های نمناک ، بدون آذوقه و لباس ، بسر میبردند ولی او در تشناب های لا جور دین استحمام مینمود ، چه کسی دست تائید گذاشته است ؟ و کدام ابلهی با چه منطقی میتواند قبول کند که جنگ در افغانستان و آزادی اش در "مانترو" حصول میشود ؟ این ناز پر ورده های خوان نعمت که سالها از حاصل رنج بیوه و بیچاره افغانستان زندگی طفیلی خویش را فارغ از هر احساس و رنجی ادامه داده اند و حالا باهمه ثروت و مکنتی که در اختیار آنان است ، خود را در برابر مردم افغانستان نفرین زده و سر افگنده احساس می کنند و میدانند که پس

سخن ماه

ں در ”مانترو“ بصدا درمیآید

از آزادی کشور جای پائی درمیان مردم خود نخواهند داشت و آن نوکر و چاکر وبا دلری شان، دیگر به هیچوجه اعاده نخواهد شد. لذا میخواهند از نام آزادی و جهاد و شعار های میان تهی استفاده کنند تا ولی نعمتان وبا داران شان گمان برند که اینها هم کسی اند و بال مگسی.

مردم افغانستان و سنگر داران اسلام که هر روز صد ها جوان نازنین و عزیز خودرا به قربان گاه حق، پیشکش می کنند تا استعمار و نوکران همیشگی شان را از کشور برانند ، به نیکوئی میدانند که جز پا برهنه گان وطن وهمانها که سالها این ساز شکاران بی ماهیت ، آنا نرا استثمار کرده بودند ، کسی از افغانستان دفاع نمی کند و کاخ نشینان و فراریان اروپا که ملت با خود ایشان محاسباتی دارد ، هرگز رفیق سنگر و یار پیکار مردم افغانستان نیستند. این دلا لان سیاسی که از بوی باروت سنگر ها و حتی از دود و گاز پشاور هزاران کیلومتر بدور گریخته اند و تحمل یک لحظه دیدن و شنیدن او - ضاع بخون خفته گان راه آزادی و فریاد یتیمان و کو دکان علیل و بی خانمان را ندارند ، ازمیان میکده ها و در کنار سبزه و گل ، روی تخته های نرد و کرمبول خویش نقشه هامی کشند و در این بازی هایکی شاه میشود و آن دیگری هم وزیرش. و در خلال این مستی و عربده چنان خود را وکیل و وصی ملت افغانستان قلمداد می کنند که در ماده دوم (فقرط) اساسنامه خود مینویسند که :

”تعقیب و استقبال از ابتکارات مثبت مؤسسات جهانی ، دول و زعمای سیاسی در قضیه افغانستان“ ولی هرگز از خود سوال نمیکنند که کی هستند ؟ و چه کسی این حق وکالت خط سر نوشت ملت افغانستان را به ایشان داده است ؟ و چگونه با این ابرام وپر روئی باز هم میخواهند جهان و مردم مارا بفریبند. البته این همه خیال و محال و جنون زادهٔ سودای خود باختگی و دست پا چگی و خود نمائیست و درست به قصه ای میماند که در زیر مطالعه می کنید :

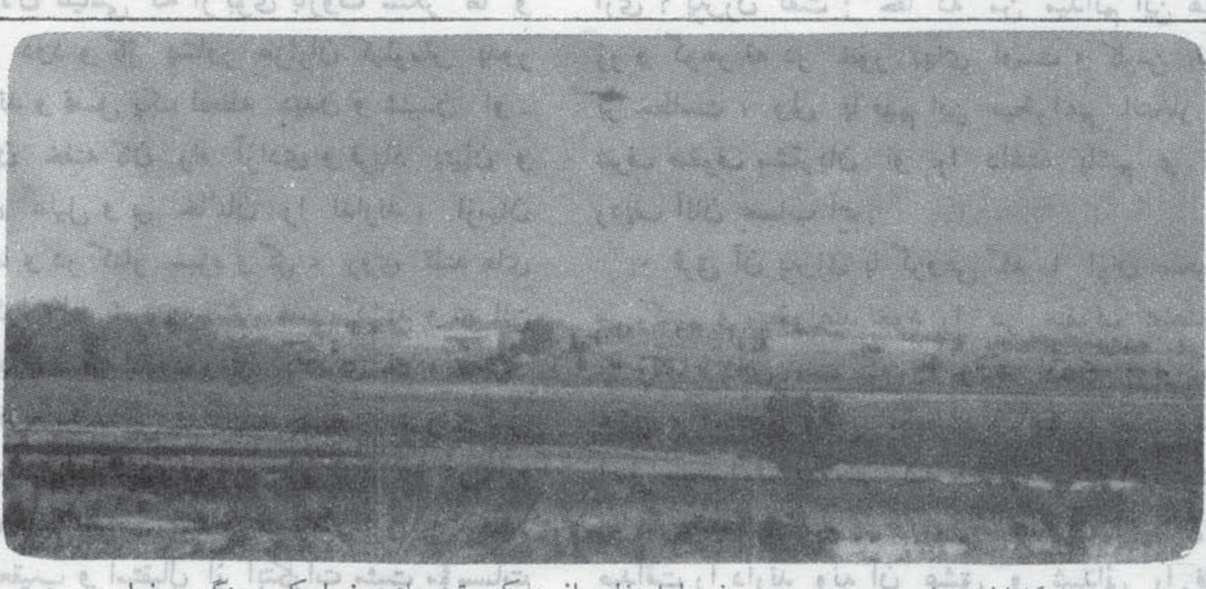
میگویند روزی که حضرت یوسف علیه السلام را در بازار صرافان و مشتاقان جمال و زیبائی ، به رقابت عرضه می کردند و دارندگان سیم و زر بربها و سرش گهرمی ریختند و هریک می کوشید با افزودن زر نسبت به دیگران ، آن آفتاب کمال و جمال را بدست آرد ، پیرزنی هم با کهنه کفشی سر از میان مشتریان کشید و مدعی خریداری حضرت یوسف شد. کسانش گفتند این چه بی حرمتی و بی ادبی و کودنیست که دیگران نمیتوانند به انبان زرش بستانند و تو میخواهی او را به کفش پاره ای بدست آری ؟ پیرزن گفت : حقا که من میدانم این همه زر و گوهر نه در خور بهای اوست و کارمن نیز بر خطاست ، ولی با فهم این میخواهم افتخار و شرف صفوف مشتریان او را داشته باشم و در ردیف آنان بحساب آیم.

فرق آن پیرزن با گروهی که ما ازان صحبت می کنیم و میخواهند خود را در صفوف مجاهدین جا زنند ، این است که او را در آن کار و اراده ، عشق و احساس برمی انگیخت و آنچه را بحیث متاع اصلی میخواست پیشکش کند ، قلب شیفته اش بود. اما گردانندگان اجتماع ”مانترو“ نه آن احساس و صداقت را دارند ونه آن عشق و شیدائی را. فقط میخواهند ، در سایه شتر روند و امید وار باشند که شاید او باری زانو زندو ایشان بر شانه هایش سوار شوند وطی طریق کنند. ولی دیگر دیر شده است و ملت افغانستان نه ها نست که :

هر رهگذری آید و مالش بستاند

آری ! ملتی که زن و کودک و فرزند و خانمان و هستی خود را نذر راه آزادی و اسلام کرده اند هیچگاه اجازه نخواهند داد ، معامله گران فرتوت و مفت خواران طفیلی وبی عقیده بازهم حاکم برسر نوشت شان باشند و از خون آنان تغذیه شوند. و اینگو نه تلاش ها و سنگ افگنی ها در مسیر انقلاب جز تخریب جهاد و همکاری با آشنایان قدیم روسی شان مفهومی نخواهد داشت و ما با اطمینان و صراحت ، چنانکه بار ها گفته ایم ، بار دیگر تاکید می کنیم که پاسداران اسلام و آزادی و مجاهدین و مدافعین راستین میهن تا آنگاه سلاح خویش را بر زمین نخواهند نهاد که استعمار وهمکاران و مزدوران جدید و قدیمش را آثاری، در وطن باقی باشد.

هر گاه داعیان قدرت بر این سودا باشند که بار دیگر دست زورمندان و ابر دولتان میتواند آنانرا فرمانروای کابل سازد ، سرهای خود را خواهند باخت و سودی نخواهند برد. زیرا اگر استعمار و قدرت های اهریمنی میتوانست بر اراده و احساس اسلامی و افغانی مردم ما سلطه یابد. استعمار کهنة ونو. از این آزمون پیروز بدرمی شدند وبحمد الله که این حسرت و حرمان را بگور بردند. و کسانی هم که امروز از دور ، بوسه بررخ مهتاب میزنند ومی کوشند تا بنام جهاد افغانستان گردن بر افرازند و از اینجا و آنجاطعمه ای بدست آرند، باید بدانند که هرگو نه. تشبثات آنان خارج از چوکات عملی جهاد و بدون استیذان و موافقت سنگر داران سر بکف اسلام، ها نطور که گفته آمد ، تخریب و همکاری با روس و استعمار تلقی خواهد شد و برحجم دوسیه های شان خواهد افزود. ما به این تیکه داران سیاست وهوسبازان قدرت ، صادقانه اعلام میکنیم تادر صورتی که واقعاً یک روز هم دلهای شان بیاد مردم بخون خفته وطن و ویرانه های داغ وپرا شک و خون آن بتپد بران شوندتا در جهاد سهمی بگیرند. زندگی کاخ نشینی خود را در اروپا ترک کنند و بیایند به جائی که حداقل بتوانند فریاد غرش طیارات دشمن و شلیک راکت های آنرا بشنوند، مجروحین و معلولین جهاد را نظاره کنند واگر هیچ کاری هم از دست شان برنمی آمد (که نمی آید) مجاهدین اسلام را نه از سنگر گاه های خود میرسند ، خوش آمدید و مانده نباشید بگویند وبه همین هم اکتفامی کنیم. در غیر آن دوستان و حامیان دیروز تره کی وامین و مدعیان جهاد امروز به هیچگو نه جائی و راهی در صفوف مجاهدین نخواهند داشت.



جنایتکاران وحشی روس - همه روزه با استفاده از هلیکو پتر های غولپیکر جنگی برفرار قریه ها و قصبات ما پرواز می کنند و با استفاده از بمهای خانمانسوز نا پالم، راکت و توپ ، کو خهای مردم بی دفاع مارا درهم می ریزند ولی از آنجائیکه نصرت خداوند بزرگ یار و یاور مسلمانان مجاهد است ، دشمنان دین و وطن هر گز نخواهند توانست برحریم فکر و اندیشهٔ آزاد و تسخیر نا پذیر مجاهدین ما دست یابند.

د شهرت ننگیال ،

انسان په اسلامي نړۍ لیدکې

په اسلام کې انسان یوازې پلن نوکی، ناطق، اوږد او په دوه پښو روان حیوان ندی بلکه انسان په اسلام کې ځکلې بڼه لري او نه شو کولی چې په څو محدودو جملو سره د هغې پوره تعریف وکړو او یا د هغې واقعي ماهیت بیان کړو — په قرآنکریم کې د انسان ستاینه او صفت شویدی او هغه د بشپړی لقوا او کمالیه صفاتو په لرلو سره له آسمانه ځمکې، کائناتو او فرښتونه ښه او لوړ گڼل شوي.

د اسلام له لظره انسان داسې ممتاز موجود دی چې د علم او معرفت له لارې دا توان لري چې نړۍ او په هغې کې پراته موجودات ځانته تسخیر کړي او له هغې څخه د خپل ځان او د نورو د گټې او ښیگڼې په غرض استفاده وکړي او خپل مسؤلیت په ښه توگه تر سره کاندې. اسلام انسان هغه یوازنی موجود معرفي کوي چې د خدائي اسرارو پلوشې په کې ځلیدلی او د خدایي امانت مسؤل گڼل شوی، همدا علت دی چې په اسلام کې د خدای (ج) او انسان تر منځ رابطه متقابله بلل شویده چې په هغې کې (ځان پیژندنه) او (خدای پیژندنه) یو له بل سره تړلی ده، او (ځان پیژندنه) د (خدای پیژندنې) مقدمه برابر وی "من عرف نفسه فقد عرف ربه"

په قدسي حدیث کې راغلي (انا علی ظن عبدی بی وانا معه اذا ذکرنی فی نفسه ذکر ته فی نفسی او ان ذکرنی فی ملاء ذکر ته فی ملاء خیر منه وان تقرب الی شبراً تقربت الیه ذراعاً وان تقرب الی ذراعاً تقربت الیه باعاً وإن اتانی یمشی اتیته هرولة) رواه البخاری. ترجمه: زه په اندازه د گومان او اعتقاد د خپل بنده له هغه سره یم (له هغې سره معامله کوم) کله چې هغه ما په خپل نفس کې یاد کړي زه هغه پخپل نفس کې یادوم او کله چې هغه ما په یوه ډولگۍ کې یاد کړي زه هغه له هغې نه په ښه ډولگۍ (د ملائکو) کې یادوم او که هغه ماته په اندازه دلویشتې نژدې شي زه هغه ته په اندازه د ذراع (گز) نژدې کیږم او که هغه ماته په اندازه د ذراع نژدې شي زه هغه ته په اندازه دباع (واز) نژدې کیږم او که هغه زما په لوري په ورو ورو نژدې شي زه په بیړه بیړه د هغه خوا ته ورځم.

انسان کولی شي د تکامل ډیرو لوړو پوړیو او مدارجو ته ورو خیژي، په نړۍ کې د موجوداتو مهار او جلب، الله تعالی یوازې د انسان په لاس کې ورکړي او هغه ته یې عقل او علم ورکړی څو د هغې پواسطه ځان وپیژني او د خپل ځای او موقعیت لپاره د آفرینش او پیدایښت په ډگر کې د مقام تشخیص وکړي.

قرآنکریم د هغه امانت له مسؤلیت څخه داسې یادونه کوي: "انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین أن یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان". ترجمه: موږ وړاندې کړ امانت (رسالت او مسؤلیت) آسمانونو، ځمکو او غرونو ته څو دوی منع راوړه لدې امانت څخه او ویریدل، مگر واخیست دا امانت انسان (ذ دې امانت متقبل شو)

په قرآنکریم کې د انسان په باب دا ډول ټینگار د دې لپاره دی چې انسان خپل ځان وپیژني او له خپلو انساني قواؤ څخه اکه څنگه چې ښایې استفاده وکړي او عالم وجود کې د خپل عالي او رفیع مقام او موقعیت اصلي ځای پیدا کړی شي او خپل ځان هغه ستر مقام او هدف ته چې د ده وړدی ورور سوی.

قرآنکریم انسان ته خپله اصلي او انساني ځیره وریېژنی او همدارنګه ورته د انساني قواؤ او غریزو څخه د سالمي او ریښتینی ګټی او استفادی لاره وربښیی . اسلام انسان ته هغه ډول شخصیت ورپه برخه کوی چی وکولای شی د هغی له مخی په بین المللی ټولنو او د نړیوالو په وړاندی په ډیر وبار، عظمت او سر اوړی سره ودریږی ـ له همدی کبله اسلام د عزت او سیادت او په یوه خدای (ج) د اعتماد او اتکاء عقیده ده، اسلام د څمتووالی او مبارزی عقیده ده او بالآخره اسلام انسان څخه په ځان متکی، ممتاز او عالی شخصیت جوړول غواړی .

اسلام یوازی یوه نظری او سطحی فلسفه نده چی زور او قوت یی یوازی په بحث او نظر اړ ګونه پاندی ولاړ وی بلکه هر بحث او نظر اچونه . چی وړاندی کوی هغه د کام او عمل پور له کولو لپاره ده ـ اسلام د دی هڅه کوی چی انسان خپل ځان او خپل واقعی او ریښتینی مقام او موقعیت تشخیص او وپیژنی، دا پیژندنه او تشخیص لکه د هویت کارت او یا تذکره غوندی نده ـ باید وپوهیږی چی انسان یوازی همدا ظاهری کالبد ندی بلکه په انسان کی د الهی سر (روح) پلوشی ځلیږی (و لفخت فیه من روحی) الله تعالی فرمایی کله چی ما د آدم (ع) قالب برابر کړ (په ښه شکل سره) ما په هغه کی له خپل روح څخه پو کړ.

حضرت شاه صاحب لیکی: د روح مطلب دا چی بشر یوازی له اوبو او خاوری څخه ندی جوړ شوی (په هغه کی الهی روح موجود دی) او هغه د غیب له عالمه وجود ته راغلی دی .

د همدی پیژندی او درک سره انسان پخپله د کرامت احساس کوی او خپلی اصلی او واقعی مقام او مسؤلیت پیژنی، او د انسانیت د واقعی او عالی مفهوم په درک کولو سره د خورا ښو او اخلاقی کارونو په مقابل کی (چی د انسانیت د مقام د لده ده) ټیټو او پستو کارونو ته (چی انسان د انسانیت له لوړ مقام څخه راغورځوی) ځان نه کوی او هغی ته نه ور وړاندی کیږی .

آدم (ع) ته الله تعالی (ج) د عزت په منظور فرښتی تابع وګرځولی (واذ قلنا للملئکة اسجدوا لآدم فسجدوا الاابلیس) .

ترجمه : کله چی و ویل موږ فرښتو ته چی سجده وکړی آدم ته (د تحیی) پس سجده وکړه ټولو ، مګر (سجده ونه کړه) ابلیس . او بیا ابلیس ته د همدی موجود (آدم ع) د عدم اطاعت په وجه د کفر خطاب وشو (وکان من الکافرین) یعنی ابلیس د کافرانو له جملی څخه وګرځید او پاک خدای (ج) ورته داسی و ویل: "فاخرج منها فانک رجیم و ان علیک لعنتی الی یوم الدین" . ترجمه: ووزه له جنت څخه بی له شکه چی ته شړل شوی یی او بی له شکه په تا دی لعنت زما (ای ابلیسه) دقیامت ترو رځی پوری.

اسلام انسان ته ډیر اوچت او لوړ موقف ټاکلی، هغه یی اشرف المخلوقات پیدا کړی او لکه د لوړو لادینی نظامونو غوندی د انسان په هکله غیر علمی قضاوت نلری او هغه یوازی د خاوری او اوبو څخه جوړ شوی موجود نه ګنی، بلکه لدی سره د هغه په ځان کی په ښه استعداد او فطرت قائل دی .

په اسلام کی انسان د یوی پیښی په ډول تصادفی ندی پیدا شوی بلکه انسان د اسلام له نظره یو غوره او انتخاب شوی موجود دی او په ځمکه پاندی د الهی قوانینو او احکامو په اساس د رسالت او مسئولیت وظیفه ورپه غاړه شوی ده .

انسان پدی خاورینه نړی کی له ډیرو ټوالمنو موجوداتو څخه دی انسان کولای شی چی د تدبر او فکر له لاری د کائناتو په اسرارو اوښکنو کی فکر وکړی او ټول د علم په وسیله د ایمان په رڼا کی د ځان او نورو د ښیګڼو په منظور مسخر وګرځوی او د طبیعت شتمنی د ځان او همنوعو د ښیګڼی او خدمت لپاره په کار واچوی او د ظلم او ناروا څخه ځان وساتی .

نور بیا

پیوسته به گذشته : استاد برهان الدین «ربانی»

امتیاز های دیگر انقلاب اسلامی

لزوم برنامه ریزی در جهت پیروزی هدف و آرمان :

هر گاه با بینش عمیق و همه گیر تعالیم والای اسلام را در بخش های مختلف آن بررسی نمائیم به این نتیجه میرسیم که برنامه ریزی و داشتن نقشه و پلان لازمهٔ تلاش گسترده و عمل متداوم اسلامی است . زندگی انقلابی پاسداران سر بکف اسلام که خواهان بنیان گذاری حکومت اسلامی و در هم کوبیدن طواغیت و رژیمهای جهنمی آنها اند ، بدون بر نامه و پلان اثر مطلوبی به انقلاب نمی بخشد . آری در جنگ و صلح ، رنج و راحت باید برنامهٔ جدا گانه داشت و طرح مستقل ریخت امروز ، مردم جهان به سویهٔ کشور ها و گروه ها به پلان گذاری اهمیت خاصی قایل اند ، پلانهای پنجساله و یاده سالهٔ انکشافی و امثال آنها ازهر جا می شنویم بر نامه های سیاسی و تعرضی ابر قدرت ها در جهت سرکوبی ملت های مستضعف و به خصوص ملل اسلامی و پلان گذاری وسیع کمونزم و صهیونزم در جهت ریشه کن ساختن جنبشهای اسلامی ، طرحهای اغوا گری نسلهای جوان ودست یابی به منابع ثروت در کشور های مسلمان این همه قضایائی اند که از نظر کاوشگران دردمند ودلسوز مسلمان پوشیده نیست.

عصر ما ، عصر برنامه ریزی و پلانگذاریست .

در چنین عصری که دشمن در کمین و نیاز مندی به برنامه و پلان از حد فزون است. بی توجهی به این مطلب جفا به آرمان و ضربت بر پیکر انقلاب است . مسئلهٔ پلانگذاری برای مسلمانان مطلب تازه نیست .

در دور ترین دوره های رسالت یوسف صدیق علیه السلام . از میان سلولهای زندان ، مردم و رژیمهای گمراه شان را به پلانگذاری اقتصادی رهنمائی نموده و اصول تخزین صحیح گندم و طریقهٔ مصرف آنرا به آنها می آموزد ، تا جلو قحطی گرفته شود ؛

«قال تزرعون سبع سنین دأبا ، فما حصدتم فذروه فی سنبله الا قلیلاً مما تأکلون ، ثم یأتی من بعد ذالک سبع شداداً یأکلن ما قدمتم لهن الا قلیلاً مما تحصنون» .

. یوسف علیه السلام فرمود ؛ هفت سال پیاپی کشت کنید ، پس آنچه درویدید بگذاریدش در خوشهٔ خود جزاندکی از آنچه می خورید ، سپس بیاید هفت سال سخت که میخورند آنچه آماده کردید بجز اندکی از آنچه نگهدارید .

با این پلانگذاری اقتصادی و رهنمائی به اصول نگهداشت گندم که تازه علم امروزی به آن آشنا شده که نگهداری گندم در خوشه اش بهترین طریقه برای جلوگیری از تلف شدن آن می باشد ، باچنین اسلوب علمی و بدست گرفتن ادارهٔ مالی کشور ، حضرت یوسف علیه السلام مردم آندیار را از قحطی تباهی آور نجات داد .

فقهاء معاصر اسلامی که در مورد قضایای سیاسی اسلام بحث کرده اند ، پلانگذاری را در مسیر انقلاب ، لازم و واجب خوانده اند ، چه پلانگذاری عبارت است از تمسک به اسباب ، که بحکم نصوص

شرعی ، مسلمان مکلف است در اجراء امور از آن کار بگیرد ، و نظر به قاعدهٔ شرعی «مالا یوصل بالنواجب الا به فهو واجب» آنچه که بدون آن نمی توان یک وجیبه را انجام داد ، خود آن یک وجیبه است که باید انجام شود .

قرآنکریم در سورهٔ کهف در آیه «۸۴» بندهٔ نکوکار خود ، ذوالقرنین را ازینکه به وسایل و اسباب تمسک جسته بود ، در مقام تمجید ذکر نموده میفرماید :

«انا مکناله فی الارض وآتیناه من کل شیٔ سبباً فاتبع سببا» «ما او را در زمین فرمانروا ساختیم و دادیم او را از هر چیز طریقه و دستاویزی ، پس پیروی کرد از طریقه ها» و بدینوسیله قرآن کریم ، رهروان راه حق را به پلانگذاری و بر نامه ریزی دعوت می کند ، تا زندگی شان ، آشوب زده و بی مضمون و فاقد محتوی نباشد و بی برنامه و هدف براه ، روان نباشند .

هدف از برنامه ریزی ، تنظیم امور برمبنای شناخت کلی تعالیم اسلامی ، آشنائی به اوضاع و احوالیکه انقلاب در آن مرحله که قرار دارد ، شناخت امکانات دست داشته ، بررسی اوضاع ملی و بین المللی و دریافت بهترین شرایط در جهت رسیدن به اهداف والای انقلاب است .

بلی ، نمیتوان در جهت پرآشوب ، بیخبر از آنچه می گذرد ، برنامه ریخت . انقلاب اسلامی پدیده ئیست که در کنار حوادث ، مسیر خود را می پیماید ، نمیتوان با نا آگاهی از اوضاع جهان ، دسایس دشمنان و مشکلات دوستان ، آرمان عظیم انقلاب را پیاده کرد . ما که در جهان انسانی بسر می بریم . نمیتوانیم بدون ارتباط به قضایای جهان در فضای مجرد و بی ارتباط به حوادث گام برداریم . پیامبر بزرگ ﷺ به ابو ذر ، شاگرد پر شور مکتب انقلابی اسلام ، ضمن هدایات سعادت آفرین خویش ، امثال و وصایائی از صحف ابراهیم علیه السلام را برایش چنین شرح می کند : «علی العاقل مالم یکن مغلوبا علی عقله أن یکون بصیرا لزمانه ، مقبلا علی شأنه ، حافظا للسانه» بر مؤمنان خرد مند است آنگاه که شعور خود را از دست نداده باشند ، یا اینکه به شرایط و اوضاع عصر خویش عمیقاً آشنا باشند ، متوجه کار ها و امور مربوطه ، خویش باشند و زبان



بم روسی ایکه پس از انداختن بر زمین منفجر نه شده است .
جنایتکاران - روزانه به صدها ازین نوع بم برفراز قریه ها و خانه های مردم مسلمان و بی دفاع افغانستان فرومی ریزند .

خود را در کنترول خویش داشته باشند .

پس آشنائی به حوادث عصر ، "اندرز های جاودانی انبیاء علیهم السلام است . مؤمنان خرد مند که خواهان پیاده کردن آرمان عالی انقلاب اند ، باید به خود و امور مربوطهٔ شان متوجه بوده و از شرایط و اوضاع عصر خویش نا آگاه و بیخبر نباشند .

با درک این حقیقت به این نتیجه میرسیم که برای رسیدن به هدف ، باید برنامه داشت و برای برنامه ریزی ، شناخت کافی از آرمان خویش و از مشکلات محلی و بین المللی آگاهی داشت . بدون برنامهٔ صحیح و تنظیم شده ، امور نا مربوط و نتائج نا مطلوب بدست می آید .

اما نا گفته نباید گذاشت ، در آنحال که اوضاع و مشکلات انقلاب اجازه ندهد برنامهٔ تمام عیار را طرح نموده و بعد از تحلیل دقیق اوضاع و در روشنائی مشکلات ملی و بین المللی در جهت پیاده کردن آرمان گام برداشت ، در چنین احوالی اگر میتوان بخشی از کارها را انجام داد ، نباید به انتظار نشست و کار های ضروری را به بهانهٔ اینکه تا هنوز از هر جهت طرح ریزی ما به مرحلهٔ کمال نرسیده است ، متوقف گذاشت . زیرا در چنین شرایط ، این نوع بهانه جوئی ها ، انقلابیون را دچار به مرض تشویش و به گرایش ایدآلی مبتلا می سازد و از واقعیت ها دور و سر انجام روحیهٔ تحرک و انقلاب را به فلسفه بابی بیحاصل تبدیل می کند . چه بسا از یاران راه ، بوده و هستند به بهانهٔ اینکه چون تا هنوز ما در همه ابعاد مکمل نیستیم ، بعد فرهنگی ما که می بایست پیش از بعد نظامی فعال گردد ، درست فعال نیست ، پس تلاش نظامی دردی را دواء نمی کند . به این بهانه ها به مرض مالیخولیای انتقاد بی محتوا دچار شده و یا از صف کنار رفته اند و یا اینکه در محراب انتقاد لا طائل معتکف نشسته اند و بعضاً به انحراف و حرکت در جهت کاملاً مخالف از آنچه توقع میرفت ، کشانده شده اند وعده ئی هم که خود از نظم و محتوی حرف میزدند ، کاملاً بی نظم و مضمون شده اند . و اینهمه زادهٔ آنست که وصیت ابو الانبیاء حضرت ابراهیم علیه السلام را نخوانده اند که : «باید رهروان راه انقلاب ، همیشه متوجه عملکرد خود باشند و از حوادث زمان خود نا آگاه نشوند» .

خلاصه اینکه : لزوم برنامه ریزی ، مفهوم گرایش خیالی را نمیدهد که به بهانهٔ نداشتن پلان ، سکون را بر تحرک ، گزید و فیل مرغ منشاله غرق در تصور شد .

باید حرکت کرد و هم برنامه ریخت ، تحرک بی هدف هم جز بیهودگی چیز دیگری نیست . ما که امروز در برابر مسئولیت عظیم پیاده کردن انقلاب اسلامی قرار داریم ، و در برابر دشمن می جنگیم که هر قدمش روی نقشه و پلان ، عیار شده است ، باید در حدود توان و امکانات خویش برنامه داشت و باداشتن نظم و محتوی ، ملت قهرمان را مطمئن ساخت که : پاسداران انقلاب با بینش و اندیشه گام بر میدارند ، نه با چشم بسته و ذهن متحجر . آنجاست که جانبازان سر بکف در سنگر ، وآوارگان درد مند در اردوگاه ، مطمئن می شوند و در غیر آن راه برای اغوا گری دجالان ، باز ، و رهروان راه انقلاب ، خود نیز در وادی حیرت خسته شده و از پا در می افتند .



نمونهٔ دیگرے از وسایل نظامی روس را مشاهده میکنید که توسط آزادی خواهان جمعیت اسلامی افغانستان تخریب گردیده است .

سردار بی سر هوس کلاه داری

درایامی که‌ابرهای غم انــدوه ، مصیبت و سوگواری کران تاکران فضای کشور را فراگرفته بود وملت افغانستان ازتصویر هولناک وکشنده‌ای که درکمین شان قرار داشت احساس رنج و نا آرامی میکردند وآدم کشان خلق وپرچم بادارودستهٔ شان بسرکردگی داود طی یک کودتای فرمایشی توسط روسها برسرنوشت ملت افغانستان حاکم شده بودند هیچکس درهیچ جااز اربابان مال وجاه وفرمانروایان خودکامهٔ پیشین کشور اعتراضی نکرد. بگفتهٔ بیدل که:

زیر گردون طبع آزادی نوائی برنخاست
بسکه پستی داشت این گنبد صدائی برنخاست

از جمله ظاهرشاه که بایک هواپیمای اختصاصی ومملو ازطلا ولاجورد درجه یک به ایتالیا تشریف برده‌بود وماهیت این کودتا ، خصلت پسر عم خود (داؤد) ونقشه‌های طرح‌ریزی شدهٔ روس وچهره‌های کودتا۔ چیان وهمه وهمه را بخوبی‌میدانست، نه تنها پاس وحرمت چهل سال نان‌و نمک وخون ملت‌افغانستان رامرعی نداشت ودرقبال این کودتا که طلیعه‌ای از نفوذ مستقیم روس ونشانه‌ای‌ازاشغال‌افغانستان‌محسوب می شد ، صدای زدبلند نکرد ونه تنها ازحق‌حاکمیت واستقلال افغانستان وغیر قانونی بودن رژیم خودکامهٔ پسرعم خود حرفی بزبان نیاورد، بلکه آنرا برسمیت شناخت‌و ذریعهٔ ابلاغیهٔ رسمی، نظام‌غیر انسانی‌وبردگی آفرین‌داؤد راوبرایش تبریک‌گفت وبه‌قانونی و انسانی بودن آن صحه گذاشت و رژیم داود هم بپاس این استقبال اواز استثمار و استعمار و سازش و توافقی که نهانی بین شان صورت گرفته بود ، ماهانه چندین هزار دالر بصورت‌غیر قانونی، بعنوان معاش‌به ایتالیا میفرستاد . وآمدوشد پیهم‌و همیشگی "نعیم" وخانم های شان به مصرف دسترنج ملیون ها بیوه و بیچارهٔ افغانستان ، به روم ادامه داشت . عکس‌العمل داؤد ودارودسته‌اش‌علی‌رغم تعاملیکه با سایر افسران بی غرض وبی‌طرف اردو (ولی مسلمان) داشتند ، در برابر عبدالولی داماد شاه که‌ظاهراً فکر میشد داؤد علیه او کودتا کرده است ، به نحوی دوستانه و پر از محبت بود که‌در درون ارگ و با خصوصیات لوئی شانزدهم زندگی میکرد و همه چیز در اختیارش بود و محض چند روزی غرض فروکش کردن احساسات مردم و فریب اذهان عامه اورا از نظرها بدور نگه داشته بود ، ولی پس از چند روز نه‌تنها گلی برویش بعنوان کیفر نثار نکرد بلکه ، یک رتبه‌هم اورا ترفیع داد وبا پول گزاف وهوا پیمای اختصاص ومحترمانه روانهٔ رومش ساخت تا در پهلوی ظاهر شاه و دیگر خانواده اش فارغ ازهراندیشه وتشویشی بزندگی پرناز و نعمت خویش ادامه دهد . هرگاه این بی تفاوتی های ظاهرشاه و عبدالولی و خانواده‌اش را دربرابر بد بختی های عهد داؤد و آمدن پیشقراولان کمونیزم در افغانستان ناشی از بافت و پیوند فامیلی تلقی کنیم و یاچنین پنداریم که ایشان هرگز باور نمی کردند که روزی داؤد بدست دوستان روسی‌اش هلاک میشودو روسها آشکاراومستقیم مقدرات ملت افغانستان را بدست‌مزدور روسی الاصل خویش تره‌کی میسپارند ولی زمانیکه تره‌کی و حفیظ‌الله تکیه برمسند قدرت زدند وروس‌ها بالفعل وارد افغانستان شدند و همه بنیادهای دینی واجتماعی‌وسیاسی واقتصادی ازهم‌واژ۔ گون‌گردید وکشور ما به حمامی ازآتش وخون‌مبدل‌شد چگونه‌ظاهرشاه‌وداماد‌فرعون‌منش‌ومغرورآن‌مهرسکوت برلب نهادند ویکبار هم‌وجدان‌های مردهٔ شان تحریک

نگردید تا بیادوطن ومردم مااعمال روس ووحشیان مزدورش رانکوهش کنند ودربرابر آن غرض نجات افغانستان وارد صحنهٔ عملی شوند ؟ ازهمه مهتمر آنکه بتاریخ ٦ جدی ١٣٥٨ بیش ازصدهزار قشون سرخ بامدرن ترین ساز وبرگ نظامی اش واردخاک ماگردید ودست به کشتار وخونریزی وویرانی زد وهزاران تن ازجوانان افغانی به شهادت رسیدندوصدها دهکده وروستا به خاک یکسان گردید ، اما ظاهرشاه وسردار عبدالولی شنیدند وآهی نکشیدند وبران امید بودند که جاسوس خانه زاد " ببرک " میتواند حاکمیت روس رادر افغانستان استحکام بخشد وبه پاس بازی‌ها وحمایت‌هائی که سالها ازوی بعمل آورده بودند ، شاید گوشهٔ چشمی به ایشان نیزبنمایند ومنافع ازدست رفته شان باردیگر احیاگردد ولی به تلخی وحرکت دریافتند که نه تنها پایه‌های این نازدانه وارگ پروردهٔ شان معلق برهواست بلکه ارتش وحشی روس نیزباآنهمه سلاح‌ها ومهمات انسان کشی اش دربرابر شیرصولتان مؤمن ومسلمان افغانستان بزانودر آمدند ودرصحنه‌های سیاسی ونظامی جزشکست ورسوائی وافتضاح چیزی نصیب شان نگردید . نتایج جهادملت مسلمان وقهرمان افغانستان که دیگر منابع درامد وامید واری ظاهرشاه وخانواده اش رامنقطع نمود وراه بازگشت به افغانستان واستثمار توده‌های محروم واستفاده از نام افغانستان درسایر کشورهارا بروی شان مسدود ساخت ، درپی آن شدند تاهمانند سایر فاحشه‌های سیاسی وعناصر بانکدارکه بنام مجاهدین وجهادافغانستان تجارت می کنند ، ایشان نیزقد علم نمایند واینبار به بهای خون فرزندان افغانستان وشهدای ما آب ونانی بدست آورند . وازمدتیست که بوسیلهٔ گماشتگان ورفقای پیک وفساد وقاچاق وجنایات شان دراینجا وآنجانام خویش رابرسر زبان‌ها اند اخته اند وبار دیگر به فکر کج کلاهی وفرمانروائی شده‌اند . چنانچه در شمارهٔ تاریخی ١٨ جنوری ١٩٨٢ عبدالولی دامادشاه ضمن مصاحبه‌ای چنان وانمود کرده است که اوهم درمیان مجاهدین وجهاد افغانستان نقش پائی دارد وحتی میتواند همه رایدورهم جمع کند ومتحد سازد ، ولی به انتظار فرصت و شرایط مساعد بسر میبرد .

جای تعجب است که ظاهرشاه و داماد خیره سر وبی مغزش علاوه بر اینکه ذهن و فکر شان از حس انتقام جوئی مردم افغانستان نا آگاه است و این همه بدبختی ها و تیره روزی هائی که از اعمال آنان و عمال جنایت کار شان نصیب کشور ما شده است ، نادیده می انگارند ، سه سال پیکار و خونریزی واز بین رفتن ملیون‌ها انسان و هجوم لشکر روس وتاراج ثروت‌های بیکران مملکت وبی خانمانی وآوارگی ودر خون تپیدن ها وسوگواری های مردم مارابه هیچ میشمارند ومنتظراند که همه مردم بمیرند وآنگاه عبدالولی فرصت یابد تابربالای کشتگان و قربانیان راه آزادی موتردوانی کند . زیرا میدانند که آخرین سنگرداران وتفنگ بدستان کشور هم اجازه نخواهند داد که بار دیگر عبدالولی ها کلاه کج نهند واز هوا واکسیجن افغانستان استشمام کنند ، ادعای پوچ وشرم آورشان درداشتن تماس بامجاهدین " هرچند برای محافل بی‌درد وتماشاچی در اروپا باورکردنی باشد ، امابرای مسلمانان راستین ومدافعان واقعی اسلام و افغانستان ومردمی که درسنگرها خون میدهند وازمیهن پاسداری می کنند چنین حرفهای ابلهانه وننگین ارزشی ندارد.

وعبدالولی وداردسته اش نه تنها در جریان امروزی بلکه برای همیش جای پائی درمیان مجاهدین اسلام نخواهند داشت وهرگاه خلاف این پندارند ، ما از مجلهٔ نیوز ویک وامثال آن تقاضا داریم تا اورا ولوبرای یک هفته اگرجرئت داشته باشد ، وارد صحنهٔ جهاد سازند تاسقم وصحت گفتار اینگونه طفیلی‌ها معلوم گردد . واگرظاهرشاه وعبدالولی وکسان دیگری به این آرزو باشند که شاید سازش‌های پشت پرده و نهانی باقدرت‌های پوشالی غرب وشرق آنان رابربال هماسوار وبراورنگ شاهی خواهدنشاند ونقشهٔ رسیدن محمد نادرخان به تاج وتخت کابل ، دربارهٔ عبدالولی و یارانش نیز صدق خواهد کرد ، سخت به خطا رفته اند . زیرا مردم دیگر عوض شده اند واین آزمایش ها و قدرت‌ها اگر به نتیجه ای می انجامید روس ها ازهمه اولتر به آن دست یازیدند ، ودیدند آنچه تصور هم نمیکردند .

باقی دارد

زاهدی (احمدزی)

اتّحاد ته ارتیا

دا یو څرګند او منلی حقیقت دی چې هیڅ یوه ټولنه تر هغه پورې بریالۍ توب ته نه رسیږي او د خپل موخې په لور د سعادت پړاوته په غړده او ډاډه زړه ګام نشي اخستلای او د سوکالۍ او هو ساینې معراج ته ئې رسیدل ګران دي. ترڅو د هغې غړي په خپل منځ کښې سره یو موټی نشي، په یوه او از او یوه قومانده د خپل انواک په لور غوړ ځنګ و نکړي. اتحاد هغه نیکمرغه عمل دی چې د هغه په توښه د ټولنې د بدمرغی او ناکامی ټول املونه له منځه ځي او د اتحاد په وجه انساني ټولنه د شرافت او پتمن ژوند په لور مخ په وړاندې د رومي. په کومه ټولنه کښې چې اتحاد او یو والی رنځور کړای شي هغه له معنوی او مادي زیانو نو څخه نجات نه مومي، دکړ او نو ناخوا لو ټول ډولونه سعادت او نیکمرغی ته خپل ځای ور پرینږ دي. اتحاد هغه اړونګد دی. چې د هغه له موجودیت څخه پرته د ټولنې جوړیدل او د ټولنې د غړو د ژوند هر اړخیز ارمانو نه سرته نشي رسیدلای.

اتحاد د خدای پاک د عذابونو د مخنیوی ستر عامل دی.

د حدیثو په کتابونو کښې د بنی اسرائیلو د قیصو په لړ کښې داسې لیکل شوي دي، هغه وخت چې بنی اسرائیلو د خدای پاک له امرونو څخه په سرغړو نه کښې افراطي مرحلې ته ورسیدل او موسی علیه السلام ئې زیات و ځور اوه نو الله تعالی موسی علیه السلام ته وحی راولیږ له او داسې يې ورته و فرمایل اې موسی بنی اسرائیلو زیاته سرکشي او طغیان کړی دی او زما د عذاب د نزول وړ ګرځیدلی دی. او زه په دوی باندی عذاب لیږم خوته دوی ته ووایه چې دوی په د غودریو لاندینیو عذابونو کښې ځان ته یو انتخاب کړي. لمړی بې اتفاقي او نفاق، دوهم قحط او لوږه او دریم مرګ او مړینه موسی علیه السلام بنی اسرائیل را ټول کړل او د خدای پاک فرمان ئې ورته ابلاغ کړ او ورته ئې وویل چې تاسې پرخپل منځ کښې غونډه و کړی او د پور تنیو عذابونو له جملې څخه د ځان لپاره هر یو چې غوره کوی ماته ئې ووایاست. بنی اسرائیل سره راغونډ شول او پدې هکله ئې خبری اترې پیل کړی، ځوانانو وویل چې مونږ ټولنیز مرګ او مړینه نه غواړو او بل هر عذاب چې وی قبول موذی. یوی بلې ډلې وویل چې نه مونږ قحطي او لوږه نه منوا وبل هر عذاب چې وی ورته تیاریو، دریمې ډلې چې سپین ږیری او د پوهې خاوندان وه پورتنیو دوو ډلوته وویل چې ستاسې انتخاب نامعقول دی مونږ او تاسې بې اتفاقي او نفاق نه غواړو او بل هر عذاب چې وی را دې شي ځکه چې که مونږ یو ځای او په اتفاق باندی یو او مرګ را باندی مسلط کړای شي نو د یوبل تکفین او تدفین خو به و کړو او همدارنګه که قحطي او لوږه راشي نو په ګډه سره به مزدوری و کړو او ډوډۍ به لاس ته راوړو، او که بې اتفاقه یونومړی به موږ پټه پراته وی او څوک به تدفین نوی ما رغان او ځناور به زمونږ مړی و خوری! د ټولو په دی وروستی پریکړه خوښه راغله او په ګډه سره ئې موسی علیه السلام ته وویل چې خدای پاک ته ووایه مونږ بې اتفاق نه غواړو او بل هر عذاب چې

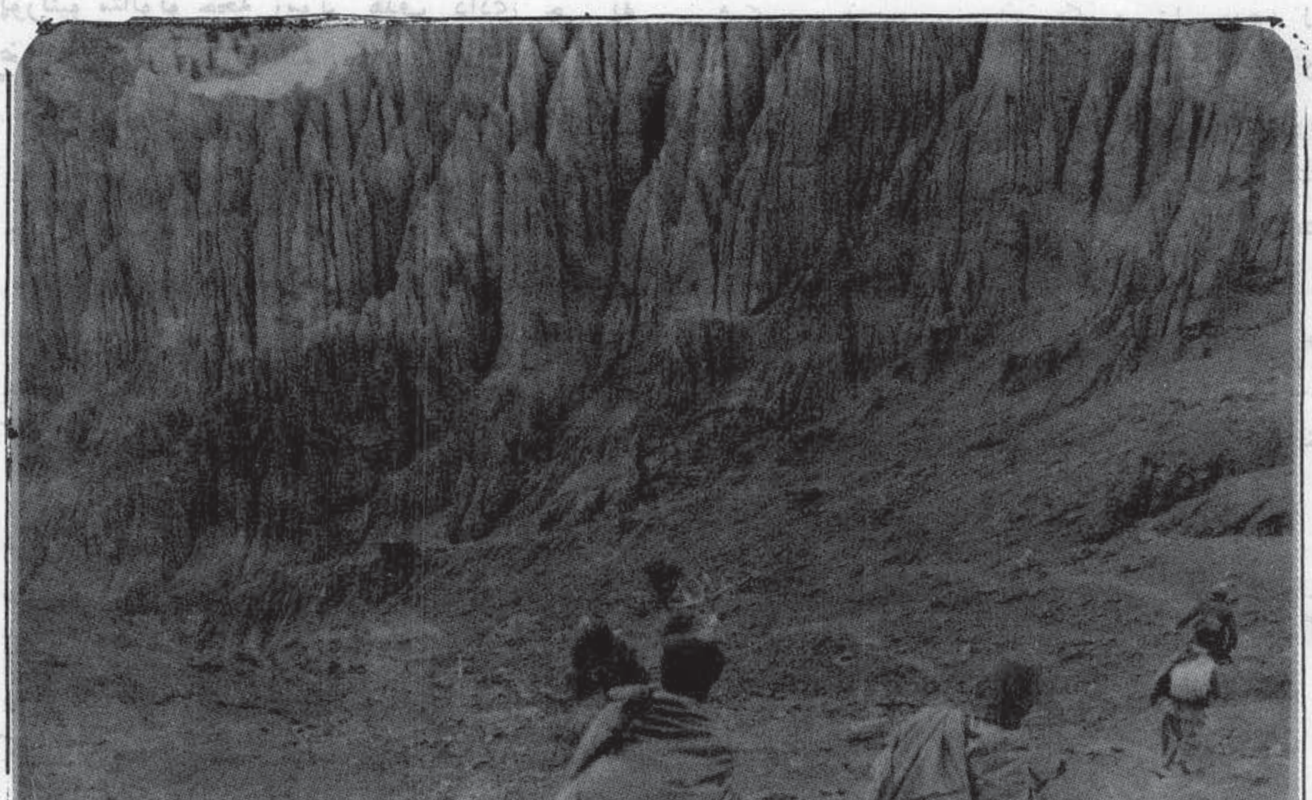
را لیږی ورته تیاریو ، موسی علیه السلام هم ددوی غوښتنه او انتخاب د خدای پاک په حضور عرض کړ. الله تعالی ورته و فرمایل ای موسی کله چی ستا استیانو له بی اتفاقی څخه کرکه څرگنده کړه د اتحاد او یو والی دریځ ئی انتخاب کړنوته زماله لوری دوی ته دازیری ورکړه چی د اتحاد

په توسه نور دواړه عذابونه هم له دوی څخه بند کړی شول او دوی ته وواېه چی په داډه زړه خپل ژوند ته دوام ورکړی.

اتحاد دپیاوړتیایواځینی عامل دی

ځینی مفسرینو د قرآن مجید د لقمان د سورة د تفسیر په اړ کښی لیکلی دی کله چی حضرت لقمان حکیم مرگ ته نژدی شونو خپل ټول زامن ئی ځان ته را وغوښتل او دا ښوونه ئی ورته و کړه چی له خدای پاک سره شرک پیدا نکړی له تکبر او لوئی څخه ډډه و کړی او

د خدای پاک عبادت او بندگی و کړی دوصیت په پای کښی ئی دلښتو یوېنډ جارو او غوښته جاروئی ورته راوړ او زامنوته ئی حکم و کړچی هغه مات کړی ، زامنو ئی هر یوه په خپل وار سره په جارو خپل زور تمام کړ خو هغه ئی مات نه کړای شو بیا په پای کښی حضرت لقمان ور څخه واخیست



راد مردان دلیر افغانستان ، باگامهای متین و استوار وبا عزم راسخ و شکست نا پذیر کوه هاو کوتل هارا در می نوردند و بر قرار گاههای دشمن می تازند.
کوه هاو کوتل ها ، وادی های خشک و دره های بی آب و علف ، انواع مشکلات و رنجها در برابر تصمیم خلل ناپذیر مجاهد افغان همچون پر کاهی بی ارزش جلوه می کند.
چه چیز اینهارا جرئت می بخشد و جسور می سازد ؟
اسلام . آری ، اسلام عزیز. ایمان محکم بخدا.
آری ، همین

او له جارو څخه ئی یوه یوه لښته راویستله او ماتوله ئی تردی چی جاروئی ټول مات کړ او بیائی زامنوته وویل چی ستاسی مثال د دغه جارو دلښتو دی که چیرته تاسی په اتفاق یاست نوستاسی دښمن که هر څومره پیاوړی هم وی تاسی ته ماتی نشی در کولای. او هغه وخت چی یویو شوی او یو له بل څخه گوښی او جلا شوی نوکه ستاسی دښمن ډیر کمزوری او بی وسه هم وی تاسی ما توی او له منځه مووړی. نو په دی اساس زما تاسی' ته دا وصیت دی چی په ژوندانه کی اتحاد او پیوستون له لاسه ورنکړی ځکه چی په اتحاد خدای پاک خوښ دی او هغه د خدای پاک حکم دی. له پورتنیو مثالونو څخه زمونږ هدف دادی چی په پخوانیو ټولو استونو ته هم الله تعالی په اتحاد

باندی دامی حکم او ټینگار کړی دی لکه څنگه ئی چی د حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم امت ته کړی دی داځکه چی د مسلمان امت له اتحاد او یو والی څخه پرته د دغه مرحومه او مغفوره امت مو جودیت ممکن ندی او له دوی کولای شی چی د خدای پاک په مخکه کښی

د خدای پاک په بندگانو باندی د بی اتفاق په صورت کښی اسلامی خلافت پلی او الهی احکام تطبیق کړای شی او همدا وجه ده چی الله تعالی په قرآن مجید کښی د اسلامی امت ته گروته حکم کړی چی.

(و اعتصموابحبل الله جمیاً و لا تفرقوا . . .
ولاتکونو اکالذین تفرقوا و اختلفوامن بعد ماجاء
هم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم).

(د آل عمران سورة : ۱۰۳ ، ۱۰۵)

او د خدای پاک په دین بالدی په گډه سره منگولی ولگووی او په خپل منځ کښی یو له بل څخه مه جلا کیږی او د هغه چا په څیرمه کیږی چی هغوی وروسته له هغه په خپل منځ کښی بی اتفافه شول چی هغوی ته د خدای پاک له

لوری څخه څرگند احکام نازل کړای شو او د هغوی لپاره د هغوی د خپل منځی اختلاف په وجه ستر عذاب دی.

ځکه چی اتحاد د خدای پاک حکم دی او دوی له دی حکم څخه سرغړونه کړی وه نو که

تاسی هم د خدای پاک د خپل منځی اتحاد له حکم څخه د خپلو مادی گټو په واسطه سرغړونه و کړی نو تاسی ته به هم خدای پاک ستره سزا در کړی. په دی ډول چی په دنیا کښی به تاسی د خپل دښمن په وړاندی محکوم او ناکام کړی او

په عقبی کښی به موجهنم ته ولیږی. هوکی هغه څوک چی غواړی د خدای پاک د رضا مندی لپاره زیاروباسی او د هغه دین په ټوله نړی کښی حاکم و گرځوی خپل مستضعف او بی وزلی وروڼه او خویندی د طاغوتی ځوا کونو له استعمار ، استثمار او استحمار څخه خلاص کړی او هدف ئی مادیات ،

جاه او جلال ، نوم او د دولت لاس ته راوړل نوی هغوی باید خپل منځی اختلافات پای ته ور سوی او دگډ دښمن په وړاندی سره یو موټی شی او خپل هر څه د خدای (ج) په لیاره کښی وقف کړی او

په کوچنیو کوچنیو اختلافاتو باندی اتحاد او یووالی له لاسه ورنکړی او د خدای پاک په رسی په گډه ټینگی منگولی و لگوی ترڅو خپل نهائی هدف ته ورسیږی د خدای پاک له لوری څخه مسلمان ته

دادنده ور په غاړه شوی ده چی هغه د خدای پاک د دین پیاوړتیا او پلی کولوته دومره اهمیت ورکړی چی خپل ټول مادی اغراض شاته کړی او له خپل

مسلمان ورور سره ورکوتی او جزئی اختلافونه پای ته ورسوی او په گډه سره د خدای پاک او د اسلام

د مقدس دین د دښمنانو په وړاندی خپلی سینی سپر کړی.

(پاتی لری)

جنبش های اسلامی در پیچ وخم تاریخ



آخرین پیام حسن البناء شهید :

در هشتم ربیع الآخر سال ۱۳۷۰ مجلهٔ المباحث آخرین پیام شهید حسن البناء را که عنوانی اخوان ـ المسلمین نوشته است ، نشر نمود. با آنکه سی سال ازین نامه می گذرد ، اما با خواندن آن ، چنان تصور میشود ، گویا مفاهیم و محتویات آن قضایا و حوادث کنونی را در جهان اسلام و دنیای عرب می گذرد ، شرح نموده است . سیاست اردوگاه غرب صلیبی همان روش را تعقیب می کند که در گذشته داشت و کاخ نشینان تجاوز گر کرسلین هم در برابر مسلمانان از همان وحشت و بربریت کار می گیرند . پنجه های خونین صهیونیزم در قلب جهان اسلام فرو برده شده و نیات شوم و دسائس آن بیشتر و خطرناکتر شده است ، در کشور های اسلامی مسلمان ، هستند کسانیکه بجای اینکه تیر خود را بسوی دشمن خارجی شلیک کنند ، سینهٔ همدیگر را هدف تجاوز خویش قرار داده اند و برداشت امام شهید از وضع کنونی ، مایهٔ تعجب نیست . زیرا او حقائق را در روشنی قرآن و سنت تحلیل می کرد که ساز گار هر زمان و مکان است .

پیام امام حسن البناء چنین آغاز میشود :

برادران با فضیلت !

موفقیت های شایان که خداوند(ج) نصیب شما گشتانده و خیر فراوان که بدست شما اجراء شده است ، به همهٔ تان مبارکباد می‌گویم . توانائی ، ثبات و استقامت در راه حق که خداوند (ج) بشما بخشیده است ، سزاوار تهنیت است . با چنین موهبت الهی ، قدرت آنرا دارید در برابر کشمکشهای رنج آور ، سالیان درازی مقاومت نمائید .

همچنان ، می خواهم خصوصیات دعوت شما را نسبت به آرمانهای دیگر سنگینی مسئولیت شما را با مقایسه به دیگران یاد آور شوم .

ای برادران !

باید این حقیقت را از نظر دور ندارید : تنها شما هستید که بعنوان سربازان اسلام در این عصر ظلمانی و مادی گرائی ، خود خواهی و آز مندی ، و جیبهٔ دفاع از ، ارزشهای والای اسلام را بعهده دارید . اداء رسالت جهانی اسلام ، بدوش شماست . از شریعت پاسداری می کنید و بشریت سر گشته و حیران را در بیابان گمراهی و ضلالت ، بسوی راه راست و ایمنگاه تقوی و پا کی رهبری می نمائید و تنها شما هستید که مردم را به گرانمایه ترین راهی دعوت می کنید و بسوی بهترین نظامی او را فرا میخوانید .

برادران گرانمایه !

امروزجهان درمیان دو آسیا سنگ کمونیزم و کاپیتالیزم ، خرد میگردد . روسیه او را به کمونیزم و یرانگر ، و امریکا ، آنرا به دموکراسی بیهوده که هیچ کدام آن ، استقرار و امنیت را ضمالت نمی کند فرا میخواند . بشریت حیرت زده و بیقرارست ، تنها ، بدست شما داروی درد های بشریت قرار دارد . و جیبهٔ شماست که این نسخهٔ آسمانی را با صراحت ، بهمه اعلان کنید و با تا طیبت ، بدون ترس و هراس ، مردم را بسوی آن ، دعوت کنید . باکی ندارد که ما امروز از خود حکومتی نداریم و یا مالک دبدبه و قدرت ، نیستیم اصلاً نیروی دعوات و آرمانها اولاً در خود آنها متمرکز بوده و سپس قوت آنها از قاوب پیروان مؤمنش، سرچشمه می گیرد و همچنان قوت آن ، مربوط به نیاز مندی بشریت ، به آن است .

و سر انجام سر قوت دعوت های آسمانی ، در تائیدات الهی مضمراست ، آنجا که خدا (ج) خواهد دعوت خویش را پیروز و آثار قدرتش را بهمه عیان می سازد . چهار صد ملیون مسلمان (روی احصائیهٔ آنروز) از یک اوقیانوس تا اوقیانوس دیگر سرزمین شان وسعت دارد برای ابد در زنجیر استعمار باقی نمی مانند . در حال بی خبری ، استعمار ، بر آنها سایه افگنده بود , و رنجهای فراوان یکی بعد دیگر بر آنها وارد شد . اکنون دیگر او ضاع جهان عوض شده است ، هر وجب از سرزمینهای اسلامی ما که دران ، کلمهٔ طیبه ورد زبان مسلمانیست ، بخشی از میهن محبوب اسلامی ما است ، خواهان آزادی آن و رهائی اش از زنجیر استعمار بیگانه ایم و تا آنجا که توان داریم در این راه مبارزه می کنیم .

سرزمین پهناور اسلامی ما از اندونیزیا در خاور تا حدود دارالبیضاء در باختر ، باید آزاد و مستقل و یکپارچه گردد ، و در سایه های روح‌پرور تعلیمات والای قرآن از نعمت آزادی ، اتحاد و استقرار ، بهره مند گردد و براساس دساتیر اسلام مقدس و عزیز او ضاع اجتماعی و روابط سیاسی خود را تنظیم بخشد .

در این عهدیکه صهیونیزم بین المللی با تجاوز صریح و آشکار خود علیه جهان اسلام و دنیای عرب چلیج میدهد و بر مقدسات اسلامی حمله ور شده است ، از عوامل خوش قسمتی ما این است ، با اعتقاد بخداوند(ج) به این چلیج جواب میدهیم وسلاح برداشته و علیه آن به جهاد پرداخته ایم تا به آن خاتمه بخشیم .

برادران با فضیلت !

گرچه عدهٔ زیادی از سیاستمداران مسلمان که دردامن فرهنگ منحرف غرب ، تربیت یافته بودند ، فرصتهای مناسبی را در ۱۹۴۸ در جنگ با یهود ، برما فوت نمودند . آنها بعلت تربیهٔ فاسد شان ، اعتماد به نفس را از دست داده ، دشمن را قوی و خود را ناتوان میدانستند و از نیروی شکست ناپذیر ملت مؤمن آگاهی نداشتند . دنیا پرستی ، حقد و حسد و اختلافات و کشمکشها ، گریز از جهاد و تسلیم طلبی ، مانع اقدام و تصمیم گیری قاطع در برابر حملهٔ دشمن شد .

اما ، شما ای پاسداران اسلام ! شمائیکه ایمان بخدا ، بشما عزت و قوت بخشیده است ، بر شماست آنچه را که سیاستمداران غربزده ویران کرده اند و فاسد ساخته اند ، تعمیر و اصلاح نمائید،خدا با شما است و دشمنان تان که با خدا (ج) سر ستیز دارند ، شکست خورده و ذلت زده خواهند شد .

«والله غالب علی امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون» خداوند ، در اداء امانت بزرگ دعوت اسلام ، بشما امتیاز بخشید . پس سعی ورزید تا امتیاز خود را در تمسک به شعائر و آداب دعوت ، درمیان سایر مردم حفظ نمائید . نهانی های خویش را اصلاح نمائید،وکار های نیک را انجام دهید . در انجام اوامر و هدایات الهی استقامت را اختیار نمائید. به‌معروف امر کنید و از منکر نهی نمائید . و با کمال نرمی ، پند و اندرز بگوئید . در راه فدا کاری و جهاد ، به نفس و مال آماده گیری نمائید . قرآنرا زیاد تلاوت نمائید . نماز های پنجگانه را به جماعت بخوانید . اعمال خود را خاص برای حصول رضای خداوند انجام دهید و آنگاه منتظر کمک و نصرت الهی بنشینید :

پیوسته بگذشته:

شریف الله فقیری

انقلاب در انقلاب

مبارزهٔ فرهنگی ـ کتاب در کنار تفنگ

درین قسمت از بحث های انقلاب در انقلاب می پردازیم به ضرورت مبارزهٔ فرهنگی و نقش سازندهٔ آن در جهت حفظ و پاسداری از حریم انقلاب و جلوگیری از رخنهٔ عواسل غیر اصولی و ناسالم درروند تکاملی آن ، بخصوص درین شرایطیکه از هر طرف بخاطر انحراف مسیر انقلاب تلاشهای پیگیری در جریان بوده و از داخل و خارج به آن ضربه وارد میگردد.

متأسفانه در بعضی از حلقه های روشنفکری نهضت اسلامی ما برداشت های غیر واقع بینانه و نا درستی از مبارزهٔ فرهنگی صورت گرفته و گمان برآن شده است که تأکید برلزوم مبارزهٔ فرهنگی در حقیقت مانع جریان جهاد مسلحانه گردیده و به بیراهه کشیدن انقلاب می انجامد. زیرا چنین فکر میشود که هدف از مبارزهٔ ما تبلیغ و دعوت سری بوده که هیچگونه عمل انقلابی و مخالفت و قیام علیه دستگاه های استبدادی را در برندارد.

گرچه بعد از کود تای روسی ۷ ثور هیچ یک از افراد نهضت در مشروعیت جهاد مسلحانه شک و تردید نداشته و آنرا فرض عین میدانسته اند اما بازهم ضرورت مبارزهٔ فرهنگی همواره از مسایل مورد اختلاف در داخل نهضت بخصوص در هشت سال اخیر بوده است ، همانطوریکه ضرورت مبارزهٔ مسلحانه در کشور از آغاز حکمروائی داؤد مستبد تاپایان آن نیز مورد بحث قرار گرفته است.

اشتباه بزرگ این است که مبارزهٔ فرهنگی و مبارزهٔ مسلح متناقض یکدیگر فکر شوند و چنین استدلال شود که دستی که تفنگ را برداشته است ، گنجایش کتاب را ندارد. روی این اساس در پهلوی عنوان مبارزهٔ فرهنگی ، کتاب در کنار تفنگ را نیز علاوه نمودیم تا آنعده از کسانیکه برداشت کاملاً غلط از مبارزهٔ فرهنگی دارند گمان نکنند که مردم را به مطالعه و وعظ و تبلیغ دعوت میکنیم و از جهاد مسلحانه باز میداریم.

معنای کتاب در کنار تفنگ این است که باوجود مبارزهٔ مسلح و اینکه سلاح های گرم ما سینه های ناپاک کفار و مواضع نظامی دشمنان خدا و مردم را هدف قرار داده و نابود می سازد ، در پهلوی آن فکر سالم و اسلامی ما بعمل صالح و اصولی ما تمام حرکات و عملکرد مامطابق فرهنگ و اعتقادات و دستورات اسلامی بوده و مجهز بااخلاق پسندیدهٔ اسلامی بارفتار و عمل خویش مواضع فکری و سیاسی دشمن را نیز بکوبیم و نشان دهیم که فکر و عقیدهٔ ما حاکم برتفنگ ما است و این سلاح ها در خدمت عقیدهٔ ما قرار دارد و جز بحکم آن شلیک نمیشود و درین صورت است که یک الگو و نمونهٔ کاملی از مجاهد و انقلاب اسلامی برای جهانیان ارائه میگردد.

لهذا با مبارزهٔ فرهنگی و جهاد اکبر یعنی جهاد بانفس می توانیم که ممثل واقعی جهاد اسلامی گردیم و تمام غرایز منفی از قبیل جاه طلبی ، خود

خواهی، منفعت پرستی و شهرت طلبی و . . . را مهار نمائیم و سلاح خویش را جز در طریق خدا بکار نیا ندازیم و هیچگونه صدمه و آزاری جز بردشمنان خدا نرسانیم.

ازینجاست که مشکلات انقلاب ما ضرورت مبارزهٔ فرهنگی را بیشتر از پیش عیان می سازد و اگر براین مبارزهٔ تأکید صورت نگیرد و در تزکیهٔ نفس و فهم حقیقت اسلام و دستورات اسلامی نکوشیم و مجاهدین قبل از تربیه و آمادگی نظامی تربیهٔ اخلاق نشوند، در آن صورت هر عمل سوء که صورت گرفته یا بگیرد به بدنامی انقلاب و نهضت منجر میگردد، لذا منظور ما از مبارزهٔ فرهنگی در شرایط کنونی (طوریکه بعضی ها گمان کرده اند) این نیست که کتاب های سید قطب«رح» و مودودی«رح» و . . . به مجاهدین توزیع نمائیم تا آنها در مورد سیستم اقتصادی اسلام و یا مقایسه فلسفه ها بپردازند و نارسائی مارکسیزم و ما تریالیزم را فرا گیرند زیرا ما درین شرایط باکمونیست ها فقط باز بان گلوله حرف می زنیم و مرحلهٔ بحث های آید ئولوژیک را که همواره به شکست کمونیست ها انجامیده است، پشت سرنهاده ایم. چون مردم ما عملاً کمونیزم را دیدند و آن بهشت خیالی را که در نتیجهٔ به قدرت رسیدن کمونیست ها اعمار میگردید، به چشم سرملاحظه نمودند در حالیکه قبلاً نیز میدانستند که این داد و بیداد کمونستت ها دروغ محض است، لهذا شرایط ذهنی برای مبارزه با کمونیزم آماده بوده است و منظور ما از مبارزهٔ فرهنگی ساختن یک انسان مسلمان و تربیهٔ یک مسلمان مجاهد است تابد اند که بخاطر چه سلاح برداشته است و تا کدام زمان این سلاح را برزمین نخواهد نهاد. او باید بداند که جنگ او جنگ عقیده است و روس ها بخاطر عقیده با او می جنگند نه فقط بخاطر گاز و بادام و مالته و پسته.

روس ها بخاطر خفه ساختن روحیهٔ انقلابی اسلام در دل و دماغ مسلمانان به این جا آمده اند، نه صرف بخاطر رسیدن به آبهای گرم بحرهند.

روس ها بمنظور مقابله با نهضت تجدید حیات اسلامی به افغانستان یورش برده اند نه بجهت مقابله بانفوذ امپریالیزم آمریکا.

و با آلاخره، روس ها بخاطر کوبیدن مواضع استراتژیک، فرهنگ و اید ئولوژی اسلامی لشکر کشی نموده اند، نه برای بدست آوردن مناطق پراهمیت سوق الجیشی پامیرو درهٔ خیبر.

و آنچه که بیشتر در قلب آدمکشان کریملین ایجاد هراس و وحشت می کند، قدرت ایمان و عقیدهٔ استوار مسلمان مجاهد است نه صدای تفنگ موشکش وچرهٔی آن.

و آنچه که جهانخواران سرخ را سر اسیمه ساخته است، شعله های ایمان و عشق الهی است که در اعماق ضمیر و وجدان بیدار مسلمان مجاهد و انقلاب میدرخشد و دل و دماغ مردم روشن ضمیر را تسخیر می کند و به میل و رضا و رغبت، به انقلاب می کشاند، نه شعله های آتش زود گذر کلاشینکوف های به غنیمت گرفته شدهٔ روسی.

در مورد اینکه جنگ ما با کفار، جنگ عقیده و اید ئولوژی است، مجاهد بزرگ، استاد سید قطب شهید می گوید:

"... آری جنگ ار دو گاه کفر بامسلمانان برسرایدئولوژی و عقیده است، جنگ برسرزمین، جنگ برای بدست آوردن مواد غذائی و مراکز سوق الجیشی نیست، این همه عناوین در و غین و کاذب برای پنهان گردانیدن هدف پلید آنهاست. آنها می خواهند ما را غافلگیر نمایند و حقیقت معرکه را پنهان کنند و هر گاه ما با این د جالی ها بازی خوریم، پس باید فقط خود را ملامت کنیم...(۱)"

و ازینجاست که بافهم اینکه جنگ ما جنگ عقیده است، لهذا جز با وسایل مشروع نمیتوان، مجهز شد و بدون آگاهی از صواب و خطا، نمی توان گام برداشت.

پس مسلمان مجاهد کسیست که با فرهنگ عالی اسلام مجهز و با اندیشه های تابناک و حیات آفرین آن مسلح باشد که سوز عشق خدا در دل و شور انقلاب اسلامی در سر به آرزوی شهادت و نجات مردم از کفر و ستم روانهٔ جهاد فی سبیل الله گردد و هر عمل و رفتار و گفتار خود را مطابق دستورات الهی عیار سازد و مجاهد یکه به این سطح از بینش و آگاهی رسید، آنوقت است که به هیچ صورتی و به هیچ قیمتی از حدود قانون خدا پا را فرا تر نگذاشته

(۱) در سایه های قرآن، ترجمهٔ استاد برهان الدین (ربانی).

و هرگز به سازش و نرمش نمی اندیشد و تاپای مرگ براه خود مردانه وار ادامه میدهد.

زیرا ، جنگجو بودن تا مجاهد بودن ، فرسنگ ها فاصله دارد و هرکسیکه فقط می جنگد ، مجاهد نیست. امروز در جهان جنگجویانی سراغ میشوند که به "مزدور" معروف هستند و در بدل پول می جنگند بدون اینکه کدام هدف عالی و انسانی داشته باشند.

به همین صورت در طول تاریخ ثابت شده است که آنچه در جنگ باعث پیروزی میگردد ، روحیه است ، نه سلاح و چه بسا گروه های اندک و کم شماری بوده اند که با بزرگترین و مجهز ترین قدرتها به نبرد برخاسته و به پیروزی رسیده اند. تاریخ نبردها و فتوحات اسلامی نیز بهترین شاهد این مدعا است ''کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله ، والله مع الصابرین.

و اما دیده شود که چگونه یک مجاهد روحیه گرفته و آمادۀ نبرد میگردد؟ بدون شک ، فقط عقیده است که به مسلمان مجاهد ، روحیه میدهد و روحاً آنرا آمادۀ جهاد و مبارزه می سازد و خدمت بزرگی که مبارزۀ فرهنگی به انقلاب می کند ، همانا دادن این روحیه به مجاهدین است و هنگامیکه یک مجاهد قبل از مسلح شدن به سلاح های جنگی و یا همزمان با آن از نظر روحی ، اخلاق و فرهنگی نیز مجهز شد و وارد میدان کار زار گردید ، در هر عمل و هر قدم او اخلاق و رفتار اسلامی به مشاهده میرسد و باعث تشویق و ترغیب ده ها مجاهد دیگر میگردد.

بنا برین لازم است تا یک مجاهد قبل از براه افتادن انقلاب ، خود را انقلابی ساخته باشد و با انقلاب درونی ، آمادۀ شرکت در انقلاب اجتماعی گردد. تمام معنی و مفهوم این اصل در چند سطر از نوشتۀ مجاهد شهید دکتور علی شریعتی بصورت بسیار عالی و آموزنده بیان و خلاصه گردیده است. او میگوید :

''انسان نمیتواند در یک انقلاب اجتماعی'، صادقانه ، مطمئن و تا نهایت راه ، وفا دار و راستین بماند ، مگر اینکه پیش از آن و هماهنگ با آن ، خود را انقلابی ساخته باشد و بسازد. اساساً ''انسان انقلابی'' تنها انسانی نیست که در یک انقلاب اجتماعی شرکت می کند..چه بسا که ''اپور تونیست ها'' ، ماجرا جوها'' و ''خود خواه ها'' نیز در آن شرکت کنند ، که می کنند و جرثومۀ انحراف همۀ نهضت ها و ناکامی همۀ انقلاب ها شرکت ایشان است - بلکه یک انقلابی ، پیش از هر چیز یک جوهر دگر گونه خود ساخته

عصر ما

به عالم شور و آشوب و جنون است
بهر جا غارت و کشتار و خون است
زیک طاغوت موسی شکوه ها داشت
به عصر ما دو صد فرعون دون است

محمد شریف پیغام

ایست ، انسانی است که "خویشتن خود ساخته اید ئولوژیک" را جانشین "خویشتن موروثی ، سنتی و غریزی" کرده است "(۱)

مسالهٔ اساسی دیگر این است که از نظر اسلام، انقلاب فرهنگی قبل از انقلاب سیاسی صورت میگیرد یعنی انقلاب اسلامی خود ، محصول و ثمرهٔ مبارزهٔ ممتد فرهنگی می باشد. به این ترتیب که نخست مردم با فرهنگ انقلابی و اصیل اسلامی آشنا میشوند و همین فهم و آشنائی با حقائق اسلام است که آنها را وادار به جهاد مینماید. دانشمند بزرگ و متفکر انقلابی ، استاد سید قطب شهید "رح" درین مورد میگوید :

" . . ما اینک جهاد ممتد ، دشوار و پر خطر در پیش داریم . . . . . . باید برای این جهاد مجهز شویم و قوای فراوان آماده سازیم ، تجهزات لازم برای این جهاد فقط یک چیز است :

آشنائی کامل با حقائق اسلام و فرا گرفتن دین در سطح عالی آن. . . "(۲)

و اساسا فرق کلی و اصولی انقلاب اسلامی با انقلابات دیگر این است که در اسلام ، انقلاب فرهنگی مقدم بر انقلاب سیاسی بوده و در حقیقت موجد آنست. این هرگز بدان معنی نیست که انقلاب فرهنگی نباید پس از پیروزی انقلاب سیاسی ادامه پیدا کند.

انقلاب اسلامی مانند کود تا های سیاسی و نظامی و یا انقلابات واقع شده در کشور های جهان نیست که یک گروه اقلیت ناچیز و بیگانه از مردم بزور توپ و تانک ، قدرت سیاسی را بدست بیاورند و بعداً (اکثراً چند سال بعد) عقیده و سفکورهٔ خود را بنام انقلاب فرهنگی بر مردم تحمیل نمایند و درین راه خون هزاران انسان بیگناه را برزمین بریزد و همانطوریکه مثال های بیشماری ازین جنایات و آدم کشی ها بنام انقلاب فرهنگی روس و چین وغیره را تاریخ معاصر بیاد دارد.

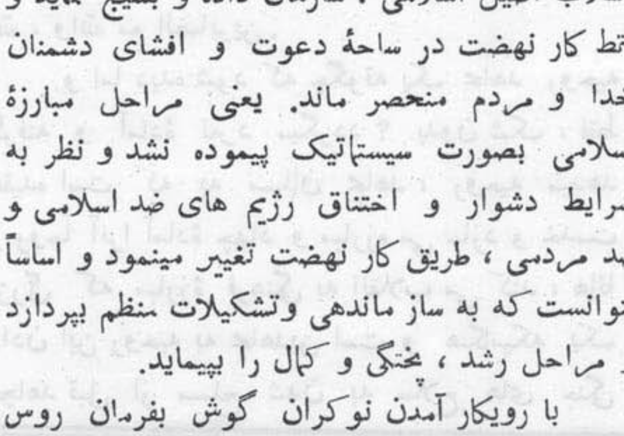
بناء انقلاب اسلامی در پی مبارزات ممتد فرهنگی براه انداخته میشود و مردمی که انقلاب می کنند ، با آگاهی کامل بخاطر تحقق بخشیدن به آرمانهای والای اسلامی تا پای مرگ می رزمند.

اکنون ببینیم که انقلاب جاری ما همین مراحل را پیموده است ؟

حقیقت این است که بزرگترین خدمتی که نهضت اسلامی در تاریخ کشور ما انجام داده ، افشای مقاصد شوم ایادی بیگانگان بوده است که زیر نقاب دفاع از خلق به جنگ با مقدسات ونوامیس ملی مردم ما برخاسته بودند تا کشور بلا دیدهٔ ما را آمادهٔ فرورفتن در کام استعماری اژدهای سرخ نمایند.

لهذا باموجودیت فضای اختناق و بگیر و ببندها ، زندان ها و اعدام ها برای نهضت اسلامی ما فرصت آن میسرنشد تا بصورت همگانی ، مردم و بخصوص جوانان را تحت تربیه و آموزش اصولی اسلامی قرار دهد و آنها را برای براه انداختن انقلاب اصیل اسلامی ، سازمان داده و بسیج نماید و فقط کار نهضت در ساحهٔ دعوت و افشای دشمنان خدا و مردم منحصر ماند. یعنی مراحل مبارزهٔ اسلامی بصورت سیستماتیک پیموده نشد و نظر به شرایط دشوار و اختناق رژیم های ضد اسلامی و ضد مردمی ، طریق کار نهضت تغییر مینمود و اساساً نتوانست که به سازماندهی وتشکیلات منظم بپردازد و مراحل رشد ، پختگی و کمال را بپیماید.

با رویکار آمدن نوکران گوش بفرمان روس که تحت رهبری و شرکت فعالانهٔ افسران نظامی روسی ، در کود تای خونین و ننگین ۷ ثور به قدرت رسیدند ، مردم مجاهد و مسلمان ما فقط یک راه را در پیش داشتند و آنهم قیام مسلحانه برضد این



منظرهٔ دیگری از وسایل نظامی درهم کوبیده شده روس های وحشی و آدمخوار.

(۱) خود سازی انقلابی - (۲) آینده در قلمرو اسلام -

دشمنان سوگند خوردهٔ اسلام و مردم بود. و این حرکت اسلامی ما بود که مردم را از آمدن چنین روزی هوشد ارمیداد و زنگ خطر را بصدا در آورده بود و به این ترتیب نظر به شناخت کاملی که مردم ازین مزدوران کفر و کمونیزم داشتند و این آگاهی را جوانان مسلمان و مجاهد به ایشان داده بودند ، دست به سلاح بردند و خواب را برچشم سرد مداران کفر و الحاد و ستم حرام ساختند.

روی این ملحوظ ، تمام کسانیکه امروز برضد امپریالزم روس و چاکران فرومایهٔ داخلی آن می جنگند ، به این حقیقت ، آگاهی کامل دارند که روس ها و نوکران آنها ، دشمنان دین ، وطن و مردم ما هستند و یگانه راه نجات و سعادت ، برقراری حکومت اسلامی است و بس. اما اینکه چگونه می توانیم که به این حکومت اسلامی برسیم و چه خطراتی انقلاب ما را تهدید می کند و. . . ؟ اکثراً آگاهی ندارند.

در نتیجه باید بگوئیم که نظر به مشکلات متذکره که نهضت اسلامی ما نتوانست مراحل مبارزهٔ اسلامی را قدم به قدم طی نماید و درین شرایطیکه مبارزهٔ مسلحانه حق اولیت را دارد و حتی یک لحظه هم نباید ازان غافل شد ولی با در نظر داشت اهمیت مبارزهٔ فرهنگی و اینکه قوام و استحکام پایه های انقلاب وابسته به دانش و بینش فرهنگ انقلابی اسلام است پس لازم و ضروری است تا در کنار تفنگ از اهمیت کتاب نیز غافل نشویم و همزمان و همگام با جهاد مسلحانه و در پهلوی اینکه خود را از نظر تسلیحاتی مجهز میسازیم و به جنگ خونین دشمنان خدا میرویم از نظر فرهنگی و عقیدتی نیز بیشتر از پیش مجهز شویم تا دشمنان رنگا رنگ اسلام ، مردم ما را گول نزنندویک شکل دیگر کفر و استبداد را بر آنها تحمیل ننمایند.

(ادامه دارد)



رزمندگان انقلابی جبهات اسلامی منطقهٔ غرور آفرین تیشکان کشم بدخشان حین استماع بیانیهٔ پرشور مولوی محمد اکرم قاضی آن منطقه دیده میشوند.

* * *

افغانستان جهادی

افغانستان قهرمان مجاهد اولوس لری تخمین تورت یل دن بیری قزل استعمارگه قرشی "همه سر به سرتن به کشتن دهیم — از ان به.که کشور به دشمن دهیم" مضمونیگه مطابق کیمقنچه قیین چلیک‌لر، محنت لر، قربانلیک لر و خانه ویران لیک لرنی قبول‌قیلیب، "بوتون دنیا ده بیرنچی کوچ و قدرت‌من" دیب تینتیره‌گن قزل مستملکه چی و قرایوزلی واسلام و السانیت نینگ بیرلچی‌دشمن بولگن روسلر تجاوزیگه قرشی بوش (خالی) قول بیلن اینگ ضعیف لیک و مستضعف لیک حال ده اور یشیب، چیدب، مقاومت قیلیب "ان ینصرکم الله‌فلاغالب لکم"محتواسیگه باقه ایمانسیز دشمن نی باسیب ننچیب اوریب سوریب بوتون دنیا ه رسوا و روسیاه قیلیب باریشه دی .

مستعمره چی و غارتچی روسلر اوز منحوس و شوم مرام لریگه نائل بولیش و ظلم و استعمار و الحاد پایه لرینی تحکیملش اوچون اوتکن زمانلرده و بشریت دوریده انسان کوزی کورمگن و قولاغ ایشتمگن قیناقلروشکنجه لر نوعینی ابتکار قیلیب اینگ قساوت و تاش بورک‌لیک شیوه ده اوشل انسانیت گه خلاف مظالمی نی ایماس دن بیزلینگ مظلوم ، مستضعف مسلمان اولوسیمیز باشیگه تطبیق قیلیب عمل گه آشیریشگن .

روسلر نینگ افغانستان ده ایتگن فجایع ومظالمی حقیقت ده کمونیزم مردود والسانیت گه قرشی‌لوزومی نینگ منحوس ماهیتی‌نی بوتون دنیاافکار وذهنیت لریگه تانیتیب واو (کمولیزم) نینگ کثیف وخبیث چهره وقیافه سی‌نی((ظاهرش همچون طلا وباطنش مانند مس.

در نتیجه صورت این مس عیان گردیده است)) تصورینی تصدیق صفتیده برچه عالم محضریگه عادل گواه بولیب بیان ، افشاء وآشکار ایتگن . دنیا کمبغل وفقیر وآچ اولوس لری کوزیگه بغدای نان صبدی بولگن شورالر حکومتی((نان ، اوی ، کییم)) مثلث شعارینی تبلیغ قیلسه ده عمل میدالیده اوزدینی دن ناموس ویورتیدن دفاع ایتکوچی مستضعف اولوس‌لرو بیدفاع مظلوم‌لرنی‌تانک و توپ‌لرا وقیگه توتیب‌میگ‌لروزرهلی هلیکوپتر لربیلن قیشلاغلری واویلری نینگ اوستی گه اینگ مهلک اوتلیک وزهرلیک ((ناپالم)) آتلیک بم (بمب) لرباغدیریب اوی‌لروقیشلاغلرنی بوزولای بوزیب بیشک ده‌گی معصوم یاش‌باله‌لرنی،بیگناه ایشچی، دهقان وچوپان لرنی توشک ده یاتگن خسته (مریض) لرنی، عاجز وناتوان قری‌چال‌لرنی اینگ فجیع صورتده قانگه قاریب اولدیریب بارماقده .

اما روسلر نینگ برچه ظلم وجنایتی مسلمان مستضعف وانقلابی وقهرمان افغان اولوس لریده صبر، مقاومت ،استقامت ، چیدم وثبات روحیه سی‌نی کوچا - یتیریش‌دن بشقه نتیجه وجودگه کیلتیرگن ایمس .

جهانخوار روسلرنینگ تجاوزی وبرچه جنایت لریگه قرشی بیزنینگ قهرمان مسلمان اولوس لریمیز اولوغ تنگری نینگ خاص نصرت ومغاونتی دن بهره لنیب دنیاده ظلم واستبداد بیراغی‌نی یوکسلتیرگن غدار روسلرنی شاشیریب هزیمت بیریب مینگ لرچه تانک لرینی کویدیریب یوزلرچه بم‌تشلاوچی میگ وهلیکوپتر لرینی کوک‌دن اوریب یقیتیب ومینگ لرچه قزل عسکرو افسرلرینی اولدیریب، یاره لنتیریب وتیریکلای اوشلب آلیب ، افغانستان گه کیریب کیلیشی دن پشیمان قیلیب توبه‌گه تیانتیریشگن .

ایمدی‌بو بورداقی خرس لرو نجس‌العین تولغوز لر باشی‌گه کلتک بیب ایسی کتیبب قاچماقگه یره مس دن وافغانستان دن چیقیب کیتیش یولی‌نی تاپماق دن هم‌عاجز قالگن .

سبب بو ایم افغانستان اولوس لری اُو زاغ عصردن بیری مسلمان یشب کیلهشگن وسیره گمنه مار کسیست لر وماتریالست لر وکمونست لر بیلن قان لری نینگ قوشیلهشی ممکن ایمس.

افغانستان اولوس لر نینگ اوشبو اسلامی فطرتی واسلامی تربیه ومعیشتی دن علاوه بواولکه نینگ کوک گه قرب باش تار تگن هیتلیک تاغلری او لرده ایرکین لیک یو کسک روحیه سی نی کوچایتیرگن.

ینه ده اوشبو او لکه منطقه لری نینگ کوپراق ساحه سی بوتون تاغلر، سایلر ادیرلرو توغایلردن تشکیل بولگن واو نینگ او شبو معما شکل طبیعی بیتیش و ساختمانی او نینگ اهلی گه اوز استقلال وایرکین لیک حریم لریدن یخشی دفاع قیلیش او چون امکان زمینه سی نی تیار لگن. ایمدی افغانستان قهرمان ارسلان صفت اولوس لری مقدس اسلامی روحیه و احساس ایگه سی بولیب واوندن معنوی قورال حکمیده بهره لنیب وبشقه تماندن مهم ستراتیژیکی موقعیت‌لرایگه سی بولگن لیک لری او چون دنیاده بیرینچی رحمسیز مستملکه چی قدرت گه قرشی اوز قهرمانانه چیدم ومقاومت لریگه دوام بیریب و دشمن گه قرشی پار لاق موفقیت لر حاصل قیلیش سببلی: "بوش قول بیلن قوراللی دشمن گه قرشی مقابله قیلماق هلاکت گه سبب بوله دی" دیگن فرضیه لرنی باطل قیلیب بوتون دنیاعسکری، تخصص اولوسی نینگ روس استعماریگه وعالم لری نی حیران گه سالدی. افغانستان قرشی مقابله ومقاومت قیلیش لری حقیقت ده اسلام و کمونیزم اوریشی نی ویا بشقه عبارت ده حق و باطل مقابله سی نی وخیر وشر معارضه سی نی اوتلیک ویانیق صحنه لرده تمثیل قیله دی. افغانستان قهرمان پرور وشهید سیور مسلمان اولوسی حاضر گچه بیر ملیون دن کوپراق شهید بیریب وشو تناسب ده یلکیم سانسیز او یلروقیشلاغلری بم آستی ده یوزیلیب واوریش معرکه لری ایسکیریب کیته یاتگن بولسه ده او لوغ تنکری او لرده هر لحظه ده ینگی یو کسک انقلابی روح ایجاد قیله دی.

"افسردگی بـه شعله همت چه میکند
خورشید زیر خاک هم از پا نشسته نیست"
"بیدل رح"

نیگه کیم افغانستان مسلمان مجاهد لری بیر یو - کسک ومقدس عقیده وآرمان یاختی لیگیده " اولسم شهید واولدیرسم غازی بولورمن" دیگن پارلاق منطقی وانسانی فکرت واندیشه بیلن قوراللنیشگن. اوشبو مجاهد اولوس بوزمان غاصب مستملکه چی سویت گه قرشی توریب اوز مقدس آنه یورتیدن، دینی دن و ناموسی دن دفاع قیلیش بر حق سنگریده جهاد قیلیشه دی، "اگر شهید بولسک الله (ج) بیزگه جنت نصیب قیله دی" دیگن روحبخش و جانفزا عقیده اولر نینگ



تانک زرهی روسهای جنایتکار را مشاهده میکنید که میخواست سنگرهای مستحکم رزمندگان راه توحید را ویران کند اما دربرابر نیروی ایمان تاب مقاومت نیاورده تسلیم شد.

کوپراق ثبات، چیدم واستقامت لریکه سبب بولگن. حقیقتاً بوندی یوکسک احساس وپارلاق اعتقاد اولوغ تنگری نینگ مسلمان لرگه لایق کورگن چیکسیز ،رحمت وانعام لریدن حسابلنه دی.

اما روس باسمه چی قـزل عسکری قیسی بیر انسانی آرمان و اعتقاد که بناأ اوریشه دی؟

آیا سویت باسمه چی عسکر لری بوکبی اوریشلرده اوزلرینی بر حق بیلیشه دی؟

یوق.

نیکه کیم آخر اولرهم السان سوتی نی ایمیشگن. او لرده تعقل، فهم و ادراک و احساس بار. او لـر بیلیشه دی کیم افغانستان اولر نینگ آنه یورتی یا آنه یورتی ایمس. افغانستان مسئله سی اولر گه یا غلیق ایمس. افغانستان او لوسی بیلن سویت ایل لری آره ـ سیده هیچ بیر تاریخی، عنعنوی کلتوری ولسانی و نـژادی ویا دینی وبشقه بیران لحاظ دن علاقـه، مناسبت، ارتباط وتانیشلیک سابقه سی یوق. حتی جغرافیاوی لحاظ دن هم افغانستان بیلن سویت محدوده سی آره سی ده کیمقنچه مینگ میل مسافه فاصله بار. اصلاً افغان لر یورتی نی ناپاک لیک دن اسره ماق او ـ چون طبیعت قولی هم اونی ایلگری دن خبیث سویت یورتیدن اوزاغ یر تکن ایکن. لاکن ظالم سویت دولتی اینگری اورته آسیا مسلمان او لکه لرینی زوردن اوز مستملکه و قلمرو یگه قوشیب افغانستان بیلن اوزینی کوپ مهربان قوشنی [توزا تیب آلدی؟ ! شو ترتیب ده بریم قرن بویده آنه یورتیمز افغانستان جبراً سویت بیلن قوشنی لیک آفتی گه یولیقیب بو مدت ده مته شو مستملکه چی د بو نینگ منحوس قرا سایه سی آستی ده او سمس دن اولمس دن، خزان اورکن باغ که او خشب قالدی. افغانستان منطقه لری ستراتیژیک نظر دن بوتون بیر حاکم موقعیت حسابلنه دی. مستملکه چی سویت او نینگ اهمیتی نی سیزیب یل لردن بیری او لکه کوز تیکیب اونی تسخیر قیلیش شو قیده همیشه اوینب کولیب بو مقصد گه یتیش او چون کیچه وکوندوز تینمس دن عجیب و غریب نقشه لر و پلان لر توزیب او لی عمل گه آشیریش بیلن سرگردان ایدی. آخـر باره باره بیر عده خائن بی پدر کیشی لرنی پول گه ساتیب آلیب اوزیگه: قل و غلام و مزدور و نوکر توزه تیب او شل دینسیز، وجدانسیز نوکر لری ارقه لی افغانستان گه تجاوز قیلیش یولی نی توغر یلیب بیرگ آتلی بی پدرنی بیر لک دن آرتیق قزل عسکر لر آلدی گه سالیب قمچیلب سوریب کیلتیریب اوز آمانیدن اونی مسندی گه قوندیردی. بدرگ ببرک خان! هم بو کبی قل لیک سیرغه سی نی قولاغیگه تاقیب خائن شاه شجاع چراغی نی یا قیب بو ننگ وذلت گه توانیب ملنگ بولیب اولتیر دی. شرق ده بیرینچی مستملکه چی بولگن غاصب سویت حکومتی نینگ افغانستان گه کیر گیزگن قزل عسکر لری بوتونلای اینگ مدرن و عصری قورال لر ایگه سی بولسه ده اوز لری نینگ متجاوز لیگی نی وزوردن کیلتیریلگن لیگی او چون ضعیف روحیه ومورال ایگه سی بولیب قهرمان مجاهد مسلمان افغان لر مقابلی ده چیده آلمس دن رسوا وروسیاه وزار وزبون بولیشیب هزیمت تاپیب باریشه دی. انشاء الله(ج) افغانستان مجاهد اولوسی غرب مستملکه چی لری نینگ ایلغاری بولگن انگریز قدرتی نی مضمحل قیلیب آسیاده گی مستملکه اقارینی بیرمه بیراونینگ مداری دن چیقاریب بوتون شرق ده او (انگریز) نینگ کلیمی نی یغگنی دیک شرق مستملکه چی قدرتی بولگن سویت باشی گه اوشبو متانت وحریت سیورلیک وقهرمان درسی نی عملاً تکرار قیلیشه دی.

غدار ومکار سویت مستعمره چی طاغوتی حکومتی عزیز اولکه میز افغانستان نی تصرفی اوچون کیمقنچه تزویر ودسیسه لر، لطائف الحیل نیرنگ لری بیلـن وجدانسیز، بی شرف وبی پدر خلق وپرچم گله سی نی استخدام قیلیب اون بیش ملیون دن کوپراق مسلمان لرنینگ ایرکین لیک حقوقی نی اباغ آستی قیلب وبرچه انسانی واجتماعی وخلق اراسلم معیارلرگه خلاف بیزنینگ یورتیمزنی حاضر چه غصب ایتگن بولسه ده انشاالله(ج) (وکان حقاً علینا نصر المؤمنین) وعده سیگه بناء مجاهد او لوسیمیزنهایی مرحله ده پیروز وروسلر مهزوم وشرمنده بولیب افغانستان دن چیقیب وخلق وپرچم مفسد وملحد ومردود ومزدور عناصری افغانستان اسلامی جامعه سیدن بوتونلای محو وخلق وپرچم گله سی نینگ شوم عاقبتی دن بشقه ملحد عناصر عبرت درسی نی آلیب وعزیز آنه یورتیمیز فضاسی ده ایرکین لیک، استقلال اسلامی یشیل بیرغی یوکسلیب برچه مسلمان اولکه داشلر اوز اسلامی استقلال واسلامی حیثیت لریگه ایگه بولیب سعادت بیلن حیات کیچیرماق گه باشلیدیلر (ویومئذ یفرح المؤمنون بنصرالله)

پیوسته بگذشته:

دکتر عبدالحی پنجشری

سیری در عقائد اسلامی

فصل سوم : ایمان به کتاب های آسمانی و انبیاء
ایمان به ادیان سماوی

خداوند برای هر مخلوقی خصوصاً مخلوقات جاندار اسباب و عوامل وجود رشد و بقای شان را مهیا کرده است ، ولی مطلبی را که باید گوشزد کرد این است که مخلوقات غیر انسانی از قبیل نباتات و حیوانات ـ بدون احتیاج به کدام سنجش و قضاوت و یا پیروی از دستور و آئین نامه ـ طور طبیعی به معیشت خود ادامه می دهند و رفع نیاز مندی های حیاتی میکنند ـ و احتیاجات شان در طبیعت برای شان آماده است ـ چنانکه نباتات از آب و هوا و نور و حرارتیکه در دسترس شان قرار دارد ، به اسانی استفاده می کنند و همینطور حیوانات نیز به زندگانی خود ادامه می دهند و راه های کسب معیشت برای آنها از طرف خداوند معین شده اما انسان بر خلاف دیگر موجودات ـ دارای شکل معین تر زندگی است ـ به آسانی و به سهولت نمی تواند حوایج خود را مرفوع سازد ـ بلکه انسانها برای ـ ادامه ، بهتر حیات و زندگانی خود باهم اجتماع نموده ، زندگی مدنی را اختیار کرده اند ـ تا از طریق تعاون و تقسیم وظیفه به زندگانی آرام و آسوده ادامه دهند ، پس حینیکه بشر تشکیل اجتماع داد ، زندگی کردن در اجتماع و تدبیر امور مردم طور طبیعی و خود بخود انجام نمی گیرد ـ بلکه ایجاب فهم دستور و داشتن آئینی را می نماید که با پیروی ازآن انسانها راه سعادت را بیابند و یا بعبارت دیگر به راه و رسم زندگی فردی و آئین حیات اجتماعی پی ببرند ، انسان در پهلوی اینکه شکل زندگانی اش ـ پیچیده است از یک امتیاز خاص و شرافت نیز برخوردار است که آن داشتن عقل میباشد ـ اما قراریکه تجارب بشر و تاریخ انسانیت نشان می دهد عقل یک وسیلهٔ کاملی در درک اصول و مبانی راه و رسم زندگی به شمار نمی آید ، چنانکه بشر با وصف نیل به کمالات مدنی و علمی تا هنوز به یافتن یک راه حل مشترک به مشکلات زندگی فایق نیامده است .

بلکه منتهای امر ـ عقل یک آلهٔ فهم خطاب است ـ عقل به انسان همینقدر توانائی می بخشد که خطاب خدا را درک کند و به پیام های الهی گوش فرا دهد و انها را در زندگانی فردی و اجتماعی خویش به کار بندد .

اینست که خداوند همواره درمیان بشر شخصیت هائی را نظر به فضیلت و ـ لیاقت شان به منصب نبوت برگزیده و پیام ها و هدایات خویش را به انها توسط فرشتهٔ بزرگوار که جبرئیل امین است ـ فرستاده است ـ که مادر اصطلاح فرهنگ اسلامی همین تماس و ارتباط نبی را با خداوند و عالم غیب ـ و القاء شدن پیام های الهی را به وسیلهٔ فرشتهٔ کریم در ضمیر پیامبر وحی مینامیم . دربارهٔ حقیقت نبوت و وحی متفکران و دانشمندان ، چه در قدیم و چه در حال اندیشه ها کرده و تحقیقاتی نموده اند ـ که بیان آن درینجا باعث بدرازا کشیدن سخن

میگردد . تنها به همین قدر بسنده میشود که وحی یک طریق معرفت و شناخت بوده ـ و این راه حصول معرفت به اتفاق همه حکمای الهی مطمئن ترین طریق میباشد . همانگونه که خطا های حس به وسیلهٔ عقل اصلاح میشود ـ خطا های عقل نیز به وسیلهٔ وحی ادراک میشود .

همانگونه که ادراکات حس نسبت به عقل ناقص است ادراکات عقلی نیز به همان پیمانه نسبت به معارف وحی ناچیز است .

اینست که پیامبران هدایت گران بشر بوده همواره پیشوای انسانهای راه گم شده و هادی بشریت حیرت زده بوده اند .

پیامهای الهی که مضمون انها طریق زندگانی بختیار و با سعادت است یا بطریق رؤیا یا به طریق الهام ـ یا به طریق الواح و نگاشته ها و یا به طریق تلقین توسط فرشتهٔ وحی یعنی (جبرئیل) به پیامبران نازل میشده .

و پیامبران مردم را به سوی آن هدایات دعوت می کرده اند ـ درین دعوت خود ـ شیوه های حکیمانه‌ای را به کار میبرده اند ـ درین راه پر خطر تحمل بس سختیها و دشواری ها میکرده اند ـ باجباران و مستکبرین مبارزه های خونین کرده اند ، تمدن ها برپا کرده اند . جهان را سرشار از عدالت نموده اند ـ بر سر راه بشریت مستضعف مناری روشن نصب کرده اند ـ و چون بشریت و تمدن انسانها از یکسو روز بروز مغلق شده میرود و از سوی دیگر تعالیم انبیاء علیهم السلام توسط هوا پرستان تخریب میشده اند ، اینست که دمبدم و مرحله ـ بمرحله انبیاء پی در پی مبعوث شده اند ـ و وظایف برادران پیشین خود را دنبال کرده اند ـ و راه شان را روشن تر ادامه داده اند ـ نظر به مقتضیات زمان شریعت شان را تکمیل کرده اند ـ درست همانگونه که طبیب مریض خود را به وسیلهٔ دوا های مختلف یکی بعد دیگری معالجه میکند و تطبیق هر دوا از خود مرحلهٔ دارد .

تا اینکه سلسلهٔ نبوت به حضرت محمد مصطفی خاتمه یافت و راه بشر برای همیش روشن شد .

خلاصه باید گفت که پیامبر (ص) واسطه میان خدا و خلق و فرشته واسطه میان پیامبر و خداست .

خدا
▼



یکتن از برادران مجاهد (مسعود) به همرزمانش برای مقابله با دشمن ونحوهٔ بهتر مقابله نمودن ، توضیحات لازم را ارائه میـــدارد . . .

احمد شاه ((وحدت)) Ahmad Shah (Vahdat) A. E. Pi. O.

فرشته

▼

کتاب

▼

نبی

▼

ادیان سماوی و هدایت

فصل چهارم : ایمان به مبداء

مبداء به معنای نقطهٔ آغاز و سرچشمه است . مطلب از ایمان به مبداء چند مسئلهٔ آتی است که اختصاراً بیان میگردد .

خداوند سرچشمهٔ هستی است ـ یعنی کلیه ئی آنچه بوجود آمده و یا به وجود می آید ـ تمامی پدیده هائیکه بوتوع میرسد و روی داده ـ همه از خداوند صادر شده و منبع میگیرد . هیچ ذاتی جز خداوند خالق نیست ـ حتی کلیه اعمال ناشی از انسان بوسیلهٔ خدا خلق میشود ـ زیرا خلق کردن چیزی ایجاب میکند تا نسبت به آن شی علم کامل وجود داشته باشد ـ در حالی که ما نمی دانیم دست ما چگونه حرکت میکند ـ در دماغ ـ در اعصاب ـ در عضلات ـ در پی های ما چه تحولاتی رخ میدهد تا حرکت دست را سبب میشود ؟ ـ تنها انسان کسب می نماید ـ یعنی اراده میکند و ـ خداوند اراده اشرا مؤثر میسازد ـ خداوند برای امور و اشیاء علتها و سبب ها آفریده ـ مگر سر انجام کلیهٔ اسباب و علل ، به خدا وند خاتمه میپزیرد .

خداوند تقدیر کنندهٔ آفرینش است ـ یعنی خداوند در ازل به کلیه خصوصیات و جزئیات و اندازه های موجودات آگاهی داشته ـ و تمامی مشخصات و اندازه ها را خود در ازل تعین نموده و این تعین اندازه ها به اساس علم و بر مبنای عدل و حکمت الهی صورت گرفته و همین دانستن اندازه های اشیاء را در ازل و همین تعین اندازه ها را در ازل و بالاخره ثبت کردن همین خصوصیات عالم هستی را در دفتر بلاکیف لوح محفوظ در ـ اصطلاح اسلام (تقدیر) می نامند ـ پس مبداء تقدیر و مقدر خداوند است . خداوند اراده کرده است در ازل تا این تقدیر است جامه ئی عمل بخود بپوشند و حکم میکند و اراده می نماید تا این مقدرات به ظهور و وجود برسند و ما این حکم کردن و اراده نمودن جهت تحقق مقدرات را قضاء مینامیم .

پس چون خداوند علت نخستین است و چون خداوند مؤثر حقیقی و فاعل اصلی است ـ و بالاخره چون خداوند مقدر است ـ بناء خیر و شر و دیگر جزئیات زندگی و سرنوشت ـ همه مخلوق خدا و ناشی از ارادهٔ خدا است ـ و این است معنای ایمان بقدر خیر و شر ـ در ایمان مفصل . البته اینکه مقدر خیر و شر خد است به هیچ وجه به آزاد بودن نسبی ـ و با مکلفیت و مسئول بودن انسان و اینکه اعمال و نیات اش تا حد قابل ملاحظهٔ در طرح سر نوشت اش موثر است ، منافات ندارد .

و این آزاد بودن نسبی را وهم محکوم بودن خویش را در قبضهٔ قدرت و مشیت الهی در وجدان و باطن خویش به وضاحت احساس میکنیم .

فصل پنجم : ایمان به معاد !

معنای معاد در فرهنگ اسلام عبارت از باز گشت انسان و اعمالش بسوی خداست . انسان از خدا سر چشمه گرفته و باکردارش سوی او باز میگردد . نظم جهان و انسانیت تا ابد به همین شیوه باقی نمیماند . جهان ماده و آفرینش با تحولات متوالی و تغیرات مستمر بسوی کمال ممکن رهسپار و در تکاپوی دایمی است ـ این تغیرات بالاخره به تحول انقلابی در دستگاه آفرینش می انجامد که ما این انقلاب عالم شمول را رستاخیز و قیامت می نامیم . نظام دنیا از هم فرو می ریزد و دنیای باز پسین با طرحی نو جایگیر آن میشود . در طی این انقلاب رستاخیز انسان که به مرگ همگانی به دنیای عدم فرو رفته بود با دمیدن ـ فرشته ئی بزرگوار در آلتی بلاکیف بنام (صور) دوباره زنده و بر انگیخته میشود . آنگاه ـ در مرحلهٔ ئی دیگر دوران محاسبهٔ اعمال شروع و دادگاه حق و عدالت الهی برگزار و گشوده میشود ـ انسانها از ذره ذرهٔ اعمال و نیات خود حساب میدهند و بالمقابل پاداش نیک و یا جزای بدی میابند . آنانکه با ـ کسب آراء و عقاید نیک و فراگیری دانش حقیقی و انجام

(بقیه در ص ۸۲)

د تیروگڼو پرلپسی :

ژباړه : سخیداد فایز

آیا شوروی اتحاد او روسیه یو شی دی؟

گرانو لوستونکو !

زمونږ دغه بحث چې (آیا شوروی اتحاد او روسیه یو شی دی ؟ پای ته رسیږی ۔

د میثاق خون د مجلی د لومړی کال په دوهمه گنه کی د روسترله لوی عنوان څخه لود واړه عنوانونه په نظر راځي په دی معنی : "شوروی اتحاد یو شی او روسیه بل شی دی ،، ددی طولانی بحث په اوږدو کښی اصلی مطلب داوو تر څو څرگنده کړو چی د "شوروی اتحاد د کلمی استعمال د روسی په هکله ناوړه غلطی ده ځکه هر څه واضح او څرگنده ده چی ، روسیه دیوه طاغوتی او فرعونی قدرت په حیث یوازې د سنیو او سپوږمیو په څوکو او د تیاتک په زور د ملیونو انسانانو په ژوند لوبی د مستقل او آزاد هیوا دونه چی یو وخت د نړی په تاریخ کښی د خپلواک هیوادونو په حیث موجود او د دغو هیوادونو او سیدونکی د آزادو ملتونو په حیث ، د روس د جفاکار او شیطانی استعمار له قیداو بند څخه لیری او سیدل تر خپل اسارت لاندی راوستل او د هغی سیمی ټول اسلامی ، علمی امتیازات او مشخصات یې نسکور او تحریف کړیدی چه نن ورځ د دغو هیوادونو نوم او نښانی په هغه پخوانیو ممیزاتو سره د نړی د سیاسی نقشی پر مخ نه لیدل کیږی ۔

زمونږ بهادر پلرو چې کړیو لحظې هم دی روس ومدهشو او وژونکو وسلو او وحشی جاسوسو شبکو سیوری د دغو ملتونو له سرنوشت څخه او چت شی ۔ دوی به پر ته له درنگ تیرو لو څخه د تیر عظمت او خپلواکی او د خپلی انسانی سرلوړی د بیا لاسته راوستو په لټه کی شی ۔

ددی اوږده بحث اصلی محتوی یوازې ددی منظور لپاره وه تر څو څرگنده شی چه روسیه دار و پادشاه وری یوه کوچنی برخه ده چه د وسلی او انسان وژونکو مهماتو او داوسنی روسی شو استعمار لاندی ملکونو د کمزوری څخه په استفاده سره یې د نور هیوادونو چه پر زیاتره سیمو کی یې مسلمانان اوسیږی او اصلاً هیڅ ډول ملی ، دینی ، نژادی او لسانی اړیکی د دغو ملتونو او د روسی د اصلی اوسیدونکو (د بحث د خاص مفهوم په مورد کی) تر منځ موجود نه دی تر خپل اسارت او بند لاندی راوستل او تر ننه ورځی پوری هم د زور په زور د ملیونو اسیرو انسانانو په مقدراتو باندی حکمرانی کوی ۔

اصلی منظور دادی : څرنگه چې ددی مطلب په شا وخوا کی تر یوه حده پوری بحث نغښتی او پیچلی وو او اصلی مطلب د جملو له منځه په څرگنده ول واضح او ښکاره نه و نو د میثاق خون اداره په مورد کی د بعضو وروڼو ، د سوالونو مورد گرځیدلی ده نو ادی ددی بحث په پای کی د مناسب فرصت په استفاده سره هو پورتنی مطلب د گرانو وروڼو په جواب کی عرض کړو ۔ هیله من یو چه مطلب حل او ساده شی ۔

اداره

د دغه مضمون په تیره شوی برخه کی دوی د وسیلو هغه د آزادی ضد او اسلام سره د خورا زیاتی دشمنی شوم ، اسلام نړوونکی اعمال څه ناڅه په گوته کړل ۔ غواړو په دغه برخه کی هم یوڅه نور د هغوی طاغوتی انسانیت او اسلام ضد عملونه د هغو گرانو لوستونکو حضور ته وړاندی کړو چه د حقایقو پلټنه او پیروی کوی.

روسانو د خپلو اسلام دښمنو تخریباتو په لړکی د (سرایفو) په ښار کی د اسلامی شریعت یوه لویه د اسلامی لوړو تحصیلاتو د اکاډومی) و تړله همداه رنگه دغو فرعون صفته ، قطبی خرسانو ، له یوی مدرسی څخه پر ته چه د نړی د ساده لوحانو د ذهنیتونو د غولونی له پاره یې پری ایښی ده نوری ټولی دینی مدرسی و نړولی او یا یې په سینما گنو

بدلی کړلی.

(٣) روسی استعمار ګرانو او همد غو تاریخی بی نظیره جنایتکارانو ، د ماوراء النهر د مسلمانانو دینی رهبران او اسلامی شخصیتونه یا ووژل یایی داسی ځایونو ته په هجرت مجبور کړل چه هلته یی هیڅ ډول دینی فعالیت نشوای کولای او یایی په شاقه کارونو مؤظف ګړل ، هو! هغوی یی له هر ډول سیاسی بلکه له هر ډول انسانی حقوقو ځخه محروم ګړل ، لتهه دا چه د هغوی په مقابل کی یی د دین او دینی شخصیتونو دمحو کولو په منظور ډول ډول خاينا نه او غیر انسانی د سیسی په کاروا چوی او د انسانانو د غلام ګرځولو او بشری آزادی ختمولو شوم پلانو نه یی عملی او خپلی طاغوتی او ظالمانه نقشی یی په تدریجی صورت یو په بل پسی په مزورانه او مکارانه توګه سر ته ورسولی - او په هغو چاپیریال کی یی دخلکو انسانی کرامت ، پت او آبرو ، دین او ناموس ختم کړ.

(الف) روسانو په ترکستان او نورو اسلامی منطقو کی د مسلمانانو په دینی شخصیتونو باندی ډیر له پسی وحشیانه حملی وکولی او زیښته ډیر علماء روحانیون ، پوهان او متدین اشخاص یی ووژل ، د مثال په توګه د ژاتلونکو شخصیتونو یادونه کوو :-

قاضی القضاة "برهان البخاری". د بخاری مفتی محترم فاضل "خان مروان خان". لوی شخصیت محترم "عبدالمطلب داملا"، محترم فاضل "معصوم متولی". محترم فاضل "عبدالاحد داد خان". محترم فاضل "الحاج ملا یعقوب". محترم فاضل "ملاعبدالکریم" او دا دلنی نور ډیر فاضلان او پوهان او انسانی با ارزښته پانګی یی د نابودی کندی ته وسپارلی او خلک یی د هغوی له فیض او قیمتی لوړو نظریاتو او تعلیماتو ځخه بی برخی کړل.

(ب) همدا ډول ظالمانه او غیر انسانی عملونه یی د قرم په علاقه کی سرته ورسول ، سر بیره په هغه وحشیانه بشریت ضد کړو وړو چه د دینی شخصیتونو د محوکولو په غرض یی سر ته ورسول، د پاک خدای کلام ، قرآن کریم یی چه د بشر د عمومی رفاهیت او د انسانانو د سعادت او اجتماعی عدالت د تامین له پاره نازل شویدی ، د خلکو په مخ کی په عمومی میدانونوکی و سو ځول.

(ج) په یوګسلاویا کی یی ، مفتی کرداتیا ، محترم (عصمت مضتیتش) او لوی عالم محترم (شیخ مصطفی یوصو لاجیتش) په وحشیانه توګه ووژل.

● دولس (١٢) د دینی عالمان یی و روسته له توهین او محاکمی ځخه په ډیر و سختو شاقه کارونو مؤظف کړل ، چه محترم شیخ (قاسم دوراجا). د البوسنه او الهرسک لوی عالم او محترم شیخ (عبدالله دروبسیو فتش) د از هر شریف علماء هم دهمدغو دینی شخصیتو په لړکی شامل دی چه انسانی کرامت ، پت او ابرویی تر پښو لاندی او په شاقه عملونو یی مؤظف کړیدی.

(٤) همدار از روسی استعمار ګرانو سیاسی زعیمان یاد وژل او یایی فرار کړل د مثال په توګه په ١٩٣٤ کال کی یی په ختیح ترکستان کی جمهوری رئیس الحاج (خواجه نیاز) او صدر اعظم مولینا (ثابت) او د آلتا دمقاطعی قائد (عثمان او راز) د کاشغر د مقاطعی قائد او د دولت رئیس (شریف حاج) او د تجارت وزیر الحاج (ابو الحسن) او د سناد مجلس رئیس (طاهر بک) او د کار وزیر (عبدالله د املا) او داسی نور دو مره ډیر سیاسی پوهان او مشران چه د ملک او هیواد معنوی ذخیره او لویه پانګه وه ووژل او د هغه وطن ملی سرمایه یی تر ابد پوری خاوروته و سپارله او مسلمانان یی د هغوی له فیض ځخه محروم او هغه اسلامی هیواد یی له معنوی فقر سره لاس او ګر یوان و ګر ځاوه.

● د وحشت په لړکی د کمونستانو بالخاصه د روسانو ممتاز انسانیت ضد خوی او مسلکی سیاست دادی چه دوی د قدرت له وجود او تبارز سره نهایت مخالفت او تضاد لری ، نو دهمدی وحشیانه او طاغوتی جابرانه سیاست په اساس چه پرته له هغو حکومتی قدرت ځخه چه د دوی د ګند په لاس کی وی نور ټول ملی قدرتونه ، معنوی او مادی قوتونه بیخی ختموی ، هیڅ ډول واک او اختیار هیچاته نه پریږدی. هر ډول اختیارات خپل ګندی قدرت ته سپاری ، له هر چا ځخه واک ، اختیار او آزادی سلبوی او بخپل ګندی انحصارکی بی چه په حکومتی

چوکاټ کی یی خلاصه کړی وی راولی ، دغه قطبی خرسان د خپل دغه طاغوتی شوم مرام د لاس ته راستلو په غرض چه په حقیقت کی د دوی له وحشی او ظالم ګند څخه پرته د نورو ټولو خلکو غلام ګر ځول او دخپل ګند باد ارګر ځول دی هروخت داسی جابرانه سیاست تعقیبوی : کله چه به هغوی په ترکستان کی هر ډول قومی یا اسلامی ژوندی حرکت احساس کړ نوسمدلاسه به یی دهغی ژوندی او فعالی روح د ژندی ، خفه کولو او سرکوبولو په منظور ور باندی حمله کوله ، په دغه حمله باندی به یی دتصفیی نوم ایښوولو ، دغو مستکبرانو او طاغوتیانو به غوښتل چه پخپله جابرانه او وحشی حملی سره ټول هغه کسان محو او نابود کړی چه د هغوی په مغزوکی به د کمونستانو د خدایانو (مارکس) (لینن) او (ستالین) په نسبت مخالفت لیدل کیدو او په هغوی به یی مغتول انتقادونه کول.

حقیقت خو دادی چه کمونستان بالخاصه روسی استعمار ګران د خپلو شومو مسلکی اصولو او د کمونستی تربیی په اساس پرته له خپل ګوندی واک او قدرت څخه نور د هر چا هر قدرت محو کوی. نو دهمدی دلیل په اساس دغه راتلونکی ډلی او قدرتونه په وحشیانه ډول له منځه بیایی او نابودوی یی !

۱ ـ هغه ډلی محو کوی چه د خپلی سرمایی ، پیسو او دارائی له لاری قدرت لری.

۲ ـ هغه ډلی له منځه بیائی چه د چوکی او سیاسی مقام او موقف له لاری د قدرت خاوندان ګرځیدلی وی.

۳ ـ هغه ډلی پوهنا ګرځوی چه په علمی پانګی او علمی سرمایی له لاری په خلکوکی نفوذ او قدرت لری.

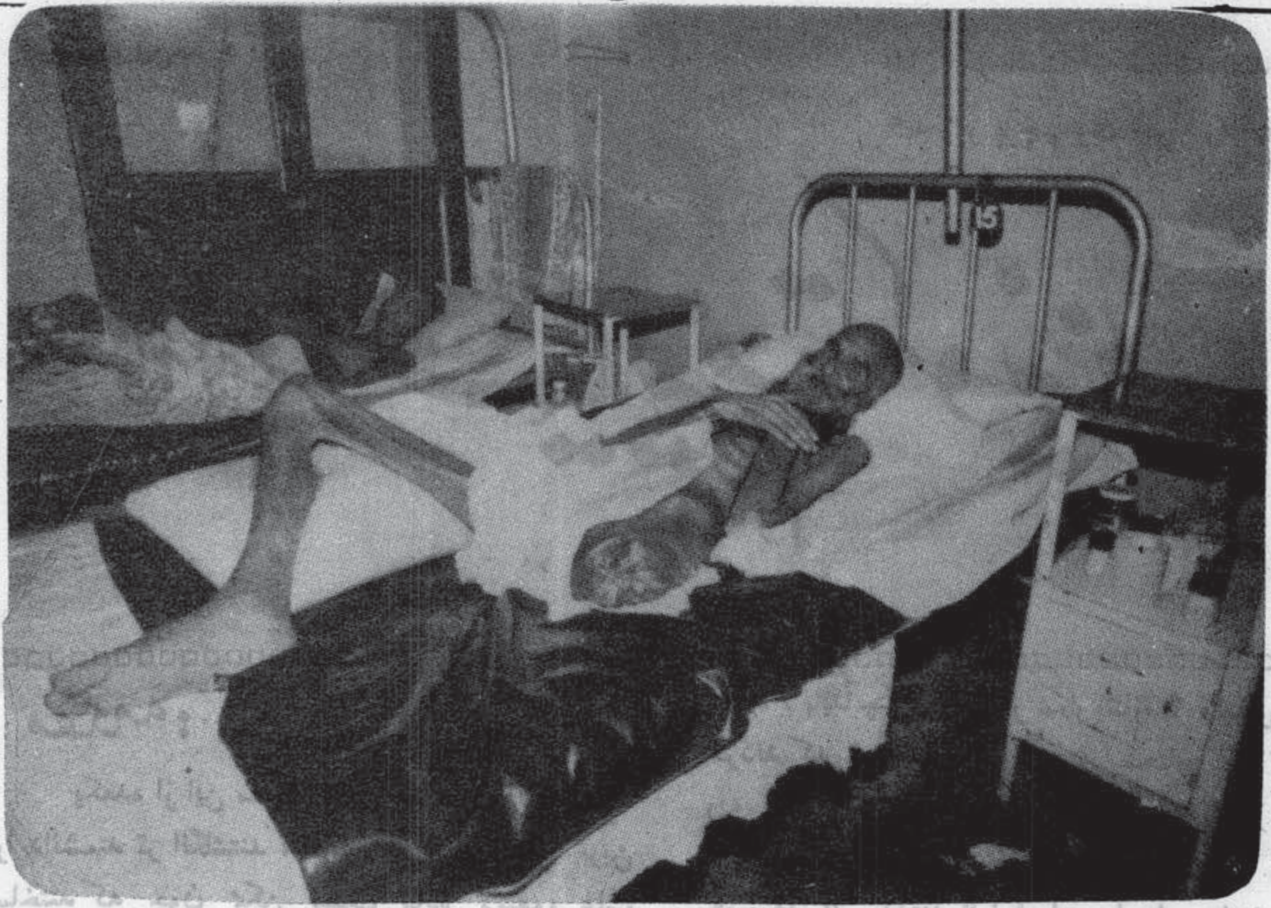
٤ ـ هغه ډلی محو کوی چه د خپل فکری نبوغ ، زبانی او تبلیغی لوړ استعداد او فطری پوهی په اساس خلک ورباندی ټولیږی.

نو کمونستی وحشیان او روسی جنایتکاران ، پرته له خپله ځانه د نورو ټولو خلکو د سرمایی دښمنان دی ، د چوکي دښمنان دی او بالآخره د علمی نبوغ او فکری لوړ استعداد او پوهی دښمنان دی. دغه ټول شیان یا باید د دوی په ګوندی انحصار کی قرار و لری او یا باید بالکل په دنیا کی وجود و نلری نوځکه کمونسی وحشی طاغوتیان سرمایه داران محو کوی ، سیاسی لوی لوی شخصیتونه نابودی ته سوق کوی ، دانشمندان ، علماء ، پوهان او لوی لوی متفکرین او متنفذین په وحشیانه توګه نیست او نابود ګرځوی او پرته له خپل ګوند څخه نور ټول خلک له مادی فقر ، سیاسی فقر ، فکری او علمی فقر سره لاس او ګریوان ګرځوی او په دی توګه د غلامی ، بردګی او بی واکی غړوندی د خلکو په غاړوکی اچوی او په دی وسیله خپل ځانو نه باداران ، دهر ډول بی حده او بی حصره قدرت خاوندان او فرعونان ګرځوی او نور ټول خلک له هر ډول واک ، اختیار او آزادی څخه محروموی ، خپل ځانونه د هر څه خاوندان ګرځوی او نور خلک له هر څه نه بی برخی کوی نو هر ډول قدرت پخپل انحصارکی راولی.

(ب) د قرم په منطقه کی یی په (۱۹۲۸) کال جمهور رئیس (ولی ابراهیم) له ټولو وزیرانو سره محو او نابود کړل ، په ۱۹۳۰ کال کی یی د قرم جمهور رئیس (محمد توبای) له وزیرانو سره یوځای ټول ووژل ، په ۱۹۳۷ کال کی یی د قرم بیا جمهور رئیس (الیاس طرحان) دوخت د حکومت له غړو سره یوځای د مارشال (تحاتشنفسکی) د محاکمی په وخت کی مسکوته و غوښت او ټول یی جمعاً تیر باران او اعدام کړل.

(ج) په یوګسلاوی کی د (اسکوب) محکمی په (۱۹٤۷) کال اولس (۱۷) نفر هغه البانی زعمان محکوم کړل چه په یوګوسلاویاکی او سیدل. په همدغه کال کی د (بریشتیا) محکمی په (۳۸) لویولویو البانیا نو باندی حکم صادر کړ ، دری تنه یی دهغوی څخه اعدام کړل او نوریی په شاقه کارونو مؤظف وګرځول. په (۱۹٤۹) کال یعنی دکومنیفورم له هیوا دونو څخه د یوګسلاوی د جلا کیدلو نه وروسته د (سراییفو) محکمی په هغو (۱۳) تنو حکم صادر کړ چه (جمعیة الشبان المسلمین) ته منسوب وو دهغوله ډلی څخه یی خلور (٤) تن اعدام کړل او نوریی په شاقه کارونو مجبور وګرځول.

(۵) د شخصی ژوندانه په چوکاټ کی یی مسلمانان د اسلامی نظم له استفادی څخه منع کړل ،



مجاهد قهرمان الحاج عبدالقدیر ، رادمردیکه بار ها در مقابله با روسها در میدان جنگ ، از خویشتن رشادت و شهامت نشان داده و حماسه ها آفریده است پا یمردی و استقامت این مرد مجاهد ، لرزه بر اندام دشمنان اسلام افگنده است.
مجاهد راستین - الحاج عبدالقدیر در جریان یک نبرد خونین شدیداً مجروح گردید که در نتیجه منجر به قطع پای آن گردید.
برای این پاسدار فدا کار راه حق اجر جزیل و صبر جمیل خوا هانیم.

نو په ټول شوروي اتحاد کې یې شرعي محکمې لغو کړې د (Novodobe) جریدې چه په (سراییفو) کې د (۱۹٤٦) کال د مارچ په (۲۲) نیټه خپره شوه ، د شرعي محکمو د لغو کولو قانون یې په ټول یوګسلاوي کې خپور کړ - د دغه قانون (د شرعي محکمو دلغو کولو قانون) مطلب او هدف په حقیقت کې د اسلامي شریعت له چوکاټ څخه د اسلامي کورنیو ایستل او د اشتراکیت دهغه قانون ور داخلول چه دکورنۍ دغړو په مینځ کې طبیعي اړیکې یومخ له منځه وړي او د کامل اباحت اعلان کوي.
(... دا خود اسلامي هیوا دونو د تالا کولو او نوروځایو نو ته دهغوی دشتمنۍ د لږ دولو ، د یوه اسلامي هیواد دټوټې ټوټې کولو ، دیوې ژبې او یوه قوم و الا مسلمانانو دتیت پرک کولو په غرض د جلا جلا قومونو د پیدا کولو او د اختلاف اچولو موضوع ده چه په همدغو بې اساسه دلیلو نوسره یې ترکستان په شپږو جمهوریتونو و ویشلو.
اوس د دې خبرې یادونه کو ، وچه روسي کمونیستان بې (دیني ته) د غوښتلو په لارکې او له پاک خدای او آخرت څخه د انکار په برخه کې او د لاديني د باطلې مفکورې د پراختیا پغرض له هر ډول غیر انساني طریقونه کاراخلي او ددین د محوکولو پغرض له هر ډول شدت ، غولونې او فریب څخه کار اخیستلو ته حتی په تقدس قائل دي لنډه دا چه دخپلې شومې مفکورې (د خپرولو او د اسلامي او خدائي عقیدې د نابود ولو په لارکې له هیڅ ډول - غیر انساني رویش څخه نه یوزرزې مخ نه اړوي بلکه هغه مقدس کارهم ګڼي -

(پای)

پیوسته بگذشته :

بدان سر است ابر قدرت خدا نشناس
که زیر پرچم وی خم شود جهان بتمام

از سوسیالیزم تا کمونیزم

مقدمه:

یکعده از این مادیون قبل از داروین که خود را دانشمند تر انگاشتند ، فلسفهٔ خود را مبتنی برین ساختند که چون ممکن نیست مادهٔ لاشعور علت و موجب اینهمه نظم و آهنگ در نظام خلقت گردد و موالید خلقت را به صورتهای بدیع و قشنگ بیاراید ، لذا گفتند سهچیز مؤجد این انتظام در دستگاه خلقت است ۱- ماده ۲- قوت ۳- ادراک و استنتاج کردند که ماده به سبب قوتیکه در او مرکوز میباشد ، به کمک شعور و ادراک خود خویشتن را بدین صور و اشکال بدیع جلوه میدهد و وقتیکه به صورت اجساد زنده بوجود میآید ، چه آن اجساد زندهٔ نباتی باشد ، چه حیوانی ، برای حفظ نوع و موجودیت خود مراعات آلات و جوارح و زمان و مکان و فصول را برحسب «ضرورت مینماید» مادیون با این استدلال (بزعم خود) مترقی تر بازهم تیشه بر ریشهٔ قانون تطور مادی خود زدند ، زیرا هر جزء اتومها یا ذرات دارای قوه و نظم مستقل و خاصی است ، چگونه اجزاء از هم منفصل و منتشر باهم تعاون نشان میدهند تا عقل کل ودست قدرتی در کار نباشد ؟ بعبارهٔ دیگر ، این اجزاء منفصله منتشرهٔ (داخل اتومها) از کجا به مقاصد یکدیگر آگاه شدند ؟ و چگونه تشخیص دارند که اگر در بیضهٔ مرغان دانه خوار باشند ، باید منقار و چینه ـ دان تشکیل نمایند و اگر در بیضهٔ شاهین و عقاب باشند ، باید چنگال و منقار شکار بسازند؟ وچطور تعقل کردند که حیوانات برای زیستن محتاج به قلب ، ریه، جگر و مغز و سائر اعضاء و جوارح اند و چگونه این اعضاء را با آنهمه تکامل و دقیق بودن و خود کار بودن آن ساختند ؟ اگر این اجزاء داخل ذرات اتومی که به مکرو سکوب هم دیده نمیشوند ، بقول آنها خود بخود دارای ادراک و مشاعر اند ، پس چرا خود شان در وجود خود احداث درد و الم میکنند و از تسلط بر حال خویشتن عاجز و در حفظ حیات خود ها قاصرند ؟

اینها در منظوم شمسی ، خورشید را مرکز دانسته و مفکورهٔ نشو و ارتقاء داروین را هم در نظام خلقت اعتبار میدهند ، زیرا بنظر آنان این دو چیز ضربتی است بر دین ، چونکه فکر میکنند دین زمین را مرکز کائنات و خلق را مستقل میداند . بازهم اشتباه میکنند چونکه مرکزیت خورشید در منظومهٔ شمسی از نگاه دین یا قدرت قادر متعال مغایر نمیباشد و بلکه مؤمنین آنرا آیت قدرت و تدبیر او میدانند ، همچنانکه قرآن کواکب آسمانی را وسیلهٔ برای منفعت و کسب معرفت انسان میداند و انسان را به تفکر در آنها دعوت میکند و نیز مرکزیت خورشید را بیشتر تائید میکند همچنانکه در مسئله نشو و ارتقاء از نظر دین نمیتوان آنرا قطعاً جنبهٔ الحادی داد ، بلکه انسان کامل و با ایمان درین نظریه نیز نمیتواند از عظمت و قدرت خدا انکار کند، زیرا قرآن به تکرار توضیح نموده که انسان از نطفه

به علقه و از آن بانسان بینا و شنوا تطور کرده است .

«انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعاً بصیراً» هر آئینه آفریدیم آدمی را از یک پارهٔ منی درهم آمیخته از چند چیز ، پس ساختیمش شنوا و بینا» مراد از منی درهم آمیخته از چند چیز ، منی مرد و زنست که مختلف الاجزاء و مختلف اللون است و هم در رقت و قوام و خاصیت فرق دارد «وامشاج» بمعنی همان تطور یا اطوار است ؛ یعنی نطفه علقه شود ، پس مضغه گردد (خون بسته) و تا اخیر خلقت تطور و تحول کند به ساختمان اجزاء و جوارح» .

درعین حال این مردم که فکر ندارند و حس دارند ، از روح منکرند و عقل را در طاقچهٔ نسیان گذارده اند ، به مشکلاتی هم روبرو میشوند که ایشانرا سراسیمه میسازد ، مثلاً : نشر فلسفهٔ مادی و دهری شان آنهم در بین ملتی که دین دارد و مادی صرف نیست ، خالی از اشکال نبوده و بلکه محالست، از اینرو مادیون بمقابل این مردم دیندار باید برای خود قیافهٔ خاصی بدهند که ولو خود شان دین را قبول ندارند و برکتب آسمانی مخصوصاً قرآن پای میگذارند ، از روی تظاهر و ریا دین را خوب بگویند یا لااقل در شرائط خاص که به عکس العمل مردم دیندار مواجه میگردند ، از آن ظاهراً طرفداری کنند و از روی فریب و ریا خود را حامی دین قلمداد نمایند «ومکروا ومکر الله والله خیر الماکرین» اینها ، مکر میکنند با مسلمانان و با خدا مکر میکنند ، لیکن خدا بزرگتر و بر گردانندهٔ مکر های شانست بر روی های ایشان و به شئامت مکر خود ، خود مبتلا شدنی هستند «ولا یحیق المکرالسیئ الا باهله» مادیون که از قرون متمادی تا کنون با اینگونه سفسطه های طفلانه و بی خردانهٔ خود ، حصار دین را ویران کردند ، نمیدانستند که ادیان بشمول نصرانیت برای سعادت ورستکاری بشر آمده است و بشرکه موجود اجتماعیست هیچگاه روی سعادت را دیده نمیتواند ، الا در سایهٔ اجتماع . . . از ینست که دین بذات خود بزرگترین و در عین حال منزه ترین مفکورهٔ اجتماعیست که از افراط و تفریطها و شوائب ریا و فریب و بیعدالتیها پاک بوده و بلکه بشر را در طریق عدالت و مساوات و رفع ظلم و ستم و حمایت از مظلوم و برقرار ساختن نظام قسط و اعتدال در حیات اجتماعی ، رهنمونی و کمک نموده است . دین ، خاصه دین اسلام از آلایش رژیمهای مادی و شیطانی که بدروغ باجتماعی بودن تظاهر میکنند ، بدور بوده است ، هیچ دینی نیست که مانع سعی و عمل شده باشد و سعی و عمل را در روشنی فضایل و اخلاق امرنکرده باشد ! ! این ملحدین نمیدانستند که با این خرابکاری خود با قوت های استثمارجو و استعمارگر کمک میکنند ، زیرا آنها همیشه در ادوار تاریخ بدین شیوه منهمک بوده اند که اگر بتوانند محبت و عظمت خدا را در مستعمرات خود از بین ببرند زیرا هر چند این مردم استعمار شده ، از بندگی خدا بکاهند ، ببردگی استعمار خواهند افزود و تن بآن خواهند داد .

الحال دنیا شاهد است که نمرودان ملحد و بانیان اید ئولوژی های مادی و شیطانی که از خدا منکرند ، دربن شیوهٔ قدیم تاچه حد مصرند ! ! میتوان از روی اعمال جنایتکارانه و تجاوزات وقیحانه و غیر انسانی شان بر مردمان آزاد ، قضاوت نمود ، هماکنون افغانستان و پولیند مثال خوبیست برای ثبوت این مدعا که در افغانستان میخواهند بر مردمان آزاد ، متدین و بیدفاع آن بمنظور بهره برداری خود و برده ساختن بندگان خدا (ج) مادیت و الحاد را بنام ایدئولوژی دوران ساز، مترقی و عالمانه ، بزور تانک توپ ، طیاره و بمهای کیمیاوی و بقوهٔ قهریه و سر - نیزه و اعمال جبر و ستم ، قتل و غارت و حبس ، جانشین خدا شناسی سازند . در حدود یک ملیون نفوس مردم بیدفاع این سامان را کشتند و سه ملیون دگر را از خانه و کاشانهٔ شان آواره و دربدر ساخته صدها قریه و هزاران کلبهٔ مردم را با بم، باروت بخاک یکسان کردند ، زندانها را از مردم بیگناه انباشتند ، حتی هزاران فرد را برای کار اجباری به روسیه بردند و به تبعیدگاه های سایبریا بکار شاقه گماشتند که در زیر چکمهٔ ستم شان جان میکنند و مردم بیچاره ایکه در کشور باقیمانده در زیر فشار و شکنجهٔ روانی و ایجاد رعب و وحشت و اختناق ، بمرگ تدریجی

محکوم اند .

در پولیند که ده ملیون کارگر از بیعدالتی، اختناق و ظلم فرآورده های نظام کمونستی بجان آمده در سال ۸۱ از شدت فشار چندین ساله بمرحله انفجار رسیدند و برای بدست آوردن آزادی خود و دور افگندن طوق غلامی حزب جبار کمونست و سلسلتاً فرار از بندگی استعمار روس که از سالها منجر به چپاول حقوق شان گردیده و فقر و استیصال مادی و غذائی و معنوی بر ایشان ببار آورده ، احتجاج و اعتصاب کردند و دامنهٔ این اعتصابها و عصیانها هر روز گسترده تر میشد ، اینک در آغاز سال ۸۲ آنان را با ایجاد حکومت نظامی بوسیله قتل و حبس و اختناق میخواهند مجدداً سرکوب سازند و ملتی را که ازینهمه ظلم و بیعدالتی و خفقان روحی به تنگ آمده و از ایدئولوژی «مترقی» کمونیزم که باانبار کذب و دروغ وحیله خود بجز گرسنگی و بردگی چیز دگری برای آنان بارمغان نیاورده ، بیزار گردیده اند ، میخواهند باز هم در زنجیر اسارت و استعباد دیو جهانخوار کمونیزم درهم کشند . دراین سرکوبی جابرانه که صدای حق طلبی و آزادیخواهی را در حلقوم ملت پولیند خفه میسازد ، مستقیماً کاخ نشینان کریملین دست دارند ، و با پرروئی برعکس ادعای خود ، که خود را رژیم حامی کارگر میخوانند ، اینک حکومت نظامی پولیند به سرکردگی حزب کمونست و تحریک و فشار روس بر روی ملت خود مخصوصاً بر روی ده ملیون کارگر شمشیر میکشد ! !

بنا برین ملحدین که از قرون متمادی بنیان گذار کفر و الحاد و بی خدائی بودند ، شاید نمیدانستند که با این خرابکاری خود روزی شالودهٔ اجتماع بشر را ویران میسازند ، طوری که غول کمونیسم از گریبان فلسفه های بیخدائی آنها برای بلعیدن اجتماعات بشری دهان میکشایدونه تنها مکارم وفضایل و اخلاق و دین بشر را تهدید میکند و بکام نیستی میکشد ، بلکه آزادی و هستی و موجودیت انسانی شانرا نیز از بین میبرد . میگویند «سر رالف» دزد دریائی ناقوس خطری را یکی از کشیش های نوع خواه برای آگهی کشتی ها در ساحل سنگلاخ اسکاتلیند نصب کرده بود ، به عنادیکه با دین داشت ، ویران کرد ، خبر نداشت که فردا کشتی خودش نیز بدان سنگلاخ ها میخورد و پارچه پارچه میشود . حین غرق شدن خود هر چند خدا و عیسی میگفت ، سودی نداشت زیرا اینکاررا بدشمنی خدا و عیسی مرتکب شده بود ، اینست که امروز دنیای متمدن ثمرهٔ سفسطه گوئی فلاسفهٔ مادی را مانند همان دزد دریائی می چینند و قریب است که کشتی هستی و موجودیت شان در سنگلاخ نیستی بی خدائی از هم بپاشد و همین تمدن مادی شان هم در زیر چکمهٔ ایدئولوژی های آزادی کش و اختناق آور خورد و مضمحل گردد ، بطوریکه آنگاه حتی مانند آن دزد دریائی صدای خدا وعیسی را هم از حنجرهٔ خفه‌شدهٔ خود بر آورده نتوانند ، زیرا اولین کاردیومارکسیزم، لینینیزم و کمونیسم اینست که ملتها را با چنگال آهنی خود خفه میکند و برکس اجازهٔ نفس کشیدن نمیدهد . پس ای مردم دنیای آزاد و کشور های اسلامی بخود آئید و اقلاً بر خود رحم کنید و بترسید از آنروزیکه این خرس قطبی سرخرنگ در آستانهٔ در وازهٔ خانهٔ خود تان ظهور کند .

بنا بر این تازوداست با عقاید بیدینی و بی خدائی مبارزه کنید و از دین و مخصوصاً اسلام که دین اجتماعی و مترقی است و برای بشرقسط ، عدل ، اخلاق و مساوات را بارمغان آورده ، حمایت نمائید . زیرا راز نجات بشریت در نور اسلام نهفته است و بس . تنها نیروی ایمانست که میتواند با عفریت بی خدائی کمونیزم دست و پنجه نرم کند . چنانچه چار سال مبارزهٔ شجاعانهٔ مردم بی سلاح و بیدفاع افغانستان با این ابر قدرت جبار و تجاوزات وحشیانه و غیر انسانی آن مؤید این مدعاست که با دست خالی صرف با نیروی ایمان یکصد هزار قشون سرخ را با هزاران تانک و زره پوش، توپ و طیارهٔ آن ناکام ساخته اند ، که انشاء الله تعالی برای همیشه ناکام الد وبخدا یارو مدد کار پشتیبان این ملت مظلوم است و بالآخره آنان را به عفریت متجاوز ملحد پیروز میسازد : بل نقذف بالحق علی الباطل فید مغه فاذا هو زاهق «بلکه می افگنیم حق را بر باطل پس سر باطل میشکند و نابود میشود ـ یعنی بالآخره اسلام را بر الحاد و کفر پیروز و مسلط میکنیم . »

این وعدهٔ خداست و وعدهٔ او حق است

والله متم نوره ولو کره الکافرون

«پایان مقدمه»

«ن : مهاجر افغان»

پیوسته بگذشته :

محمد کاظم «شارقی»

جنایات کمونیزم در طول تاریخ

نظری بر روابط کمونست ها و مسلمین ، در ترکستان شرقی :

قوای تازه وارد روس ها نمیتوانند باوجود بذل مساعی رذیله ، جلوسیلاب توفندهٔ انقلاب را بگیرد و فقط به حراست دستیاران خاین شان در مرکز ترکستان شرقی همت می گمارند .

سر انجام پس از سالها آدمکشی و خونریزی ، روس به ضعف و زبونی مبتلا و قوای متجاوز خود را از ترکستان فرا خواند و ترکستان شرقی را تخلیه نمود و دولت دست نشانده اش ازین معامله نا راحت گردید . و به قتل و اعدام تمام کمونست های موجودهٔ ترکستان مبادرت ورزید و رابطهٔ خود را با روس ها و مائوتسه دون قطع و با دولت چین به دوستی و پیوستگی پرداخت و خوشبختانه که امواج خروشندهٔ انقلاب او را هم در هم پیچید و در دهم ماه نوامبر سال ۱۹٤٤ یک دولت مستقل اسلامی رویکار آمد که طوایف «قزاق» و «اویگور» نسبت بدیگران در ایجاد ایندولت رول بیشتری را بازی کردند .

احمد ایشان بحیث رئیس جمهور دولت جدید اسلامی انتخاب گردید و این سومین دولت اسلامی ترک ها بود که بر بازوی پولا دین و بر جمجمه های ملیون ها انسان مسلمان بنا یافت .

استالین با دلایل و بهانه های مختلف ، در امور

روس با موجودیت دولت مستقل اسلامی تا سپری شدن جنگ جهانی دوم ، ظاهراً عکس العمل نشان نداد اما متعاقب پیروزی متفقین بر متحدین ، آن برای چیان کایچیک نباید سپرده شود . مائو ، چون خواب پریشان احراز حکومت آیندهٔ چین را میدید ، با روسیه فیصله کرد که بخش غربی ترکستان حق مسلم روس و قسمت شرقی آن حق خداداد ، برای چین بوده باشد . روی این قرارداد خصوصی و شیطانی ، روسیه برای «مائو» سلاح و تجهیزات جنگی امداد نمود و او را در پیروزی انقلاب کمونستی در چین یاری و نصرت داد .

داخلی ترکستان و دولت احمد ایشان مداخله را آغاز نمود و مائوتسه دون در خفا با استالین موافقه کردند که : دولت اسلامی بهر قسمی که می شود در هم کوبیده شود و در عین حال اختیار ادارهٔ

روس ها شرایط و ظروف را در ترکستان شرقی برئ تجاوز علنی خود مساعد می ساختند ومائوتسه‌دون در دوستی با حکمداران ترکستانی ، ریا کاری و منافقت می نمود و درین معامله با حیله و تزویر روباه مانند توجه مسلمانان را بدوستی خود جلب و کمک آنها را در مقابله با «چیانکایچیک» تقاضا کرد .

چون ترکستانی ها از جنرال چیانکایچیک از یکطرف خیلی آزارمند بودند و از جانب دیگر فریبکاری ها و نیرنگ های احمق فریب مائو ، در تظاهر بدوستی به حدی پیشرفت نموده بود که مسلمانان در اواخر سال ۱۹٤٤ پس از تنظیم و تحکیم پایه های نظام اسلامی شان ، جهت مساعدت و همکاری و دوستانه با مائوتسه دون ، نیرو های اسلامی خود را هم برضد جاپان که بخشی از کشور چین را در آنوقت زیر تصرف خود در آورده بود ، وهم به مخالفت جنرال چیانکایچک حرکت دادند و صد ها فرزند آزادهٔ مسلمان را در راه دوستی و دفاع از آرمان های «مائو» قربان نمودند و خدمات زیادی را به نفع آزادی و نجات مردم انجام دادند . اما متأسفانه که از آنهمه جانبازی‌ها فقط مائوتسه دون بهرهٔ سیاسی بر دوبس . این مراودات دوستانه و همکاری های صادقانه فیما بین مسلمانان و «صدر مائو» فقط تا سال ۱۹٤۹ یعنی سال غلبهٔ کمونیسم برکشور پر نفوس چین ادامه داشت و به مجرد پیروزی ، دیگر نه احترام دوستی ، معاهدات و خدمات گذشته مسلمانان در نظر «مائو» بود و نه ارزش ملی و حقوق طبیعی شان ، از خطر تعرض مصئون ماند . متعاقب موفقیت مائو بر قوای چیانکایچک جمهوری اسلامی ترک ها توسط قوای مشترک یکنیم ملیونی روس و چین محاصره شد و پس از جنگ های خونین و پر تلفاتی با کشتن و بدار زدن هزار ها نفر مسلمان از طبقات و نژاد های گوناگون ترکستانی ، دولت اسلامی شان در هم کوبیده شد و پاس «دوستی ها»، «پیمان ها» و همبستگی های دوستانه بجا گردید!!!



خوانندهٔ عزیز !

تعجب نکن !! این حفرهٔ بزرگ یکی از نشانه ها و آثار تجاوز دا عیان صلح و سلامت گیتی در افغانستان است. روس ها در لفظ دم از صلح و سلامت و رفاه خلق ! ! ! میزنند، در عمل جنایت می آفرینند - قتل عام می‌کنند و خانه ها و قریه های بی گناهان را درهم می کوبند.

این حفره یکی از خندق های بزرگی است که به اثر انفجار یکی از بمهای روس جنایت کار به وجود آمده است.

هجوم وحشتبار بر ترکستان شرقی :-

دواز دهم نوامبر سال ۱۹۴۹م بود که قشون وحشی و آدمکش مائو تسه‌دون به سرزمین ترکستان شرقی حمله و پیشروی نمود و در منطقه "خولدیا" لنگر انداختند .

مسلمین که پیوسته از مزاحمت های پی در پی روسها به ستوه آمده بودند ، هرگز گمان نمی بردند که از جانب دوست مخاص و راستین شان (!) مائو تسه دون ، مورد تعرض قرار بگیرند .

زیرا فقط چار سال به «ما ئو تسه‌دون» روی مراودات دوستانه ایکه برقرار نموده بودند ، کمک و امداد عسکری داده و هزار ها نفر از جوانان مسلمان ترکستانی را بخاطر مساعدت با مائو علیه جاپان و «چیانکای چیک» اعزام و قربانی کرده بودند . و از طرفی «مائو» هم اردو گاههای اسلامی درچین تشکیل و خود را طرفدار مسلمین و مخالف استعمار وا نمود میکرد . پس چگونهٔ ممکن بود چنین خاطرهٔ منفی از ناحیهٔ دوست هم پیمان و متعهد ، در خاطر ها خطور کند ؟

تبصره ها و تعبیر ها و طرز تلقی ها هرچه و هر طور که بوده باشد ، اما آنچه که تاحال در ارتباط باخوش باوری‌ها و ساده لوحی‌های مسلمین ترکستانی ، روشن شده اینست که : مائوئیست ها با استفاده از نام «دوستی» و درزیر لفافه و روکش «رفافت» باوسایل و ذرایع گوناگون فعالیت میکردند تا کمونیسم واسلام را یکچیز وا نمود سازند و وجه مشترک این یک‌رنگی و یک چیز بودن را مخالفت اسلام ، با استعمار و مظالم میدانستند و اظهار میداشتند که اسلام و سوسیالیسم هر دو بااستعمار و استبداد مبارزه مینمایند ، و اسلام انقلابی چیزی جز سوسیالیسم و مرام اشتراکی نیست . ضمناً باهزار نیرنگ و باحیل ومکائید شیطانی و بااستفاده از نادانی و زبونی مردم ، خودرا در لباس دوستان مخلص جا زده و تعصبات جاهلانهٔ مذهبی و تبعیضات نژادی ، لسانی و طبقاتی را نیز درمیان شان د امن می زدند . علی ای حال :

مائوئیست ها توانستند با شیادی و شعبده بازی های رنگا رنگ ، مدتی از نیرو و طاقت بشری مسلمانها بنفع کمونیسم بخوبی و سهولت استفاده برند و درعین حال اهداف پلان شدهٔ شان را بآسانی و موفقیت بکرسی مرام بنشانند .

بدین ترتیب حتی آنگاه‌که «مائوئیست ها» قوای وحشی و خونریز خود را دریکی از شهرهای ترکستان شرقی بنام «خولدیا» متمرکز ساختند ، نظر به اینکه مسلمانان در مراحل اول بالای مائوئیست ها بدگمان و مظنون نبودند لذا افکار خوش بینانهٔ دیگری در کله هایشان دور می زد .

درست درینوقت استالین به ترکستانی ها اخطار کرد که بائیست با طرفداران «مائو» همدست و یکجا شوند . «مائو» نیز بعضی بهانه های شیطانی را در توجیه لشکر کشی هایش ، نظیر آنچه که امروز روسیه روسیاه در تجاوز خود بافغانستان و در پاسخ باعتراض و نفرین جهانیان عرضه مینماید ، تراشیده بود . بهمین لحاظ «مائو» از رهبران برسر اقتدار ترکستانی درخواست بعمل آوردکه : اگر خواستار اصلاح و بهبود اوضاع آینده بوده باشند ، باید به پیکنگ جهت انجام مذاکرات لازم و رسیدن به توافق رضائیت بخشی حاضر شوند . پیشوایان دولت اسلامی ترکستان شرقی که هنوز هم از خواب غفلت بیدار نشده بودند ، توسط طیارهٔ چینائی رهسپار «پیکنگ» گردیدند و خویشتن را بدست خویش شکار توطئهٔ چیده شدهٔ کمونستی ها نمودند . در عرض راه طیارهٔ حامل شان طی پلانی که قبلاً طرح گردیده بود ، سقوط داده شد که باستثنای سه نفر پیلوت های چینائی تمام سرنشینان ترکستانی آن بشمول احمد ایشان رئیس جمهور دولت اسلامی ترکستان شرقی نابود شدند .

(ص ۲۱۶ در تاریکی های سرخ)

پس ازین دسیسهٔ خائنانه و مزورانه ، متباقی زعمای انقلابی ترکستانی مجبور بفرار و ترک دار و دیار شدند و عساکر متجاوز و ستم پیشهٔ روس و چین متفقاً بقتل و کشتار بیرحمانهٔ توده های وسیع انسانی و مسلمان ترک پرداختند و صدها نوع جنایات شرمگین و ننگ آوری را مرتکب شدند .

در نخستین روزها گروه ها و احزاب ملی و اسلامی مضمحل و فعالیت هایشان خنثی ساخته شد .

در اثر ظلم و عدوان و اعمال فشار و اختناق ، مرکز تنظیم های اسلامی ترکستان شرقی به جزیرهٔ «فارموسی» انتقال داده شد و سپس فرمان انقلاب و مقاومت بر ضد مهاجمین غارتگر صادر گردید . جنگ های شدیدی میان نیرو های تهیدست مسلمین و عساکر تا دندان مسلح چین و روس مشتعل شد که : ''در هشت ماه اول جنگ ، نیرو های چینائی در بسیاری از موارد شکست خورده و عقب نشینی نمودند. بطوریکه فرماندهان عالی نیروهای چین ناگزیر شدند جلساتی جهت بررسی علل شکست و ناتوانی ارتش چین در برابر نیروهای ترکستان تشکیل بدهند. فرماندهی عالی ارتش چین تصمیم گرفت که اشتباهات گذشته را جبران نموده و ارتش تجاوز کار چین را با سلاحها و تجهیزات و نفرات فوق العادهٔ زیادی تقویت نماید . بیشک اگر کثرت فوق العادهٔ نفرات و نیروی انسانی ارتش چین که باسلاحهای روس مسلح بودند ، نبود ، چین نمیتوانست پیشروی نموده یا پیروز شود» .

(ص ۶۳ مبارزات خلق مسلمان ترکستان)

در ظرف کمتر از یکسال بیشتر از ۲۵ هزار نفر از ترکستانی های مسلمان به وسیلهٔ مهاجمین خون آشام چینائی بشهادت رسیدند و تنها چهل هزار نفر از قبایل «قزاق» برای دریافت راه نجات به مناطق زیر اثر استعمار روس پناهنده شدند که مع الاسف در آنجا ها نیز باکمال بیرحمی و قساوت تار و مار گردیدند .

بیست هزار نفر از مسلمانان ترکستان شرقی از مناطق مختلف به شهر تایوان ، در طی مدت چهار سال (از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳م) مهاجرت نمودند و بعد کم‌کم مامورین ، معلمین ، اهل‌کسبه و تجار به آنجا پناه بردند که امروزه بیشتر از چهل هزار نفوس مسلمان مهاجر ترکستانی در آن سرزمین بود و باش دارند .

از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۰ م از مجموع پنجهزار نفریکه به غرض رسیدن به هند و افغانستان براه افتیده بودند ، پس از هفده ماه راه پیمائی سه هزار میل مسافه را پیمودند و از جمله فقط (۸۵۲) نفر زنده و نیم جان بآن دو مملکت رسیدند . بصورت مجموعی به تعداد چارونیم ملیون نفر از ترکستان شرقی فعلاً در پاکستان ، هندوستان ، ترکیه ، آلمان ، لبنان و عربستان سعودی مهاجر و آواره اند که از زیریوغ ظلم و فشار های کمر شکن کمونیسم مجبور به ترک دار و دیار خود شده اند . تنها بیست هزار (۲۰۰۰۰) نفر مسلمان از منطقه «اویگور» در عربستان سعودی بسر می برند .

(ص ٤٤ المسلمون فی معسکر الشیوعی)

چهل هزار نفر دیگر از ترکستان شرقی بطرف «تبت» که در آن وقت مملکت مستقلی بود و بعدتر در سال ۱۹۵۹ طی هجوم پلان شده ای توسط استعمار چینائی اشغال گردید ، هجرت نمودند که ازاین تعداد فقط نوه‌هزار (۹۰۰۰) نفر آن نیم جان به منطقه «تبت» رسیدند و متباقی در راه قربانی و شکار دام‌های تعبیه شده کمونست‌ها گردیدند و بعضاً در اثر عوامل جوی (سرما و گرمای شدید) تلف گردیدند .

آنچه که بر مسلمانان ترکستانی ، در دورهٔ استبداد کمونیسم گذشت ، نظیری در تشدد و سختی در تاریخ پر طول و عرض بشریت ندارد دود مان «مانچو» چار صدوسی سال در چین حکم روائی کردند و ظالم ترین خاندان در حکم روایان چینائی بودند که در نتیجهٔ فشار و اختناق وارده از جانب آنها ، مسلمین به تکالیف و مشقات گوناگونی مواجه گردیدند

(ادامه دارد)

تصحیح ضروری

در صفحهٔ نواهای شور انگیز انقلاب عنوان «بین چوکات» قبل از شعر ذکر شده مربوط به صفحهٔ ۲۷ مجله شماره ۵ (۲) سال دوم است سهواً در صفحهٔ (۴۲) بچاپ رسیده است

(اداره)

ژباړه : استاد احمدزی

د دعوت کوونکو پر ژوندکې لوی منحرف کوونکي عوامل

١ - لمړنۍ عامل : واده
٢ - دوهم عامل : شتمني

د اسلامی دعوت د کار کونکو په ژوندانه کښی ډیر داسي منحرف کونکی عوامل شته چه یوپربل پسی د دوی دارادی خلاف واقع کیږي...خوسلیم چمتو والی اومضبوطه او متینه لاربښونه او د لاربښو ونکوپرلپسي څارنه او ویښتوب افراد و ته داسی مناعت او کلکوالی و ربښئ چه دبی لارتیا او انحراف څخه بي ژغوری او دي ته یی اماده کوی چه د دنیاله مفاتنو او غولونکو عواملو سره مقابله وکړي.

دا یو خواشینونکی واقعیت دی چه : نن ورح کڼ شمیر دعوت کونکی د دنیا د غولونو او انحرافاتو په مقابل کښی کله ناکله خپل روحی متانت او معنوي لوړ والی د لاسه ورکوي. نوکه چیري د مفکوري څښتنان او ربښتینی مؤمنان د سبا ورځي را تلونکو احتمالاتو او پیښو په تناسب عملی او څرګند چمتو والی و نه نیسی ، اوکه چیری د دعوت کونکو په ژوندانه کښی د دعوت ارزښتونه او عالی مفاهیم مجسم نشي ، اوکه چیری اسلام د دوی په و ړاندي دهر قضاوت اساس او دهر مشکل حل ، او دهر فکر مصدرونه ګرزی ، نوژر ده چه هوی او هوس او داسي نور منحرف کونکي عوامل به دوی دبي لارتیا او انحراف په لور روان کړي.

بل داچه د اسلام دعوت کونکی په داسی جاهلی ټولنه کښی ژوند کوی چه د اسلام اصلی روح او جوهر پوري اړه نلري...داسی تولنه چه دټولو انسانی ارزښتونو او اخلاقی اصولو څخه لوڅه لغړه ده ، او دخیر ټول استعداد و نه پکښی شنډ شویدی... داسی ټولنه چه دفساد او تخریب عواملو پکښی لوئ از د حام جوړ کړیدی ، تردي چه بداخلاقی ، بی حیائي او بی عفتی - تمدن اوپر مختک بولي.

اوتقوی ، اخلاق او دیانت ارتجاع اوبیر ته پاتی کیده ګنی ، چه په حقیقت کښی دا ډول شرائط د اسلامی حرکت پرمخ کښي پراته مشکلات یو پربل پسی لاسختوی.

نوکه چیری اسلامی دعوت کونکی ډیره ژوره عقیده ، عالی اخلاق ، او پیاوړی ایمان ونلري... او که چیری دوی دځانه سره کلکه محاسبه و نکړی د خدای (ج) یاد په زړه و نلری او د شبهاتو څخه ځان ونه ژغوری ، د اطاعت په لور را و نګرځی او د عبادا توپه ادا کولو کښی هڅه و نکړی... نوژر ده چه د دی کرغیړنی ټولنی په پلیتیو اونجا ساتوبه ککړ ، او د انحراف په لور به رهی شی.

پدی لنډبحث کښی غواړم تر ټولو ډیر خطرناک

(به ۴۳ مخ)

از : دکتور حقشناس

اِتّحاد و اِتّحاد و اِتّحاد

باز درعلم طنین افگنده نام اتحاد
گوش ها یابد نوازش از پیام اتحاد
مسلمین راهست دایم فتح و نصرت زاتحاد
تا ابد یارب بود برپا دوام اتحاد
دشمنان را بیگمان سازیم یکدم تار و مار
تیغها آید برون گر از نیام اتحاد
تاب دست ما ندارد دشمن ناپاک ما
درعمل تطبیق گردد گر مرام اتحاد
نیت پاک وصفای قلب شرط مدعاست
غیرازین حاصل نگردد قصد و کام اتحاد
ساقی کوثرکند اورا به محشر شاد کام
هرکه نوشد جرعه ای اینجا ز جام اتحاد
رمز توفیق است یاران وحدت فکر وعمل
توسن اقبال و پیروزیست رام اتحاد
دفتر وسنگر بیابد انجام و انتظام
ارفتد بر مرجعی واحد زمام اتحاد
کرگس نحس نفاق هرگه کند زینجا فرار
طایر مقصود باز آید بدام اتحاد
راه را کوتاه سازد همرهی و همدلی
هست کیف ولذتی درصبح و شام اتحاد
سرکشی ازامر ایزد شیوهٔ اسلام نیست
خانده ای صدبار درقرآن کلام اتحاد
هرکه پا کج واگذارد دره سعی وعمل
عاقبت افتد بزیر از قصر و بام اتحاد
کی توانی گشت بر اقلیم قدرت شهسوار
تا نسازی خویشتن از جان غلام اتحاد
برحریم حرمتش یارب زغیب آتش فتد
هرکه او از دل ندارد احترام اتحاد

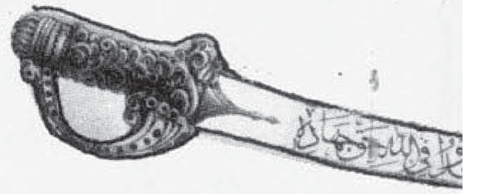
رهیدگی

آزادی عزیز . . .

ای مایهٔ اصالت و معیار «زیستن»



ای اوج باحضور تو تاجا
ای در تو افتخار و غرور
ای «هستی» ات جلال
ای «بودنت» غرور
★★★
آزادی عزیز . . .
ای برترین اصالت معنی
ای برترین «زعامت» دلخ
ای غایهٔ بزرگ
ای آیهٔ سترگ
ای رهکشای پرتو اعماق
ای فجر ، ای طلیعهٔ شب
لختی درنگ کن . . .
از ژرفنای همهمه انگیز
از ظلمت سلول وملال شک
از دیر باورانه ترین قصه
از ظلم ـ از جفا . . .
از اژدهای سرخ . . .
از «حرف» خلق و صلح
از کشتن و دریدن و آتش
در پهنهٔ زمان . . .
بشنو چگونه ملتی فریاد
بنگر چگونه اژدری بیدا
★★★
آزادی عزیز . . .
ای آبروی زیستن و آبرو



دزړه حال

قلمه ! اوس می په رښتیا د زړه حالونه لیکه
دا تحاد بنه ښکلې ښکلی داستانونه لیکه
قدم قدم وهی سن تول په صداقت اومینه
په وطنوالومي دا عرض او سلامونه لیکه
هدف د ټولو پاك اسلام ده آزادی دوطن
په عام او خاصومي پیام او پیغامونه لیکه
په سنگروکې دحق لاری مجاهد ته رښتیا
دیر په اخلاص دی لاس یووالی فرمانونه لیکه
په زړه زخمی درنځیدلو در دیدلو خلکو
علاج ته یو مخ تسلی او درمانونه لیکه
جنگ به له دی وروسته غازیان په اتفاق کول قول
په ننگ غیرت می جنگ ته خلاص تیتق سوالونه لیکه
که ذه جابر مه له تا اوته له ما «غمگینه»
د دوس ظالم، نیست نابودی نه تدبیرونه لیکه

تو سایهٔ امید اسیران عالمی
تو چلچراغ ظلمت یک جمع رهروی
لختی درنگ کن
بشنو صدای نالهٔ جانسوز نسل مرگ
نسلیکه می میرد و حقارت نمی کشد
نسل شهید پرور و نسل قیام بخش
نسل «پیام» آورو نسل «هدف» مدار
نسل نوین طراز به آهنگ جاودان
کاهنگ شان تداوم آهنگ زند گیست

پیغام شان «پیام» پیام آور سترگ
مکتوب شان «کتاب» فراگیر انقلاب
مضمون شان بنای جهان برینای داد
منظور شان «رهیدن» انسان زبند ها
اکنون دیگر زتوست
آزادی عزیز . . .
خواهی اگر بمان
خواهی اگر برو
* * *

ن لاجوردین شهری

او دانگی
و شکوه و نور
ده حیات
خواه نسلها
«قرن» ها
بهای دیرپا
«خوف» ها
شکنجه ها
های تاریخ
«!»
س گذاشتن
میکند ؟!
اد سیکند !؟
وی مرگ.

عوامل چه د دعوت کونکو د ژوندانه د کوږ والی او انحراف سبب گرزی په گوته کړم، او دهغوڅخه دځان ژغورنی لاری چاری وښیم ، وبالله التوفیق !

۱ - ښځه لمړنی منحرف کونکی عامل .

ښځه نه یوازی د دعوت کونکی په ژوندانه کښی ، بلکه د ټولو انسانانو په ژوند کښی ډیراغیزمند او مؤثر رول لوبوی. نوویلای شوچه ښځه کله د نعمت او نیکمرغی سبب وی ، او کله هم د نقمت اوبد مرغی مصدر...

د دعوت کونکو په ژواندانه کښی د دغو دوارو حالتونو مختلف صورتونه لیدل کیږی ' ځینی کسان دواده څخه و روسته د اسلامیت‌له مخی ډیرښه شوی ، استقامت یی ډیر او فعالیتونه یی زیات شویدی. خوځینی نور په ژوندانه تیرو تلی او ښوئیدلی دی. اسلامیت یی ضعیف شوی او اخلاق یی د فساد سره مخامخ شویدی. او په پای کښی یی نوم د دعوت او جهاد د صفحی څخه نغښتل شویدی...

ښکاره ده چه دغه ټولی نتیجی ځانته اسباب او علتونه لری ، هغه کسان چه په خپل واده کښی نا کام شویدی ، دلاری په لمړی سرکښی‌ئی د اسلامی شرائطو او آدابو مراعات ندی کړی. ظاهری ځیرو او د ژوند مادی حالاتو غولولی اوپر سترگو یی د غفلت پردی ورخړولی دی. او بالاخره دخپل کار په ناوړه عاقبت اخته او پښیمانه شویدی.

د همدی ډول بد مرغیو او ناکامیو څخه د کورنی ژوند د خوندی ساتلو د پاره اسلامی شریعت یولړ داسی قواعد اوښستونه ایښی دی چه د کورنی ژوند د اسلامیت ، د کورنی د غړو سعادت او د صالحو اونیک خویواو لادونو د منځ ته راتک تضمین کوی ، چه دادی ډیر ارزښتناک قواعد او اصولئی دلته څرگندوو :

الف - دلیت سلامتیا :

اسلام لارښوو نه کوی چه ښایی د واده څخه د مسلمان هدف د دین سلامتیا او بشپړ تیاوی. لکه حضرت پیغمبر فرمائی :

من رزقه الله امرأة صالحة فقدأ عانه علی نصف دینه فلیتق الله فی الشطر الباقی. رواه الطبرانی فی الاوسط ، وصححه الحاکم.

"چاته چه خدای صالحه اونیک کرداره ښځه ورپه برخه کړه ، په حقیقت کښی‌ئی د دین په نیمه برخه کښی مرسته ورسره کړیده. نوپه پاتی نیمائی کښی دی د خدای څخه و ویریږی".

همدا رنگه په بل ځای کښی فرمائی :

اذا تزوج العبد فقداستکمل نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی . رواه البیهقی.

"کله چه یوبنده واده وکړ نیمائی دین یی بشپړکړ ، نوپه پاتی نیمائی کښی دی د خدای څخه و ویریږی".

د دی ترځنګ اسلام لارښوو نه کوی چه واده باید د مسلمان د عفت ، سپیڅلتیا او د خدای د طاعت اساسی سبب وی نه د غریزی د اشباع او مړولو طریقه. عبدالله بن مسعود د حضرت پیغمبر څخه داسی روایت کوی :

یا معشر الشباب من استطاع منکم الباءة فلیتزوج... و من لم یستطع فعلیه بالصوم فانه له وجاء"

(رواه البخاری و مسلم)

"ای د ځوانانو ډلی ! که څوک مودواده توان لری واده دی وکړی اوکه نه باید روژه و نیسی' ځکه روژه د شهوت مانع ده".

افلاطون وائی : انسان تل د خواښینی اوزړه تنگوالی په حالت کښی دی ، ترهغوچه بیاد خپلی بیلی شوی ټوتی (ښځی یا میړه) سره یوځای شی. نوکله چه دا دواړه ټوټی د واده پوسیله یود بل سره یوځای شی ، دی ته مبارک او نیکمرغه واده ویل کیږی...

حضرت پیغمبر (ص) فرمائی :

ثلاثة حق علی الله عونهم : المجاهد فی سبیل الله ، والمکاتب الذی یریدا لاداء ، والناکح الذی یرید العفاف". (رواه الترمذی و قال حدیث حسن صحیح)

"دری کسان دی چه لوی څښتن تعالی د دوی مرسته پرخپل ځان واجبه کړیده : لمړی د خدای د لاری مجاهد ، بل هغه مکاتب غلام چه غواړی دخپلی آزادی په بدل کښی ټاکلی مال - اداء کاندی. او دریم هغه واده کونکی چه غواړی خپل عفت و ساتی اوځان دزناڅخه وژغوری".

همدارنگه اسلام غوښتنه کوی چه باید دواده

څخه مقصد د مسلمانی کورنی ـ جوړول وی ، ترڅود اسلامی ټولنی په جوړښت کښې د صالحې ښځې او د ښسټ د ډېرې حیثیت ولری...قرآن کریم د مؤمنانو داهیله داسی څرګندوی او فرمائی :

والذین یقولون هب لنا من از واجنا و ذریاتنا قرة اعین واجعلنا للمتقین اماماً". (سورة الفرقان (آیة ۷۴)

"مؤمنان هغه کسان دی چه وائی : ای زمونږ پروردګاره ! مونږ ته زمونږ د ماندینو او اولادی څنی دسترګو تور را په برخه کړه، او د پرهیزګارانو د پاره موپیشوایان وګرزوه".

اوکه چیری د واده کونکو مقصد یوازی د نفسانی او شهوانی غوښتنواشباع کول اوموړول وی ، نوازی نده چه په پای کښې د خپلو سرکشو غریزو او جنسی غوښتنو بندګی و کړی ، او د نفس او شیطان غلامی پرځان و منی.

ب ـ ښه انتخاب :

اسلام ترټولو د مخه د ژوند د شریکی او د عمر درفیقی پرښوتاکلو او سلیم انتخاب باندی ټینګار کړیدی. او دغه ښه انتخاب بی د کورنی ژوندانه د اسلامیت د عواملو څخه ګڼلی دی. او د میړه او ښځې ترمنځ بی لمرنی توافق بالی دی...حضرت پیغمبر (ص) فرمائی :

تخیرو النطفکم فان العرق نزاع و فی روایة (دساس).

"د خپلو نسلونو د پاره موښه انتخاب و کړی ځکه چه رګ ډیراغیز منندی" همدارنګه اسلام د ښه انتخاب د پاره د اسامی شرط په توګه د اخلاقو او دیانت تاکید کړیدی. او د ښایست ، مال ، نسب او نوم نشان پسی هڅه کول ئی ناوړه بالی دی. او معنوی ښتمنی د مادی شتمنی څخه لوړه ګڼلې ده، حضرت پیغمبر(ص) فرمائی :

لاتزوجوا النساء لحسنهن فعسی حسنهن ان یردیهن ، ولاتزو جوهن لا موالهن فعسی اموالهن ان یطغیهن ، ولکن تزو جوهن علی الدین. ولامة خرماء خرقاء ذات دین افضل. (رواه ابن ماجه)

"ښځې د دوی د ښکلا له مخې مه نکاح کوی ، ښاید چه ښایست یې لاری کړی ، او د مال له کبله یی هم مه په نکاح کوی شاید چه مال یی سرکشی او نافرمانی کړی. بلکه د دیانت اوښو اخلاقو لامله یی نکاح کړی...په رښتیاچه بدرنګه او په جنډو کښې لغښتی دینداره ښځه ډیره ښه ده".

خوځومره به ښه وی چه یو ښځه د اخلاقو اوبدن ښکلاوی دواړه ولری . لکه چه حضرت پیغمبر فرمائی :

خیر نسائکم من اذا نظر الیهاز و جهاسرته و اذا امرها اطاعته و اذا غاب عنها حفظته فی نفسه و ماله. (النسائی)

"ستاسی ډیری ښې ښځې هاغه دی کله چه میړه یی ورته وګوری خوښه شی، اوکه چه امر پری وکړی. اطاعت ئی وکړی اوکله چه د کوره وزی پت (آبرو) او مال یی وساتی".

نوزمونږ هغه و روڼه چه د اعمالو پرځای اشکالوته، او د اخلاقو پرځای اموالوته ګوری باید متوجه شی چه د اسلام اوامر پرځای کړی ، د نفس او شیطان سره مبارزه و کړی ، او د خدای (ج) دغی ربانی ته هرکلی و وایی :

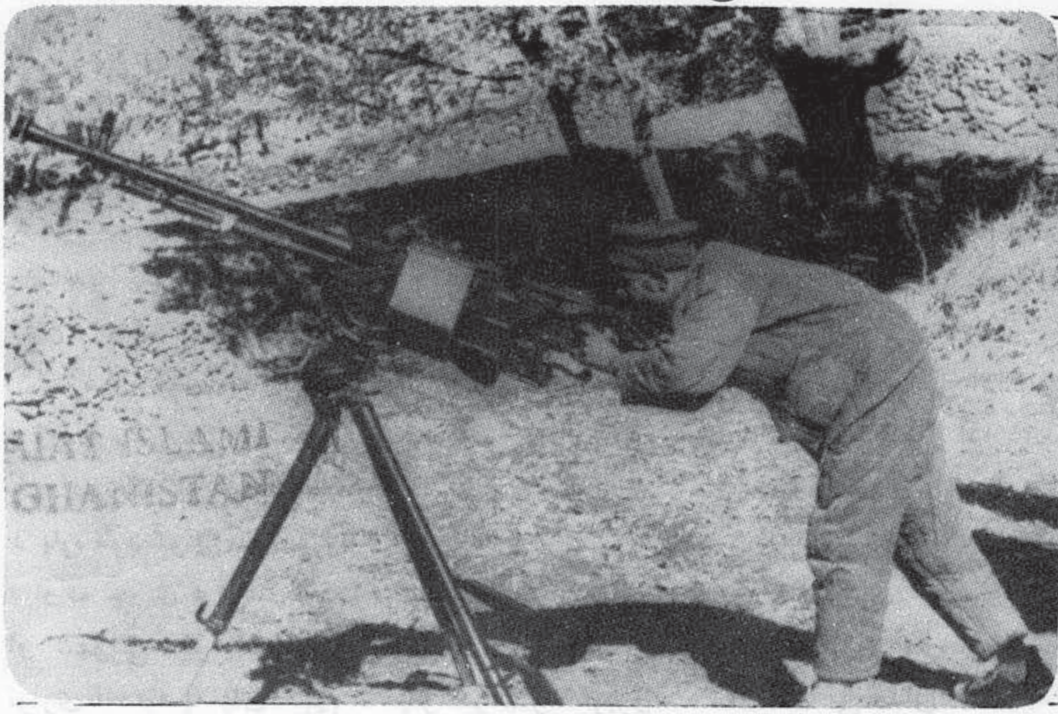
وانکحوا الایامی منکم و الصالحین من عباد کم و امائکم ان یکونو افقراء یغنهم الله من فضله.

"خپلی ناواده پیغلی اونیک عمله مریان اوکنیزی موپه نکاح ورکړی، که دوی اوس فقیران اوبی وسه دی خدای (ج) به یی په خپل فضل (مالونو) سره بی نیازه کړی".

اوبیاد حضرت پیغمبر (ص) دی لارښوونی ته ښه ځیرشی :

من تزوج امرأة لعزها زاده الله ذلا، و من تزوجها لمالها زاده الله فقراً و من تزوجهالحسبها زاده الله دناءة و من تزوج امرأة لم یرد بها الاان یغض بصره و یحصن فرجه اویصل رحمه بارک الله له فیها و بارک لهافیه". (رواه الطبرانی فی الاوسط)

"که چاښځه دهغی د نوم او عزت پخاطر و کړه ، خدای به یی ذلیل اوکم توانه کړی اوکه چاد هغی د مال له کبله په نکاح کړه خدای به یی لافقیر او بی وزلی کړی. اوکه چاد هغی د حسب اونوم و نښان له مخی واده کړه خدای به یی د دناءت اوبی قدری سره مخامخ کړی. اوکه چا یوازی د دی د پاره په نکاح کړه چه خپلی سترګی د نامحرمو او ځان دزنا



یکتن از مجاهدین در حالیکه سلاح خویش را بطرف دشمن نشانه رفته است، در عکس دیده میشود.

څخه وژغوري او يا د خپلوانو سره راشه در شه وکړي نو خدای (ج) به دی دغې د پاره اوهغه د ده د پاره بابرکته او نیکمرغه وګرزوي''.

ج ـ نه افراط اونه تفریط :

همدارنګه اسلام د شهواتو او نفساني غوښتنو پسې ځغستل او په جنسي روابطو کښې اسراف غندلی او دهغه د ناوړه نتیجو څخهيي انسانان ویرولي دي. ترڅود عقل ډیوه د شهوت پرستۍ په طوفانو نوموړه نشي او انسانان د غرائزو په بندګۍ ـ کښې را ایسار نشي. د حضرت پیغمبر (ص) څخه روایت شوی چه :

''ښځې د شیطان رسۍ دي ، که چیری شهوت نوای ښځو به پرنرانو هیڅ قدرت نه در لودای''.

ابراهیم بن ادهم وائی : ''چاچه د ښځو دور-نونوسره عادت ونیو دهغوی څخه دخیر هیله نشي کیدای''.

دلته ښایي چه په جنسي مسائلو کښې د اسراف او تیری په سبب هغورا پیدا شویو ضررونو او جسمي اختلالونو او صحي ناوړه عواقبو ته ښه ځیر شوچه دې احتیاطي په صورت کښې دواده څښتنان ورسره مخامخ کیږي. ترڅود اعتدال او احتیاط څخه کار واخلي ، ډاکتر ج ـ مایلان وایي :

په جنسي عملیه کښې د زړه ضربان او حرکتونه زیاتیږي او په یوه دقیقه کښې ۱۵۰ نبضونوته رسیږي—پداسې حال کښې چه په عادي توګه د 75 څخه تر ۸۰ پورې وي. —همدارنګه شریاني فشار ډیر لوړیږي چه کله کله خپل نهایي حدته رسیږي. د تنفس سرعت څو برابره کیږي. همدارنګه د دماغ دويني دوران د دی بدلونونو څخه خوندي نه پاته کیږي ، دماغ پدی وخت کښې زیات مقداروینه اخلي او د شدید احتقان (دويني د تجمع) سره مخامخ کیږي. دستر ګوکسۍ (حدقه) لوئیږي ، او د بدن پوست په افرازاتو (خولو) پیل کوي. او د معدی اوهور مونونو افرازات هم زیاتیږي''. نوموړی ډاک ترخپلې ویناته داسې دوام ورکوي :

''ښایي جنسي غریزه د عمر د لوړ والي په تناسب یوه مثالي او اعتدالي بڼه ځانته غوره کړي. لازمه ده چه انسان په خپل لوړ عمر کښې په داسې فکری چار و بوخت شي چه د جنسي تصوراتو څخهئي لرې وساتي ـ داکار نه یوازی د ده صحت اورو غتیاخوندی ساتي ، بلکه د ده علمي پانګههم ور زیاتوي''.

واقعیت دی چه اسلام په هرکار کښې اسراف حرام کړیدی ، که څه هم نوموړی کار روا او سپیڅلی وي. چه پدی توګه ویلای شواسراف بددی اوښه لار منځنۍ او معتدله لارده. دلته د لازیاتو معلوماتو په منظور د څوانیود نظریو یادونه کوو.

زر دشت دیوی جاع (جنسي مقاربت) اوبلی ترمنځ ۹ ورځې تا کلی دی. اوسقراط ۱۰ ورځې ورته تعین کړیدی. اماد پروتستاني مذهب موسس (لوتر) وائی چه ښایي جنسي عملیه په یوه اونی کښې د دوځلو څخه زیاته نشي ..

(دوربیا)

دسیسهٔ دیگر بنام شئون اسلامی

متأسفانه بعد آنکه رژیم کمونیزم در روسیه قدرت سیاسی را با حیله و نیرنگ و با استفاده از سادگی و خوش باوری مسلمانان بدست گرفت و خود را مستحکم ساخت نه آن آش ماند و نه آن کاسه. باین ترتیب پس از کوتاه مدتی که استحکامات سیاسی شان برقرار شد و دشمنان کمونیزم تصفیه گردیدند، بفکر سرکوبی اسلام که دشمن شماره یک کمونیزم است، بپا شدند و هر دو خبیث (لینن و استالین) در یکی از بیانیه های شان چنین اعلام داشتند که: «رژیم کمونیزم منکر خدا ست و مذهب را مانند تریاک سبب سستی مردم و عقب افتادگی جامعه میداند و هیچ گاه با آن سازش نخواهد کرد.» (چون دیگر بهدف خود رسیده بودند).

سپس مؤسسات دینی را از حکومت تجرید کرده و هر نوع کمک مالی را باین مؤسسات قدغن نمودند. آن همکاری های مسلمانان در بر انداختن دشمنان کمونیزم، و این اعلامیهٔ شدید رهبران کمونیزم باور نکردنی بود، زیرا: فکر نمیکردند که لینن، برخلاف

وعده های قبلی و علی الرغم تذکرات قانون اساسی که: «هر ملت دارد راه و رسم زندگی، طرز حکومت و روش دینی و اداری خود را بمیل خود انتخاب کند و حتی اجازه دارد در صورت تمایل از روسیه جدا شود.» ولی این مردم خوش باور هنوز هم خبر نداشتند که گفتهٔ منافق با کرده اش همیشه تفاوت دارد.

کم کم فریاد حق خواهی و اعتراض مردم بالا گرفت که مع الاسف، صدای اعتراض مسلمانان تاتار و دیگر نقاط روسیه، نتیجهٔ بدتری داد و سبب انحلال کلیه سازمانهای اسلامی در روسیه گردید. باز هم مسلمانان خوش باور و ساده لوح خیال کردند که این اعمال شاید از طرف افراطیون رژیم، سرزده باشد، لذا در ماه می سال ۱۹۱۸ بران شدند تاهیأت حسن نیتی را به دربار کرملین بفرستند. هیأت حین باریابی تصریح نمود که جز آزادی دین و مذهب و فرهنگ خویش هیچ منظوری ندارد تعهد سپرد که در امور سیاسی و نظامی مداخله نخواهد کرد. ولی با کمال پر روئی از طرف مقامات کرملین بایشان چنین پاسخ داده شد: «ادارهٔ امور نواحی مسلمان نشین روسیه را جوانان مسلمان ولی روشنفکران (حزبی ها) با پیروی از اساسات کمونیزم در دست دارند» و هم تصریح کردند که: «در رژیم کمونیزم، مذهب و دین مقام قابل اعتنائی ندارند و نمیتوانند داشته باشد».

به تعقیب آن روس ها برق آسا بحیلهٔ دیگری متوسل شدند و برای سرکوبی اسلام، استالین را که در آن فرصت کمیسار ملیت ها بود، هدایت دادند که به مقتضای ظاهر سازی، مرکزی بنام امور مسلمانها تأسیس کند (درست مانندشئون اسلامی امروزی کشور ما) و در رأس آن «وحیداوف» را که از تاتار های قازان و از کمونیست های پنج آتشه بود، تعین کردند. او هم، یاران وفا دارش چون عالم جان، ابراهیم اوف، شریف وغیره را که آنها

نیز از افراطیون کمونیست بشمار می رفتند ، مأمور گردانید که مسلمانها را به متابعت از اصول کمونیزم و ادار کنند .

نخستین اقدام این اداره (شئون اسلامی روسیه) تأسیس حزب کمونیست در شهر ها و مراکز دینی بود . این حزب مأمور شد که در ظاهر شعار به حمایت از دین و ملت بدهد ولی جلو اعتراض مردم را در همه احوال بگیرد . باین منظور در پهلوی حزب کمونیست اسلامی (شئون اسلامی) در سال ۱۹۶۲ انجمن بی خدایان هم در تمام نواحی مسلمان نشین ، با داشتن صلاحیت کامل ، تأسیس شد که منظور آن حمله به مذهب و (نعوذ باالله) اهانت به خدا (ج) بود . این دو سازمان . دست بدست هم داده و در امحای دین و خدا شناسی ، خدمات بلند بالائی به کرملین نشینان انجام دادند .

(در کشور عزیز ما که خدایش از دست این مشت ناکس و فرومایه نجات دهد ، در پهلوی شئون اسلامی ، نواحی حزبی و سازمانهای جوانان را با تشکیلاتی بنام اطاق روحانیون ، برای اجرای عین همین وظائف تأسیس کردند .)

از جانب دیگر این دو دستگاه وظیفه یافتند که جمهوری هائی را مانند : جمهوری مرکزی و به شیوهٔ کمونستی در تمام قسمت های مسلمان نشین روسیه تأسیس کنند . هدف آن بود که بعد از مدتی کمترین نشانه از مذهب و دین درین مناطق باقی نماند . بهمین منظور تدریس علوم دینی در مناطق مسلمان نشین لغو گردید و بجای آن درس سیاسی و حزبی موقعیت یافت . (چنانکه در افغانستان عزیز نیز ساعات علوم دینی در مکاتب ابتدائی و متوسطه را از ٤ ساعت و ٥ ساعت به یک ساعت تقلیل دادند و در صنوف ثانوی بکلی از بین بردند و در عوض بنام بمضمون سیاسی ، درس کمونستی را در تمام مکاتب و حتی در مدارس دینی و دارالحفاظ ها دادند) . جوانان و کودکان که بنام های مختلف در سازمان های پیش آهنگان وغیره جبراً داخل ساخته میشدند ، قطعاً حق آموختن اصول دین را نداشتند ، کتب دینی بشمول قرآن مجید از میان برداشته شد . از طرفی هم نشر کتب مذهبی و تحقیقات فلسفهٔ اسلام ممنوع گردید و

بالآخره انجمن بی خدایان روزنامهٔ «ارنبورگ» را که از بهترین نشرات اسلامی بود ، توقیف کرد و تمام مدارس اسلامی تعطیل ساخته شد . توهین به علماء و آزار روحانیون بالا گرفت ، درین حال شخص بد سرشتی بنام «سلطان علی اوغلو» که از دستیاران ناپاک استالین بشمار میرفت ، به تبلیغات شدید و توهین آمیزی علیه دین ، مذهب ، قرآن ، خدا و همه مقدسات اسلامی آغاز کرد . (چنانکه در افغانستان عزیز نیز عده یی ازین بی خدایان سیه دل ، گمراه و لجوج در داخل مکاتب بهمین روش مبادرت میورزند . این مردم بی شرم و خدا نشناس به مقدسات دینی توهین کرده و لینن خبیث را بحیث رهبر خویش قرار میدهند) .

شدت عمل توهین آمیز و فعالیت های بی خدایان در روسیه با عکس العمل های شدید مردم مواجه گشت و بعضاً سبب مهاجرت مسلمانان بخارج از روسیه شد که اثرات آن در هند ، ترکیه و افغانستان ، دولت روس را نگران ساخت و در نتیجه طبق توصیهٔ دولت ، سلطان‌علی او غلو و همکارانش موقتاً دست از آزار و اهانت مسلمانان برداشتند . مسلمانها هم فرصت را غنیمت شمرده بصورت پنهان و آشکارا در اجراء و حفظ شعائر دینی و مذهبی خویش مجدانه عمل کردند و علی الرغم این همه رنج و آزار ، در احیای مجدد دین و نشر کتب و فرهنگ خویش مردانه همت گماشتند . این کار باعث شد که دولت از عواقب فعالیت های شان بترسد و آنرا غیر قابل تحمل تلقی کند . بناءً دوباره ، سخت گیری های دولت علیه مذهب و پیروان آن بیش از پیش شدت یافت و به تعقیب آن محاکم شرعی از بکستان در سالهای ۱۹۲۶—۱۹۲۷ که تعداد آن به ۹۰ محکمه می رسید همه تعطیل گردید و امور محاکم به سیستم سوسیالستی عیار شد (چنانکه امروز «رجب اوف» مشاور روسی در وزارت عدلیهٔ افغانستان ، عین همین پروگرام را تعقیب مینماید و بدین منظور تمام قوانین سابقه را بالتدریج به سیستم سوسیالستی مبدل (میسازند) .

در روسیه مردم ازین عمل دوباره لب به شکایت

گشودند و حکومت برای سرکوبی مسلمانان به دسیسهٔ دیگری متوسل شد و انجمن بی خدایان را به رهبری «جمیل‌جان‌یاروسلاوکی» که از جملهٔ کمونست های تندخو و گستاخ بود ، مؤظف ساخت تا با قدرت تمام علیه مسلمانان اقدام نماید . در نتیجه این انجمن چاپ و نشر خط عربی را ممنوع ساخت و نیز خواندن کتب دینی و ارتباط مردم روسیه را با مسلمانان خارج قدغن کرد . در پهلوی این فعالیت ها اعضای کوم سمول (جوانان کمونست) وظیفه یافتند که به تمام خانه ها ، مغازه ها و مراجع مختلف ناگهانی و بدون اطلاع قبلی یورش برده ، نسخ قرآن را جمع و همهٔ آنرا در میدان کوم سمول حریق کنند و چنین کردند .

درین احوال به تعداد پنج هزار و دو صد نفر علمای دینی از مشاهدهٔ این سانحهٔ جگر خراش بخشم آمده و در بین آتشی که قرآن ها را می سوختاند ، داخل شدند ولی به اثر آتش فیر از طرف عمال رژیم خدا نشناس لینن ، به شهادت رسیدند .

درین فرصت سه صد نفر مؤذن از شاگردان روحانیون شهید اجازهٔ خروج از خانه های خود را نیافتند و به عنوان مرتجعین از کار برکنار ساخته شدند . طبق دستور بعدی حزب ، بر روحانیون و علمای باقیمانده مالیات سنگین وضع شد . مزید بر آن به کمونست های محلی و جوانهائی که پنهانی از والدین خویش بحزب و سازمانهای جاسوسی جذب شده بودند ، مخفیانه دستور داده شد تا چنان موانع و مشکلات را ایجاد کنند که پدران و اقارب شان نتوانند بادای نماز بپردازند و یا با معلمان و علمای دینی تماس برقرار سازند .

این همه اعمال زور و خشونت علیه مسلمانان کاری را که انجام داد این بود که اسلام در مربوطات روسیه کم کم رو بزوال رفت . اما علی الرغم تمام این خشونت ها مسلمانهای پابند بدین آرام ننشستند و به مقابله برخاستند ، طوریکه در بعضی نواحی مانند شمال قفقاز شورشهای مسلحانه آغاز شد ولی رژیم بربریت و خونخوار کمونستی بی رحمانه آنها را سرکوب کرد و ملیون ها نفر را بقتل رساند و صد ها هزار نفر را به اردو گاه های کار های شاقه فرستاد که بعد از چندی از آنها هم اثری باقی نماند .

مرحوم «امین میرزای قفقاری» که دران دوران به افغانستان پناهنده شده بود و یکی از دانشمندان بزرگ بود ، میگفت : «بطور ثابت درین دوران به اصطلاح انقلاب اکتبر ، بیست و پنج ملیون نفر بر اثر مخالفت با کمونیزم جان خود را از دست دادند و این رقم ثابتی است که اکثر آنرا تائید می کنند .»

(ادامه دارد)



مولف شهید استاد سید قطب

ژباړه ؛ شهرت ننګیال،

سوله او جګړه د اسلام له نظره

دوهمه برخه

کله چې اسلام د آزادی او سپېڅلتوب په لارکی د جګړی میدان ته و رادنګی کیږی هیڅکله له یا د څخه نه پاسی چې د دی وظیفی او وراندی توب لومړنی هدف د بشریت لوړ مصالح دی نه د سوبمنو (فتح کوونکو) او یا یوازی د مسلمانانو ګټی او مصلحتوله ، بلکه اسلام دګر د بشریت ښېګڼی او مصالح په نظرکی لری او هلته بیا د دی خبری ځای نه پاته کیږی ترڅو د سیاسی لوړ والی په نوم نا روا کاروڼه مخ کی کړی او یادروا غواو چلونو ته د سیاست نوم ورکړی او یا په همدی میدان کی په سړی وژنو او وحشتګریو پوری د جګړی د قهرمانیو نوم ونښلوی.

اسلام که جګړه پیل کوی په حقیقت کی به دا جګړه د بشریت د آزادی او سوکالی په خاطر وراندی شوی وی. دا به هغه جګړه وی ترڅو انسان د انسان له استثمار څخه آزاد کالدی. هغه جګړه چې هدف ئی د ظلم ، ښکیلاک څپېړاک ، او هامو او خرافاتو څخه د بشریت خلاصون تاکل شویدی. د اسلام جګړه د کلمی په ریښتنی مفهوم او مصداق آزادی ښوونکی جګړه ده. دا هغه جګړه ده چې له مادی هوسونو او اقتصادی ، نژادی او نړی نیولو له انګیز و څخه بالکل پاکه کنړل کیږی دا هغه جګړه ده چې انسانیت په هغی کی د ګډون پخاطر د ویاړنو او افتخاراتو شرف ګټی ، ځکه دا جګړه د انسانی خصلتونو او حقوقو او ارزښتونو دتثبیت په خاطر ده.

د اسلام جګړه لکه د تباه کوونکو سرمایه دارانو په څیرنده چې هغوی د خپلو وژونکو وسلو د خرڅلا و لپاره د جهنمی جنګونو بازارتو دوی او هغه د انسانانو او تمدن د نابودی او ویجاړتیا په خاطر او همدارنګه د انسانی فضیلتونو او اخلاقو د ماتولو او له مینځه وړلو په خاطر زامنح ته کړی ده. بالاخره دا هغه جګړه نده چې خارجی شرکتونه او کارتلونه یې د خپلو ګټو او منافعو د تأمین په خاطر تر استعمار لاندی سیمو کی د هغی د اومو موادو او طبیعی زیر موځخه د خپلو تولیداتو لپاره د بازار پیدا کولو په خاطر مقدمه برابر وی او د هغی چاری اداره کوی.

د اسلام جګړه داسی جګړه نده چې بانکونه او د سود خوړلو بین المللی اداری یې د خپلو ګټو د زیاتیدو لپاره او همدا دول د خپل ناروا او حرام عمل د تداوم په خاطر او یا په خرو او بوکی د کبانو د ښکار په امید په مخ کی اچولی ده. دا جګړه هغه دول نده چې هدف یې دښمنانو چار چاپیر د فولادی حصار ایجاد وی ، ترڅو هغوی له پوهی او معرفت څخه لیری و اوسی او تر ښکیل لاندی سیمو او سیدونکی په اصطلاح راندہ ، کانړه او ګونګ پاته شی او په خواری ، زبونحالی او ناپوهی کی د تسلیم په دول ... ری وژنو مرکز ونو ته ستانه کړی شی.

د اسلام جګړه داسی جګړه نده چې د هغی

او رغربي پست تمدن د بشريت خلاف د خپلو مادي گټو ، نژادي غلامي او يا مذهبي تعصب په بنياد بل کړی وی.

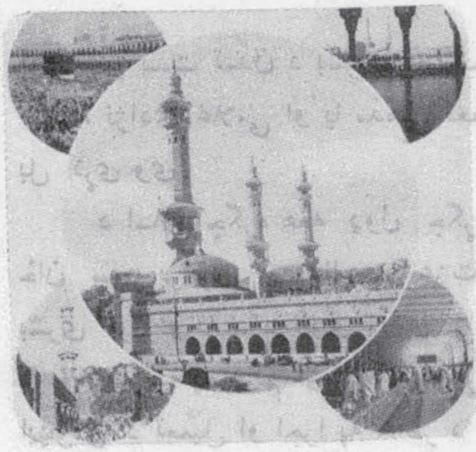
د اسلام جګړه هغه ډول جګړه ده چې له ځان سره برابری ، عدالت ، عزت سرلوړی او بشری افراد و ته د درناوی زيری راوړی او هغه د واقعيتونو په عالم او د فکر په نړی کی د قانون اينښودنی د تعميل او اجرا په خاطر د تور او سپين مسلمان او غير مسلمان لپاره په يوه چوکاټ او يوه سطح کی منځ ته راوړی او ټولو ته په يوه سترگه گوری. که موږ د دی لوړی څرکی څخه چی يوازی اسلام په هغی ولاړ دی د غربي تمدن په ناوړی محيط نظر و اچوو ، هلته به د بشريت لپاره د الهي او خدائي قانون او سيستم او هغه نظام چی بشر ، جوړ کړی ترمنځ واټن او فاصله موږ ته په ښه ډول څرگنده شی او و به پوهيږو چی بشر د الهي قوانينو په شاته غور څولو سره د ژوندانه په ډگرکی څومره بی خوندی او تاوانونه منځ ته راوستلی دی ، او بی له دی چی د خو د خواهی او غرور په فضا کی و غواړی و وائی چی بشريت د ځان لپاره له هغی نه چی خدای (ج) غوښتی زياته گټه او ښيگڼی غواړی !

او دلته ده چی بشريت به همداسی پدی ژوره او خطرناکه کنده کی و ړاندی د روسی او همدارنگه به د مادی تمدن په ناپاکيوکی له خدای (ج) او معنی څخه ليری ډوب او لوېږی ، ترکومه چی اسلام دچار و واگی په لاس کی ونيسی او د لالهاند او سرگردان بشريت د سولی ، سوکا لی او عدالت په لار هدايت او روان کړی.

، نوربيا ،

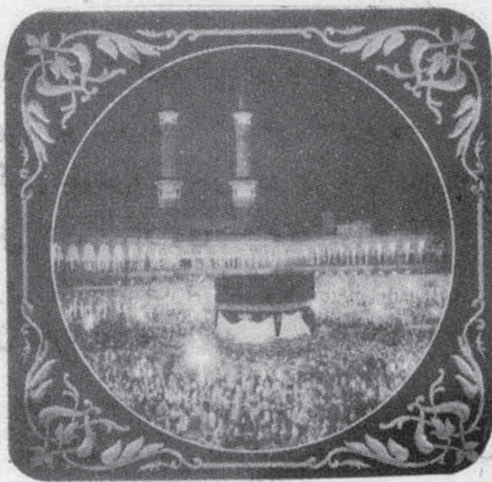


يکتن از مجاهدين قهرمان و دلير ، بی تابانه انتظار آمدن جنگنده های هوائی روس را می کشد تا با اين سلاح به غنيمت گرفته شده ، آنهارا بآتش بکشد و دمار از روزگار شان برآرد.



ترجمه و نگارش

الحاج ، ع ، ت



همسنگران پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم

بخش چهارم

بلال بن رباح مؤذن رسول اکرم ﷺ

زمانیکه شعله های جنگ بین دو طرف در گرفت ، وطنین شعار لرزه بر انداز (احد . . . احد) مسلمانان در معرکهٔ حق و باطل رعب و اضطراب ایجاد نمود ، قلب امیه از جابر کنده شد ، و پیام مرگ درگوشش به زمزمه آغاز کرد . .

عجیب ! آن کلمه ای که برده اش دیروز تحت ضربات شلاق و در وقت تعذیب و شکنجه بر زبان میراند ، امروز شعار همهٔ گرویدگان دین جدید و ورد زبان همهٔ افراد است نو خاسته گشته است . . . ! !

(احد . . احد) ؟؟ !!

آیا این چنین . . ؟ و باین سرعت . . و این نموی بزرگ . . ؟؟ و شمشیر ها به هم خوردن آغاز کردند ، و بازار کشتار و مرگ گرم شد . . .

و در حالیکه معرکه بانجام خود نزدیک می شد . نظر امیه بن خلف به «عبدالرحمن ابن عوف» یکی از یاران فداکار پیامبر صلی الله علیه وسلم افتاد ، و بوی پناه برد ، و از وی خواست او (امیه) را بحیث اسیر خود بپذیرد ، تا باشد حیات خود را از چنگال مرگ برهاند . . . عبدالرحمن خواهش وی را پذیرفت و با و پناه داد ، و سپس او را از وسط معرکه گذراند و بجایگاه اسیران برد .

در راه «بلال» ، امیه را دید و فریاد بر آورد : (امیة بن خلف ، رأس کفر است . . اگر او نجات یابدمن نجات نخواهم یافت) . .

و با گفتن کلمات ، شمشیر خود را بلند کرد تا سری را که همیشه کبر و غرور سنگین نموده بود ، بر باید .

عبد الرحمن بن عوف با دیدن این حالت فریاد بر آورد :

(ای بلال . . او اسیر من است) .

اسیر ؟ ؟ ؟

چگونه اسیری و در حالتی که آتش جنگ شعله ور است . . ؟؟

اسیر ؟ ؟ ؟

و در حالیکه از شمشیرش خون مسلمانانی می چکد که لحظه ای قبل ، ایشانرا بخاک و خون افگنده بود . . ؟

نه . . . این دگر در نظر بلال مسخره و خندیدن بر عقول است . . . و امیه باندازهٔ کافی عقل ها را مسخره کرده و بر آنها خندیده است .

آری ، وی آنقدر عقول آزادگان را ببازی و تمسخر گرفته بود که برای چنین روزی و چنین تنگنا و چنین مصیری ، چیزی از آن باقی نگذاشته است . . ! !

بلال احساس کرد که به تنهایی نمیتواند در برابر تصمیم برادر دینی اش عبدالرحمن بن عوف ایستادگی نماید . بناء بآواز بلند مسلمانان را صدازد :

(ای انصار خدا . . . رأس کفر ، امیه بن خلف است ، اگر او نجات یابد من نجات نیافته ام) . . !

با شنیدن این صدای بلال ، جماعتی از مسلمانان که از شمشیر های شان مرگ بر زمین میریخت ، بوی روی آوردند و امیه و فرزندش را که اخیرالذکر تا آندم یکجا با قریش می جنگید ـ محاصره کردند . با اینحال عبدالرحمن بن عوف هیچ کاری نتوانست بکند . . . و حتی نتوانست از پاره شدن لباس جنگش توسط ازدحام ، جلوگیری نماید .

و بلال نگاه طویلی بر جسد امیه که با ضربات خورد کنندهٔ شمشیر های بران بزمین افتاده بود ، افگند ، و بعد باشتاب در حالیکه صدای رعب انگیزش با نغمهٔ جاودانی (احد . . . احد) طنین افگن بود ، از آن رد شد .

فکر نمیکنم ، حق داشته باشیم از فضیلت گذشت در نزد بلال درچنین مقامی حرف بزنیم . .

اگر این رویا رویی بین بلال و امیة در شرائطی غیر از شرائط جنگ صورت میگرفت ، در آنصورت حق آنرا داشتیم از بلال تقاضای تسامح و گذشت را بنمائیم ، و بدون شک مردی چون بلال با آن ایمان و آن تقوی از بذل تسامح دریغ نمیکرد و بخل نمی ورزید .

اما باز دید ایشان در شرائط جنگ صورت گرفت ، شرائطی که هر دو فریق برای سرکوبی همدیگر آمده بودند و قصد محو یکدیگر را داشتند . . .

ظروفی که در آن شمشیر ها بهم میخورد و میدرخشد . . . . و کشتگان بر زمین می افتند و بازار اجل گرم است ، و در چنین ظروفی بلال با امیه رو برو میشود ، با شخصی که در جسد بلال جائی باندازهٔ انگشت وجود ندارد که آثار تعذیبش بر آن نباشد . و باز در کجا و چگونه می بیند . . . ؟

در ساحهٔ قتال و در میدان جنگ و در حالی که با شمشیرش سر های مسلمانان را درو می کند و در چنان ساعت اگر با بلال نیز روبرو می شد حتماً سرش را از تن جدا میکرد .

آری ، در چنین ظروف آن دو تن باهم ملاقی میشوند ، این دگر عادلانه و منطقی نیست که بگوئیم چرا بلال از گذشت کار نگرفت و امیه را نبخشید . . ؟؟

❋❋❋

روز ها میگذرد . . و مکه فتح میگردد . . .

و پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وسلم بمعیت ده هزار نفر از مسلمانان با شکر گذاری پروردگار و تکبیر گویان در مکه داخل میشوند . .

و مسلمانان رأساً بسوی کعبه روی آوردند . . . بسوی مکان مقدسی که قریش به تعداد ایام سال در آن بت های خود را جا بجا کرده بودند . . . !!

لقد جاء الحق وزهق الباطل . . .

حق آمد و باطل نابود شد . . و بعد ازین روز ، نه غرائی وجود دارد و نه لاتی و نه هبلی . .

و پس ازین هرگز انسانی سرش را بپای سنگی و بتی خم نمیکند . . . و مردم از تهٔ دل جز خدائی که چیزی شبیه او نیست ، و واحد و احد و کبیر و متعال است . .

پیامبر علیه السلام در حالیکه بلال شرف مصاحبت او را دارد به کعبهٔ شریفه داخل میشود . . !

و بمجرد دخول مجسمه ای را می بیند به شکل

حضرت ابراهیم علیه السلام که حالت اجرای مراسم قسم به تیر ها دیده میشود (و این عادتی بود که اعراب در جاهلیت داشتند) رسول الله صلی الله علیه وسلم با دیدن این مجسمه غضبناک میشود و میگوید:

(خداوند مرگشان بدهد . . .

شیخ ما (حضرت ابراهیم) به تیر قسم نمی خورد . . .)

ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما ، وما کان من المشرکین .

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه مسلمان واقعی بود و از جملهٔ مشرکین نبود . سردار عالم علیه السلام به بلال دستور میدهد که بر فراز مسجد شود و آذان بگوید .

و بلال آذان میدهد . . . به به ازین شکوه و جلال زمان و مکان و مناسبت آن دو باهم . . !!

زمان فتح مکه و آذان بر فراز خانهٔ خدا . . !!

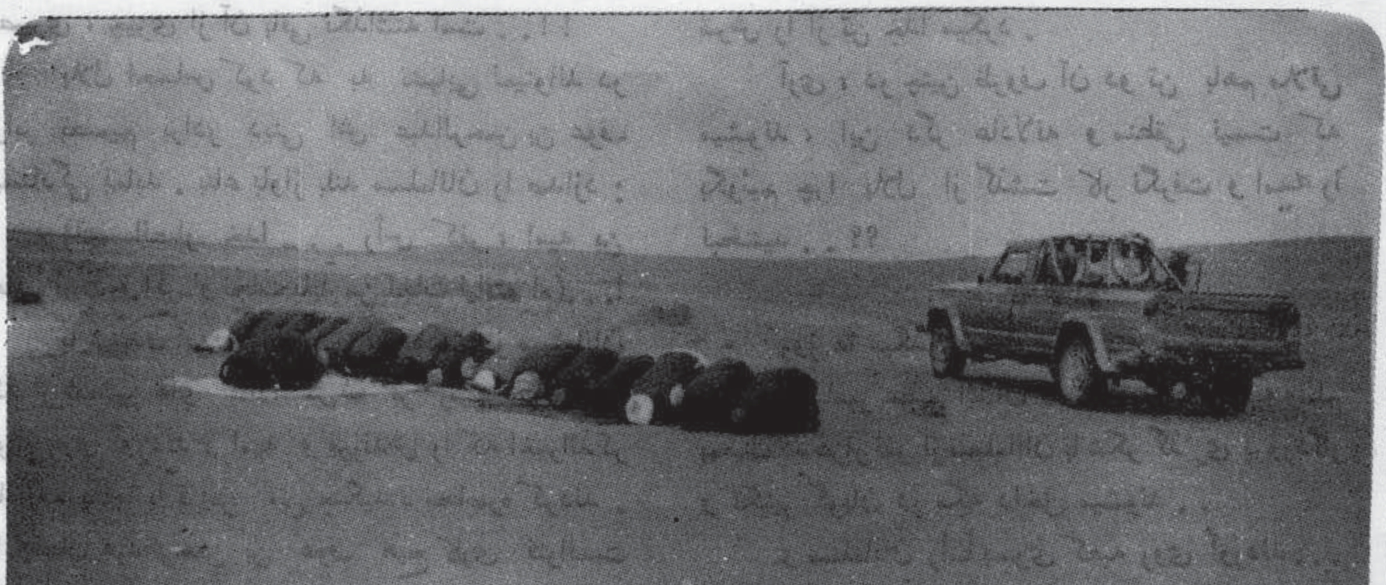
زندگی در مکه با شنیدن صدای ملکوتی آذان از حرکت باز ایستاد و جماعت انبوه مرکب از هزاران تن مسلمان همچون نسیم ساکن با خشوع و آهستگی کلمات آذان را بعد از بلال تکرار می کنند . . .

و مشرکین در خانه هایشان تا هنوز این حادثه را باور نکرده اند : آیا این همان محمد با یاران فقیرش است که دیروز از این دیار برون رانده شدند . . ؟ ؟

آیا براستی این همان محمد است که در پیرامونش ده هزار مسلمان جمع شده اند . . ؟ ؟

آیا حقیقتا این همان محمدی است که فرارش کردیم و باوی جنگیدیم و عزیز ترین اقرباء و دوستانش را کشتیم . . ؟ ؟

آیا یقیناً این همان محمد است ، محمدی که



مجاهدین جان‌بر کف در حال ادای نماز مشاهده می شوند.

آری ، آنانکه ، چنین خشوع و خضوع و فروتنی ، در برابر پروردگار خویش ، سربر آستان تسلیم و انقیاد می سایند ، هرگز حاضر نخواهند شد ، طوق غلامی و بردگی طواغیت زمان را بگردن کنند ویا در برابر زور تسلیم شوند ویا در پیشگاه هر ناروائی کرنش نمایند .

اینها (مجاهدین) فقط و تنها در پیشگاه عظمت ، جلال و کبریائی خدا تسلیم و منقادند وبس .

این است رمز پیروزی ما بر کفر ، بر شرک و بر طواغیت زمان.

لحظاتی قبل در حالیکه گرد نهای ما در برابر تیغ وی قرار گرفته است ، میگوید (بروید شما آزاد هستید) . . !!

و اما سه تن از اشراف قریش در حیاط کعبه نشسته بودند و از دیدن بلال که بت های ایشان را لگد مال می نمود و از فراز شکوهمند کعبه با صدای دل انگیزش ندای ملکوتی آذان را همچون عطر نسیم در آفاق مکه منتشر می ساخت ، بخود می پیچیدند . .

این سه تن عبارت بودند از ابو سفیان بن حرب که دقائقی قبل ، اسلام آورده بود ـ و عتاب بن اسید ، و حارث بن هشام که تا آندم ایمان نیاورده بودند ـ

عتاب در حالیکه به بلال که با کلمات آذان نغمه سر داده بود ، می نگریست ، گفت : خداوندا سید (پدر عقاب) را اکرام کرده است که این صدا را نشنید چه در آنصورت چیزی را می شنید که غضبناکش می ساخت (یعنی قبل از فتح مکه و شنیدن آذان و در عهد جاهلیت به جهنم واصل گشته بود) .

و حارث گفت :

بخدا قسم اگر بدانم که محمد بر حق است ، از وی پیروی می کنم . . ! !

و ابو سفیان زیرک در پی سخنان ایشان می گوید : من چیزی نمی گویم ، چه اگر حرفی بزنم این سنگریزه ها خبر میدهند ! ! و حینیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم از کعبه بیرون شد ایشان را دید ، و آنچه را در دلهای آنها بود از چهره های شان مطالعه کرد ، و در حالیکه از چشمانش نور الهی و فرحت نصر می درخشید ، گفت :

آنچه را گفتید دانستم . . ! ! ! !

و بعد سخنانی را که ایشان می گفتند ، تکرار کرد . .

حارث و عتاب فریاد بر آوردند .

شهادت می دهیم اینکه تو فرستادهٔ خدایی ، و بخدا سوگند احدی سخنان ما را نشنیده بود که بگوئیم به تو خبر داده است . . ! !

و آن دو (عتاب و حارث) بلال را با دلهای جدیدی استقبال کردند . . . دلهایی که در آن کلمات گهر بار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که بمجرد دخول در مکه از وی شنیده بودند ، انعکاس می کرد :

ای گروه قریش . .

خداوند از وجود شما نخوت جاهلیت و افتخار باجداد را دور کرد .

مردم همه‌اولاد آدم اند . . و آدم از خاک آفریده شده است) . . .

***

و بلال با پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی می کند ، و با او در همهٔ غزوات شرکت می جوید ، و به نماز ها آذان میدهد ، و شعائر این دین بزرگ را که از ظلمات ، به سوی نور ، و از بردگی به سوی آزادگی رهنمونش گردیده است ، حمایت و احیاء مینماید . .

با گذشت ایام ، اسلام و شأن اسلام قوس صعودی خود را می پیماید و همزمان با آن شان و شوکت مسلمانان نیز بلند می شود ، و بلال روز بروز به رسول الله صلی الله علیه وسلم که او (بلال) را (مردی از اهل جنت) می نامید ، تقرب بیشتر حاصل می کند . . .

ولی با آن همه نزدیکی به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وسلم بلال همچنان ، کریم و متواضع باقی می ماند ، خود را جز (حبشی که دیروز برده ای بیش نبود) نمی شمارد . . ! !

روزی برای‌خواستگاری برای خود وبرای برادرش بخانه ای میرود و به پدر آن دو دختر چنین می گوید :

(من بلال ، و این برادرم ، دو برده از برده های حبشه هستیم . . . ما دو گمراهی بودیم که خداوند هدایتمان کرد . . . و دو برده ای بودیم که خداوند آزاد مان ساخت . . . اگر دختران تان را به نکاح ما در آوردید خداوند را ستایش می کنیم . . و اگر ازین کار امتناع ورزید خداوند بزرگ است) . . .

***

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه خداوند از وی راضی است و او از خداوند ، به رفیق اعلی می پیوندد و امور مسلمانان را بعد از وی خلیفه اش «ابو بکر صدیق رضی الله عنه» بدوش می گیرد . .

و بلال بنزد خلیفهٔ پیامبر می رود و برایش چنین می گوید :

(ای خلیفهٔ رسول الله . . .

من از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم شنیده ام که بهترین اعمال مؤمن جهاد در راه خدا است . .

ابو بکر می گوید : منظورت چیست بلال . . ؟

بلال می گوید : خواستم پس ازین تا دم مرگ در راه خداوند جهاد کنم . . .

ابو بکر می گوید : در آنصورت چه کسی برای ما آذان می دهد . . ؟ ؟

بلال در حالیکه چشمانش پر از اشک شده است می گوید : من بعد از رسول خدا برای کسی آذان نمیدهم .

ابو بکر می گوید : چنین مکن بلال ، باما باش و آذان بگو . .

بلال می گوید : اگر مرا برای آن آزاد نموده ای که بتو تعلق داشته باشم آنچه که میخواهی اجرا میکنم ، و اگر بخاطر خدا مرا آزاد کرده باشی ، مرا با خدا بگذار . . .

ابوبکر می‌گوید : بلال ! من ترا برای خدا آزاد کرده ام . . . راوی ها در قسمت آخرین تصمیم وی اختلاف دارند ، عده ای می گویند بلال به شام سفر کرد و بقیهٔ عمر را در آنجا به جهاد گذراند .

و جماعتی می گویند : وی خواهش ابو بکر رضی الله عنه را به باقی ماندن در مدینهٔ منوره پذیرفت ، و زمانیکه ابو بکر صدیق رضی الله عنه دار فانی را وداع گفت و عمر فاروق رضی الله عنه جانشین او گردید ، بلال از عمر اجازه خواست و به شام رفت .

بهرحال ، بلال ، باقیماندهٔ عمر خود را در راه جهاد فی سبیل الله و دفاع از مرز های اسلام وقف نمود و تصمیم گرفت که با خدا و رسولش در حالی ملاقات کند که بهترین عمل محبوب در نزد خدا و رسولش را انجام داده است .

و دیگر با صدای حزن انگیز و دلنواز وهیبت ناکش ، کلمات آذان را در آفاق منتشر نساخت ، چه در آنصورت مجبور بود جملهٔ متبرکهٔ (اشهد أن محمداً رسول الله) را بر زبان آرد و باهجوم خاطرات شیرین گذشته ، صدایش تحت تأثیر احزان و غمهایش قرار گیرد و بلند نشود و اشکهایش سیل آسا جاری شوند .

آخرین آذان بلال در روزگاری بود که امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه از شام دیدن نمود و مسلمانان از وی التماس کردند که بلال را وا دارد ، فقط در یک نماز بایشان آذان بگوید .

و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در حالیکه وقت نماز فرا رسیده بود ، بلال را خواست و از وی خواهش کرد آذان بگوید .

بلال بر فراز مسجد شد و آذان گفت . . . یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم که شرف همصحبتی با او را داشتند و در زمان حیات رسول کریم ، بلال برای ایشان آذان ، گفت ، سخت گریستند . . . آنچنان ، که قبلاً چنین نه گریسته بودند . . . و عمر از همه بیشتر گریست . . !!

****

و بلال در شام در حالی به پروردگار پیوست که در راه وی جهاد می نمود و بدانچه مراد و آرمانش بود رسید .

و امروز ـ در سر زمین دمشق جسد مبارک مردی دفن است که از بزرگترین رجال بشریت در وقوف سر سختانه به جانب عقیده و ایدئولوژی برحق (اسلام عزیز) بشمار میرود .



زنان با ایمان افغان دوشادوش راد مردان این سرزمین سلاح بر داشته و علیه کفر و شرک پیکار می کنند .

پیوسته بگذشته

مترجم : دکتور سید محمد موسی توانا

قانون جزا در اسلام

تحریم نوشیدن خمر روی مراعات حال جامعهٔ آنوقته و روی برآورده ساختن خواهشات آن صورت نگرفت . چه تحریم خمر بس دور از اذهان بوده و مردمان ذهناً آمادهٔ پذیرش این حکم نبودند ولی این حکم با مراعات طبیع کامل بودن تشریع و جهت بلند بردن سویهٔ اجتماع و توجیه آن بسوی اعتلاء و کمال بمیان آمده است . در حالیکه جهان غیر اسلام حالا دربارهٔ ممنوعیت خمر فکر نموده و مردمان آن اکنون آمادهٔ پذیرش تحریم خمر گردیده اند . اسلام اتباعش را (۱٤) قرن پیش بآن واداشته و لذا درین زمینه چهارده قرن از دیگران پیش است .

گرچه اسلام جهانیان را به امتناع از شراب نوشی دعوت کرده و در قرن هفتم میلادی از نوشیدن آن مانع گردیده است ولی تنها جهان اسلام است که ازین حکم پیروی کرده و دیگران تا اکنون در تحت تسلط شراب نوشی باقی مانده اند تا آنجا که علاج مادی ثابت ساخت که شراب فساد بزرگی را در پی داشته سلامت جسمی ، مالی ، قوت نسلی و سلامت عقل را مانع می شود و به انتاج اقتصادی نیز صدمهٔ بزرگ وارد میسازد . درین هنگام است که دعوت بسوی امتناع از شراب نوشی قوت گرفته دسته هائی برای این غرض تشکیل میگردد ، اموالی برای پیشبرد این کار جمع آوری شده و نشریاتی بدین منظور بچاپ میرسد . این دعوت اکنون موفقیت محسوسی بدست آورده است و هیچ دولتی سراغ ندارد که دران دسته هائی باین دعوت نپردازند و از ایشان مفکرین و مصلحین زیادی پشتیبانی نکنند .

آری : میتوان گفت که وضع بجائی رسیده است که دعوت به جلوگیری از شراب نوشی بحیث مفکورهٔ عامی در آمده است .

آثار دعوت به تحریم خمر را بخوبی میتوان در قوانین امروزی مشاهده کرد . ولایات متحدهٔ امریکا از چندین سال بدینسو قانونی را صادر کرد که دران خمر را بکلی تحریم میکند . هند نیز درین اواخر قانونی مبنی بر تحریم خمر را صادر نمود . این دو دولت نوشیدن شراب را کاملاً ممنوع قرار دادند و دولتهای زیاد دیگری وجود دارند که اصل دعوت را اجابت کرده ولی خمر را بطور کامل تحریم نکرده اند . بطور مثال نوشیدن اینگونه

مشروب را در اماکن عمومی و در اوقات معین روز و تقدیم و فروش آنرا برای کسانیکه بسن معینی نرسیده اند منع می کنند .

با تقدیم و ارائهٔ حقایق بیان شده میتوان گفت که امروز با ثبوت اینکه مشروبات الکولی زیان بزرگی را متوجه جامعهٔ انسانی میسازد ـ زمینه برای تحریم خمر آماده گردیده و روز بروز دعوت به تحریم آن قوی تر میگردد و دانشمندان و مصلحین ازان پشتیبانی می نمایند و آن روز که همهٔ دولتها نوشیدن خمر را قاطعانه تحریم نمایند آنقدر ها دور نیست .

این است نظریهٔ تحریم خمر که ۱۴ قرن پیشتر از طرف اسلام بجهانیان عرضه گردید و جهان غیر اسلام آنرا در طول این قرون متمادی نادیده گرفت اکنون بقبول آن تن در میدهد .

نظریهٔ تعدد ازواج :

آئین مقدس اسلام از همان آغاز نزولش به مردان حق داده است تا چند همسر را به نکاح بگیرند ولی بشرط آنکه مرد علم داشته باشد که میتواند درمیان همسرانش عدل را برقرار کند و در غیر این صورت حق ندارد با بیش از یک زن ازدواج نماید . و در صورت علم با قامهٔ عدالت نیز نمی تواند بیش از چهار زن را در حبالهٔ نکاح خویش نگه دارد .

«فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی وثلاث ورباع ، فان خفتم ان لاتعدلوا فواحدة»

سورة النساء ۳

پس نکاح کنید آنچه خوش آید شما را از زنان ، دو دو و سه سه و چهار چهار .

پس اگر دانید که درین صورت عدل نتوانید کرد پس نکاح کنید یک زن را .



روسهای آدمخوار ، روزانه در افغانستان ده ها و صد ها طفل ، کودک ، زن و مرد را ، بی گناه و بی موجب و فقط به جرم تسلیم نشدن در برابر ظلم و ستم بخاک و خون می کشند .

و این هم نمونه ای از این جنایت ها . طفلیکه از ناحیهٔ پای صدمه دیده است .

شریعت پاک اسلام درین حکم ، به پیروی از منطق خاص بخودش ، با طبیعت بشری دمساز گردیده و هدف از ازدواج را بر آورده ساخته است .

درین مورد که شرع منطق خاص بخودش را تعقیب کرده است باید گفت : چون اسلام زنا را بکلی حرام قرار داده و مرتکب آنرا عقوبت شدیدی ، مینماید ، بدینگونه که زانی متاهل شده را بسنگباران می کشد ، لذا کاری را در مورد روابط جنسی افراد از پیش نمی برد که از یکطرف زنا را حرام قرار دهد و از طرف دیگر مردمان را بسوی زنا سوق دهد ، چه ، شمار زنان در جهان بیش از شمار مردان بوده و با شعله ور شدن آتش جنگ در هر عصر و زمانی این تفاوت بیشتر میگردد و لذا اکتفا بیک زن عدد بیشتری از زنان را بی شوهر باقی میگذارد و این پدیده معنی آنرا دارد که اینگونه زنان بمقابلهٔ شدیدی با غریزه بر خیزند که غالباً این مقابله بشکست ایشان می انجامد ، وعدهٔ زیادی از زنان بزنا و فحشاء سوق می شوند .

هکذا مردان و زنان از حیث قدرت بر انجام عملیهٔ جنسی باهم فرق دارند ، چه زن در هر وقتی آمادهٔ انجام گرفتن عملیه نیست ، زیرا در هر ماهی چند روز بعادت ماهانه مبتلاً گردیده ، و درین وقت انجام دادن عملیهٔ جنسی باوی ناجائز می باشد و هکذا پس از ولادت و در ایام حمل . یا زن صلاحیت انجام این عمل را شرعا از دست میدهد و یا توانائی اش برای این کار کمتر میشود در حالیکه قدرت مرد بر انجام این عمل در ایام ماه و سال و با در نظر - داشت ملحوظات ذکر شده تفاوت نمی نماید و لذا هر گاه مرد ز داشتن بیش از یک همسر منع شود این معنی را دارد که مردان زیادی بسوی زنا سوق گردیده و زمینه برای از دیاد فحشاء وسیع تر و مساعد تر می شود ، چه ، این همه مردان نمی توانند ، غریزهٔ جنسی شانرا از میان برند و درین مدت دست از کار باز دارند .

و در مورد دوم ، شریعت الهی قوهٔ غریزه را بخوبی درک کرده ، زنان و مردان را در معرض امتحانی قرار نداده است که دران اگر ، ده ها نفر کامیاب برایند ، صدها تن دیگر ناکام میگردند و لذا بر مردان اکتفا بیک زن را لازم نگردانیده است تاعدد زیادی از زنان را برای ابد از شوهر محروم نسازد : این زنان طبعاً اقتضای قربت با مردان را دارند ولی این آرزو را با خود بخاک می برند ، اینان آرمان داشتن اولاد و فامیل راهم بگور برده و توانی برای بر آوردن آن ندارند ، با غریزه شب و روز پنجه نرم میکنند ولی نتیجه به ضعف صحت ، عقل ، بزیان شرف و عفت شان تمام می شود . این همه مشکلاتی است که از رهگذر منع تعدد ازدواج بروز میکند و لاینحل باقی می ماند .

آئین مقدس اسلام ، با اجازه از ازدواج با بیش از یک زن نگذاشته است مردان مسلمان را در ایام حیض و نفاس تحت شکنجهٔ غریزه قرار دهد . درین ایام که قابلیت زن برای انجام عملیه از بین می رود، ولی قابلیت، مرد بهمان پیمانهٔ اولی باقی میماند . چه ، مقاومت مردان در برابر فشار غریزه ضعیف تراز مقاومت زنان در برابر آن است . گرچه هر دو گروه در راه مقاومت با غریزهٔ بیشتر از غریزه فرمان می برند و کمتر تحت تأثیر عقل قرار میگیرند .

اما در مورد سوم حقیقت آن ست که غریزهٔ جنسی در مردان و زنان اصلاً برای حفظ نوع و نسل انسان دروی نهاده شده است و ازدواج نیز جهت نسل گیری و تشکیل خانواده می باشد و هر گاه مردی با زن عقیمی ازدواج بنماید و حق نداشته باشد زن دیگری بگیرد درینصورت او از اداء وظائف خویش بازنگه داشته شده و هدف از ازدواج بر آورده نشده است . از سوی دیگر قدرت مرد برای نسل دهی نا محدود بوده و قدرت زن درین ساحه محدود می باشد . مرد میتواند بطور متوسط تاسن شصت و هفتاد سالگی که در غالب ، آخرین مراحل عمر اوست ، فرزندان بمیان آرد در حالیکه توان زن برای دادن فرزندان درمیان سن چهل تا پنجاه سالگی از بین میرود ، و لذا باز داشتن مردان از ازدواج با بیش از یک زن معنی آنرا دارد که مردان ، نیم مدتی که نسل داده میتوانند از انجام آن منع شوند که این خود منافی طبیعت اشیاء و قابلیت طبیعی و فطری بشرست .

(ورق ص ۶۲)

سوسلوف روسی طراح و تئوریسن ان

یکی از سفاکترین و خونخوار ترین دشمن آزادی و انسانیت که پس از لینن و ستالین طراح بر نامه های آدم کشی و استعمار گری و برده سازی در رژیم گندیده و بی محتوای روس بود . اخیراً در اثر فشار نتایج ارزیابی های منفی و پلان های مردود و ننگین و بی ثمر خویش سکته کرد و به جهنم پیوست .

او که درمیان مغز های پوسیده و حیوانی صفت فرمانروایان خود کامه و فراعنهٔ کرملین ، بحیث مغز مبتکر و تیوریسن شهرت یافته بود و بیش از شصت سال با برژنیف و خروسچف و سایر درنده خویان کمونیزم درطرح بدام افگندن و برده ساختن ها واشغال کشور ها یاری و همکاری نزدیک داشت .

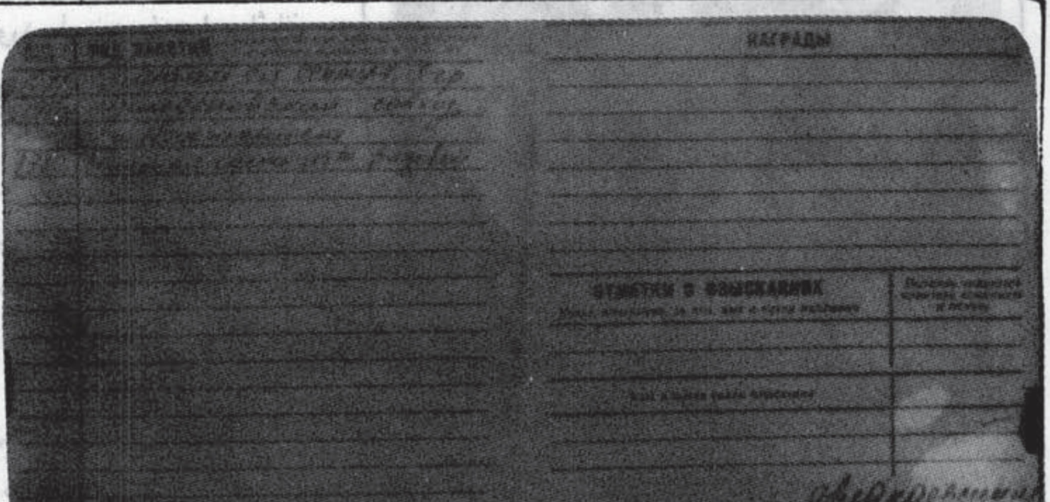
در سال ۱۹۶۸ دستور و مشورهٔ حمله به چکوسلوا کیا را صادر کرد و هزاران جوان و دختر و پسر کوچک را هدف گلوله های زرهدار ها و خنجر های وحشیان ارتش سرخ قرار داد . و بدینگونه قیام و آزادی خواهی ملیون ها انسان را در نطفه خنثی کرد و بر جاده های پر خون و رنگین این کشور پرچم روسی را بر افراشت .

ایجاد نا آرامی ها در شاخ افریقا ، برهم زدن فضای صلح و آرامش در نقاط مختلف گیتی ، فعالیت ها و تخریبات ضد مردمی و ضد انسانی و ایجاد بدامنی و بی ثباتی در آسیا و حوزهٔ خلیج فارس ، «همه تزهائی» بود که از فکر و دماغ آشفتهٔ او تراوش می کرد و جباران ددمنش و خیرهسر تزار های جدید ، آنها را یکی بعد دیگر عملی می کردند . آشوب و ناهنجاری های درونی جوامع بشرئی و گرفتاری ها و مشکلات زندگی ماشینی قرن بیستم که جهانیان را درین دووان بخود مشغول داشته ، بهترین زمینه ای بود که برده سازان کرملین (و از جمله سوسلوف) برای بهره برداری از این فرصت و تطبیق نقشه های شوم و سلطه جوئی و نفوذ و پیشروی خود استفادهٔ اعظمی کردند وگمان بردند که اینهمه راز پیشروی و رمز اغوا گری کتله های مظلوم و عقب مانده ، ناشی از درک و بینش این تیوریسن و همکاران و همفکران سیه کار او ست . این همه اندیشه های نا درست و شیطانی باعث شد تا ارباب غرور و نخوت و جاه طلبی و آزمندان قدرت در کرملین سراز پا نشناسند و چون سگان گر سنه و دیوانه بهر طرفی حمله کنند و بر هر کسی دهن اندازند . بر اساس چنین معیار ها و خود کامگی ها بود که نخست در سال ۱۳۵۲ به همکاری عده ای از مزدوران خود ، داؤد را براریکهٔ قدرت نشاندند و توسط او هزاران انسان مسلمان و آ گاه را که فکر میکردند سد راه آیندهٔ شان خواهد بود ، از میان بردند و راه را برای خویش هموار کردند و همینکه دریافتند دیگر کار ها بر بر نامه های شان انجام یافته است ، بوسیلهٔ همان مزدوران و گماشتگان خود که از جملهٔ یاران و همکاران داؤد محسوب می شدند ، کار او را نیز یکسره کردند و با بمباران ارگ ذریعهٔ طیاراتی که از تاشکند پرواز کرده بودند شب هنگام او را از پا در آوردند و مزدور قدیمی و روسی الاصل خود «تره کی» را فرمانروای افغانستان ساختند و فکر میکردند که دیگر کار تمام شده است و میتوانند با شعار های دروغین و عوام فریبانهٔ خویش یوغ اسارت را بر دوش ملت ببندند . ولی دیری نگذشت که پلان شوم و استعماری روس و چهره های کثیف مزدوران وطن فروش شان ، تشخیص و شناسائی گردید و مردم آزادهٔ کشور ما در برابر آن قیام کردند . عکس العمل حق پرستان و شیر مردان و شیر زنان افغانستان ، با تمام خشونت و کشتار و وحشتی که در تاریخ بشریت نظیر آنرا نمیتوان یافت ، نتوانالست مهار شود و سر انجام در اثر مقاومت مردم و تضاد

سان کشی و بردگی سکته کرد

های درونی چاکران ، تره‌کی و حفیظ الله خائن یکی بعد دیگری به قتل رسیدند . روس ها بر سر دوراهی قرار گرفتند و پندار اکثر جهانیان بران بود که شاید روس ها ازین درس تلخ و تجربهٔ دردناک انتباه معقولی گرفته باشند و خواهند گذاشت تا ملت افغانستان سرنوشت خویش را بدست خود و مطابق میل و ارادهٔ مردم خود تعیین نمایند . ولی تیوریسن فرتوت و پوسیده مغز «سوسلوف» با موافقت چنگیز عصر «بریژنیف» اعادهٔ حیثیت روس و عملی شدن نقشه های شان را در آن دیدند تا افغانستان را چون چکوسلواکیا با برچه و سر نیزه به انقیاد و تسلیم وادارند و پا بوسی جاسوس و مزدور چهل سالهٔ خود «ببرک» را نا دیده نگیرند . بنا برین خیر و مصلحت استعماری خود را در آن دیدند که طبق نظریهٔ سوسلوف ، ارتش سرخ وارد افغانستان شود و در مدت یکماه این کشور را بخاک و خون بکشد . ولی از آنجا که قدرت های اهریمنی و شیطانی در برابر نیروی ایمان و قوای یزدانی ، پیوسته و در مسیر تاریخ محکوم بزوال و سر افگندگی بوده اند ، حملات وحشیانه و آلات و ابزار دهشتناک و کشندهٔ خرس های قطبی در سر تا سر کشور ما به شکست و سر افگندگی مواجه شد و به تلفاتی مواجه گردید که تصور آن هم در قاموس فکر و تخیل روسی وجود نداشت و آنچه فکر میکردند در یک ماه انجام میشود ، اینک سه سال است که نمیتوانند پا از این حلقه برون کشند و در دامی که خود گسترده بودند ، بسمل وار می تپند و راه نجات نمی یابند . انگیزه ها عکس العمل های جهانی نفرت و انزجار عامهٔ بشریت و جوامع بین المللی و خرابی اوضاع اقتصادی روس و نهضت های کارگری در مستعمرات روسی بزرگترین و دردناکترین ضربه ای بود که بر رسی ها و نظریات این تیوریسن کمونیزم برای ملت روس و صلح و امنیت و اعتماد روابط

درص (٨٢)



این هم نمونه دیگری کارت یکتن از جنایتکاران و چپاولگران روسی که بدست مجاهدین افتاده است.

این است نظریهٔ تعدد ازدواج در شریعت اسلامی که برای دفع ضرر ، رفع جرح از افراد جامعهٔ بشری مساوات درمیان زنان (در داشتن قدرت به ازدواج) و بلند بردن سویهٔ اخلاق افراد جامعه بوجود آمده است و با مطالعهٔ نصی که این حق را بمردان و بزنان داده است بخوبی معلوم میشود که از کمال عام بودن و نرمش برخوردار می باشد و این خصوصیت است که از سیزده قرن تا بحال آنرا قابل تطبیق نگه داشته" ت والی ماشاء الله بدینگونه اش باقی خواهد گذاشت .

این نظریه در شریعت اسلام روی هدف همگونی با وضع اجتماعی آنوقت بمیان نیامده است

زیرا اعراب دران هنگام تعدد زنان را بطور مطلق و بدون حدود معینی روامیداشتند وتحدید زنان را درحد معینی نمی پسندیدند و چون نص شریفیکه این حکم را فرود آورد نازل گردید ، بسی از افراد که همسران زیادی داشتند به چهار زن اکتفا کرده و متباقی آنان را رها کردند ولی این نظریه بدان جهت پدید آمده است که سویهٔ اجتماع را بلند ببرد و شریعتی که دائم و کامل بوده و از تغییر و تبدیل مصٔون است باید چنین نظریاتی را در خود داشته باشد .

این نظریه بحیث نقطهٔ ضعفی در قانون اسلام وانمود شده و بدان بچشم کمی دیده می شده است و ازین جهت اسلام عزیز مورد طعن در نزد اروپائیان قرار میگرفته ، ولی اکنون این نظریه بدل های

دانشمندان و مصلحین ایشان راه یافته و در روز نامه های دول اروپائی جای پائی نیز یافته است . کس چه میداند ؟ شاید روزی که این نظریه مورد تطبیق

درمیان قوانین غربی پیدا کند نزدیک شده باشد . چه ، جنگ جهانی اول «۱۹۱۴م» و جنگ جهانی دوم «۱۹۳۹م» که در آن ها عدد زیادی از مردان کشته شده و در نتیجه شمار زنان بر شمار مردان افزونی گرفت ، به آماده شدن اذهان برای پذیرش این نظریه کمک کرده است .

حقیقت آن است که جنگ ها یگانه باعث توجه ارو پلیان باین نظریه نبوده بلکه انگیزه های دیگری نیز درمیان وجود داشته است ، از آنجمله زیادت روز افزون معشوقه ها که با زنان قانونی شخص سهیم شده و قسمتی از مال ، عطق ورجولته او را بخود اختصاص میدهند و گاه گاه بر زنان قانونی برتری می یابند . از آنجمله هم میتوان انتشار زنا و آثار مرتب بر آنرا از قبیل کثرت فرزندان غیر قانونی که از شرم آنانرا رها می کنند و اسقاط جنین و کشتن آنان را در رحم نام برد . زیادت شمار زنان و احتیاج ایشان و میل طبیعی شان بمادر شدن و همخوابه شدن با مرد و کم شدن محسوس نسل در اروپا نیز از انگیزه هائی است که همه باهم در توجه ملل اروپائی بنظریهٔ تعدد زنان دست داده اند و آنرا بحیث راه حل طبیعی این مشاکل و مداوای این امراض اجتماعی تلقی کرده اند .

«ادامه دارد»



در تصویر فوق برادر مجاهد و قهرمان ، الحاج عبدالقدیر باسه تن از پسرانش که هر کدام در انقلاب خونین کشور عزیز سهم بسزائی دارند .

عیسی محمد - ع، ق

اخیر به سهار شي

هیچا هم فکر نه کاوه چه هغه به د زمانی د ناصالح اهل له ظالمانه تاړا کونو څخه وړکتوب تربلوغ پوری ورسوی.

په ژوند کی دو مره بدمرغه او له خوشحالی څخه بې برخې ؤ چه څوکرته ئی له بدمرغیو او بدبختیو څخه د خلاصون په هیله ځان د خود کشی صحنی ته حاضر کړی وه.

خود هغه نه مړینه د پرور دگار اراده وه او ژوندی پاتی شو.

هسی خو تور بیچاره په وړ کتوب کی د غمونو، رنځونو تودو او سړو تاړا کونو میدان ته وتلی وه.

او په څلور کلنی کی ئی خپل خوږ پلار دتبهکار فیودالیزم په مسلح کی له لاسه ور کړی وه. او په دی حساب د یوی ما شو می خور او یوی بوډی مور سرپرستی هم ور په غاړه وه.

په ټول ژوند کی داسی خاطره نه وه ورته یا ده چه زړه ئی ځینی خوښ شوی و ای او هغه ئی د خپلی جیبی کتابچی په یوه ورقه کی ځان سره د یادداشت په توگه لیکلای و ای.

د چاپیریال او ماحول کرغېړنی او ځورونکی اوضاع د دغه اسکیرنی یتیم ژوند نورهم و یرجن او په غمواړلی ؤ.

د شاو خوا محیط د بې بند بارو، عیاشانو، بازاری لونډه گانو او بې و قوفه بدمستانو بې تفاوتو حرکاتو د تور) غم ځپلی ژوند څو کیلومتره نورهم د خوښۍ او خوشحالی له میدان څخه ها خوا شړلی ؤ که څه هم نور ئی د خپل رنځ اودرد او د خپلی مریضی تړلنی د داروگر طبیب درک لگولی ؤ خوبیا به هم د ماحول زړه بوږ ونکو حوادثو په مخ باندی داسی بیرحمه څپړ ور حواله کړه چه نور به ئی دراتلونکو په هکله فکر کول لیونتوب گاڼه.

همیشه به په خیرنو جاموکی په الوتی څیره د مسجد و مخی ته ناست ؤ او ځان به ئی د خپل انځور ملت د راتلونکی ژوند په اندیښنو کی د تفکر سمندر ته ور لاهو کړی وه !

له دی سره سره چه په کوچنوالی ئی مزدوری ته ملاتړلی وه او بدن ئی د دوبی گرمیو سیځلی و خوبیاهم د مناسبی باډی قوی اندامونو او ښکلی څیری څښتن ؤ.

د ځوانی د لمړنی پسرلی غوټی ئی ورو ورو په سپړیدلو شوی او د افکارو کوتری بې د آزادی شنه آسمان ته الوتل شروع کړل.

په هر چاگران ؤ د ټولو کلیوالو په زړه کی ئی ځای نیولی ؤ د ښوونځی په انگړکی ښوونکو او زده کوونکو ټولو هغه ته د ذکی او سبقی هلک په سترگه کتل او د مزدورانو په منځ، ئی کی ټولو هغه د قوی او صادق څلمی په نوم پیژانده د زمانی د گذشت په جاده کی ئی ورو ورو د آزمایښتونوله نخرو سره عادت و موند او د مقاومت روحیه په تدریج سره د کړاونو په کوره کی پخه شوه. له ظلم فساد، ناروا، استبداد، تشدد او بې خدائی (ج) سره د جنگ بې امانه ډگرته ووت او د خپل رنځور محیط د تداوی لپاره ئی د اسلامی داروگانو لټول شروع کړل.

د خپلو مبارزو ورونو په قطار کی ئی په زړه ورتوب سره شهرت وموند خو اغیار غوښتونکو میرغضبانو تور غریب گوټی هیڅکله هم آرام پری نښود.

ځینو به ورته ویل :
چه یاره هلکه توره په دی کی خو هیڅ شک نشته چه ذکی او لایقه هلک ئی خو یو بدخوی او عادت دی دادی چه هیڅکله خپلی پښی له خپلی کمبلی سره سمی نه غځوی !
دا اخوانیان به دی یوه ورځ په داسی بلا گرفتار کړی چه بیا به دی خوله واژه نیولی وی هغه د چا په اصطلاح شوټ به دی کړی روسی نادیده میرغضبانو به د تور وجود له دی اصله په ښوونځی کی نه شوای زغملی چه هغه به همیش له همدی مظلوم ظالمانو سره منطقی پنچه نرموله او د هغوی چرندیات به ئی را برسیره کول هوکی تور په ښوونځی کی د الحادی افکارو په وړاندی د ممانعت یو لوی دیوال جوړ شوی ؤ نو ځکه هغوی ورته د کچه او کم اصل پرولتر خطاب کاوه !
د پالنگ او بستری د نازولو وریښمین نفسانو لوی انتقادونه په تور باندی داوچه ای خدای(ج) خوار کړی.
خوار سړی او برگ ئی سپی دا موږ مسلمانان نه یو ، اسلام یوازی ستا اجاره ده هسی خوشی ټوپکی او خیزونه مه وهه ته او اسلام گډل لکه ځمکه او آسمان دومره فاصله سره لری. موږ هم کولای شو خو د حکومت له زور سره هیڅ نه کیږی. . .
یوه ورځ چه د ثور د میاشتی د لمړنیو شپو او ورځو ماښام ؤ د آسمان په لمن کی رڼو او ځلیدونکو ستورو د طبیعت د ښکلا عجیبی صحنی تمثیلولی.
ځمکی خان په شنه بخمل کی پیچلی ؤ.
د کلی په شاه او خوا لښتیو او ویالو کی د چنگاښانو کوږ هار د شپی سکوت مات کړی ؤ خواږه او نرم نسیم د بیابانی غوټیو خولی سپړلی.
د کلی د جومات لوی دالان د پخوا په شان د ماښام له لمانځه څخه وروسته د نسواری او بانداری سپین ږیرو د باندار هډه گرزیدلی ؤ.
ټول په مجلس کیوتلی ؤ.
چه نابره شانی ږغ و شو ، تاسو خبریاست ؟ څه شویدی ؟

راډیوگانو اعلانونه وکړل چه پا چا گردی ده هو !
د پاچا گردی ږغ هغه ږغ ؤ چه د ناراسه تور په بدن کی ئی ویښتان جگ جگ و درول.
دا هاغه ږغ ؤو چه تور ته ئی د یوه اوږد ، کړکیچن او سپیڅلی منزل په لور د سفر زیری ورکړ.
تور پوه شوه چه د الحاد او بی خدائی (ج) د استعمار کرغیړن سیوری د دی مظلوم ملت په سر راټیټ شوی دی !
هغه و پوهیده چه نور ئی آرام کښینا ستل د مرگ او تسلیم معنلی لری نور کله به لاښه ؤ د سهار له لمانځه څخه وروسته به ئی د بازار د سندی لاره په مخ کی نیوله ترڅو د ښوونځی د شروع کیدو تر وخته پوری کار و کړی ښوونځی ته به هم په ډیره علاقه سره روان ؤ ځکه چه هلته تحریکی او مکتبی استادانو ورته د اسلامی او انقلابی روزنی غیږه پرانیستی وه خو د توری او لغوړنی پاچا گردی په رامینځ ته کیدو سره نور نه بازار او نه ښوونځی ته په آزادو قدمونو ورتلای شوای !
هوکی هغه خوار کوتی یتیم د ثور د بدشاگومی کودتا له رامینځ ته کیدو سره هغه (نیستمن) ژوند نور هم له لاسه پسی ورکړ ښوونځی ته به له دا خیلدو سره سم د روسی (خروډو) سپو له غپهار سره مخامخ شو تر پرون پوری که دغو بیگانه غوښتونکو سپیو [illegible] او بل ته داړی اچولی خونن د بی پایانه منزل مسافرینو ته ټولو په گډه سره غپل ، متل دی چه والی.
که د سپو کور په کور بدی ده خو مسافر ته ئی یوه لاره ده هو همداسی ؤ.
د توحید د کاروان مسافرینو ته له هره پلوه کانی او تیږی راغورځولی شوی او له هره پلوه ورته د گذارونو سوړه راخلاصه شوه د ثور منفوره او کرجنه ډرامه د یوی میاشتی لا نه وه شوی چه د استعمار د قوماندی له مخی د اسلام او افغانستان د اصیلو ځامنو په ضد د سرو جلا دانو خونړی ساتور په چلیدو شو !
تور چه له کفارو سره ئی.

د دښمنی نغاره آن دګنجی سردار طاغوت په وخت کی لاړ نګیدلی وه نورئی د کمونیزم د خندنی ډهل بدمستواتن‌چیانو ته د وجود موجودیت د زغم وړنه ؤ.

د کابل د پل چرخی او د همزنګ په وژن ځایونو کی د شهیدانو نودو وینو ورو ورو د اسلامی پا څون قومانده هاخوا دیخوا بیدارو وجدانونو او پاکو ضمیرونو ته رسوله!

تور هم په خپل نوبت سره له مزدورو ځیرو څخه د نقاب د پورته کولو په فعالیت کی له هر چا څخه ګړندی و نهه لرله.

او د خپل محتوم سرنوشت د ورستی نتیجی (شهادت) په هیله ئی مخکی ګامونه اخیستل!

د دوبی لویه ځیله په را رسید و وه د جوزا دتیزلمر تو دی ځپی ورو ورو پراخیدلی!

چه د تحریک د کاروان د ځینو مسافرینو د هجرت خبری را شروع شوی تورهم تصمیم ونیو چه لاړشی او سنګر بدل کړی.

خو دا کارلږ شانی ورته مشکل ښکاریده.

ځکه چه په کورکی ئی له شپږو سوو نقدو روپو او ځلور منو او ربښینو وړو څخه پرته بل څه نه پیدا کیدل.

قرض هم چا نه ورکول ځکه چه ټولو د هغه روند د سروجلادانو له خوا په سلوکی سل خطر اتړکلا وه.

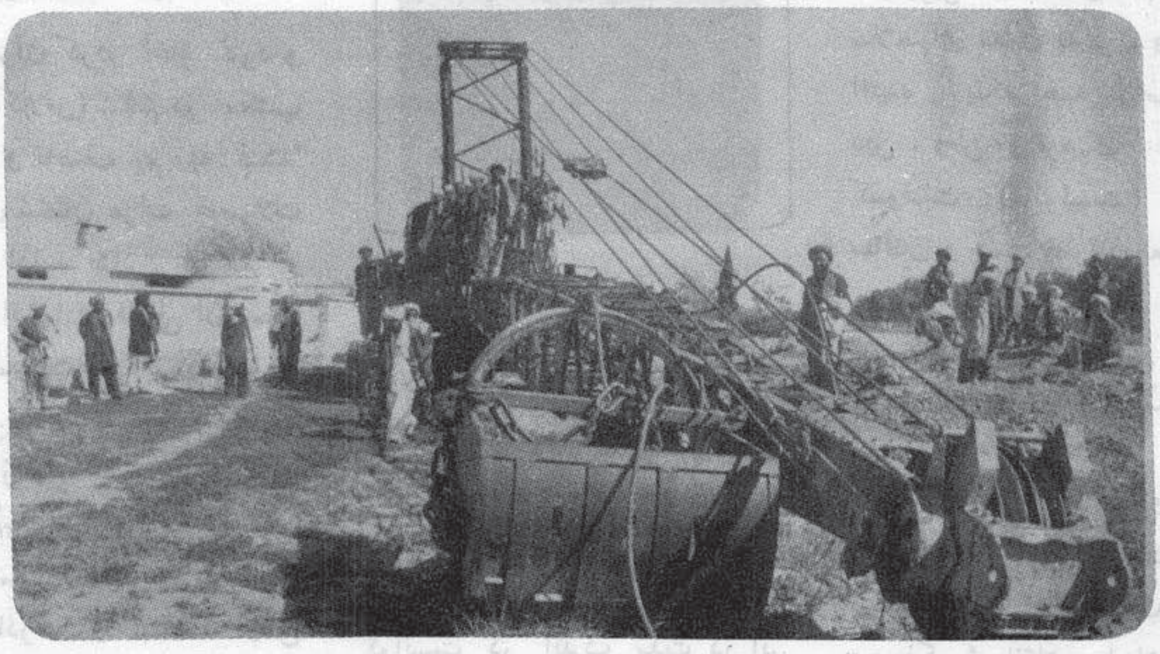
یوه ورځ چه سهار دوخته په روزانه مزدوری پسی غره ته د ډبرو د ماتولو په کار پسی تللی ؤ پسی ته خبرو رسید چه تور له اخوانیانو سره یوځای . . . ته تللی دی او ماښام بیرته کورته راځی.

ماښام چه ستړی ستومان د غره لخوا د کور په لور را روان ؤ له ډیرو چرتونو څخه و روسته دی نتیجی ته ورسید چه سبا د وخته به لاله خرکارانو سره د ځرکار په جامه کی د ابا دینی لورته حرکت کوی خوهسی و نه شول.

د شپی په توره تیاره کی بدمستو شرمشانو د هغه د کور لاره و اخسیتله او دماخستن په لسو بجونی د ایمان او عقیدی د مورچل اتل تورد کونهی مور او ماشومی خوردبفارو په غوغا کی له کوره را بهر کړ.

د بوډی مور او ماشومی خور لورته ئی په داسی شکل وکتل لکه چه د وروستی ځل لپاره تری رخصت اخلی او بیائی د جلادانو په خوا مخ را واړاوه او د یوی سړی اسویلی په ایستلو سره ئی ورته وویل : اخیر به سهارشی.

تور د نورو اتلو او مؤمنو زندانیانو په شان د یوی میاشتی له تیرید و څخه وررسته د شهادت خوږ جام په سر واړاوه.



یکی از وسایط نظامی روس که توسط مجاهدین تخریب گردیده است.

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

بخون نشسته گان سنگر اسلام

شهید قهرمان عبدالقیوم «ترکان»



در سال ۱۳۳۱ هـ ش در قریۀ نوین سفل ولسوالی (فرمانداری) انجیل ولایت (استان) هرات در یک خانواده متدین بی بضاعت طفلی پا بعرصهٔ وجود گذاشت که بنام عبدالقیوم نامیده شد.

وی در ابتداء در مساجد به خواندن قرآن کریم آغاز نمود و تاصنف (کلاس) ششم در مکتب سروستان و تاصنف نهم به لیسهٔ (دبیرستان سلطان هرات تحصیلات خود را ادامه داد. مواضع و مشکلات اقتصادی فامیلی آن مانع ادامهٔ تحصیلات اش گردید.

برادر مجاهد شهید عبدالقیوم (ترکان) از قیام حماسه ساز و غرور آفرین ۲۴ حوت (اسفند ماه) ۱۳۵۷ ملت مسلمانان داغدیدهٔ هرات بادرک و شناخت کامل رسالت انقلابی اسلامی خویش و باایمان کامل و شجاعت کم نظیر- سیادت جهاد منطقه و حوضهٔ خود را بدست گرفت. و عملاً به جهاد و مبارزهٔ مسلحانه علیه هرگونه کفر و شرک و ستم آغاز نمود.

دربدو امر که سلاح جنگی در اختیار نداشت با ایثار و فداکاری توانست در اندک مدت در اثر حملات و شبخون های پی در پی برعمال حکومت کفر و دست نشاندهٔ روس و ارتشیان متجاوز و حتی کمونیسم بین المللی، خود و جبههٔ مربوطه را از سلاح بغنیمت گرفته شده چنان مسلح (بالقوه و بالفعل) سازد که از شنیدن نام او نه تنها متجاوزین تا دندان مسلح به سلاحهای مدرن به لرزه و وحشت افتیده. بلکه همه عناصر خود، دین، وطن و فرهنگ فروخته- کمونست (مائوئیست) و سایر منافقین و پست فطرتان لعنت شدهٔ بی خدا (ج) و مردم را نیز به کام نابودی برابر نمود. برادر شهید عبدالقیوم ترکان چنان میرزمید که نه تنها از نگاه تاکتیک های جنگی و نظامی دشمن را زبون ساخته بود. بلکه اعمال شایسته اش که با بینش و مفکورهٔ انقلابی اسلامی همراه بود و در قلب فرد فرد منطقه

جای داشته و مردم مسلمان را بافکار و تعالیم اسلامی نیز آشنا مینمود و ازین ناحیه هم حلقهٔ زندگی دشمن ذلیل تنگ تر شده میرفت گذشته از خدمات نظامی و جنگی وی که منجر به جهنم سپردن صدها ارتشی و مشاور بلند پایهٔ روسی و مردار شدن - چند صد نفر وطن فروش و منافقین داخلی ، انهدام چندین دستگاه تانک و به غنیمت گرفته شدن چندین میل سلاح سبک و سنگین و تعطیل کلیه فعالیت های دولتی در منطقه خصوصاً حمل و نقل کاروانهای نظامی روسی و وسایل - دولتی از مقراستانداری تا فرمانداری انجیل و گذره گردید .

وی با دید وسیع انقلابی علاوه از پیش برد بعد نظامی انقلاب اسلامی ابعاد دیگر انقلاب را عملاً نیز در نظر داشت که فکر و ایجاد مدارس دینی در هرات از ابتکارات و افتخارات او بشمار میرود و فعلاً با استخدام و تدریس معلمین متعهد مسلمان و ایفای رسالت اسلامی شان در حدود بیش از یک و نیم هزار دختر و پسر در مدارس و مساجد مزبور - مشغول فراگرفتن اندیشه های نجات بخش و آزادیخواهی اسلامی میباشند.

موجودیت همچومجاهدین راستین مکتبی که بادرک رسالت تاریخی اسلامی پیش برد امور جهاد را با همه ابعاد آن بعهده دارند بیش از همه کس لظر دشمن را جلب لموده و همه طرح و نقشه کشی دشمن به علیه جبهات حق متوجه ایشان می باشد و باوجودیکه دشمن متجاوز مجهز به هر نوع سلاح ضد حیات بوده از مقابلهٔ رویا روی با مجاهدین جان برکف و با ایمان عاجز آمده است به اشخاص ، عناصر و گروه های که هویت سیاسی و اجتماعی خود را در صورت فعالیت مستقل بکلی مضمحل می بینند و به تائید کفر ملت واحدی است روی میاورند و این مردودین اجتماع و زمان (کمونیست ها روسی و مائوئیست ها و منافقین و سست عنصر های فرومایه) که برای بقا و رسیدن به هدف از هیچگونه اعمال (هدف توجیه وسیله) دست بردارنیستند ، و از مستخدمین مخالفین و رتبای خود هم بزم و پروای ندارند مرتکب جنایات میشوند که روی تاریخ را سیاه کرده اند.

نیست تاریخ بشر را یاد این ظلم و جنایت - گرچه چون تیمور و هتلر یاد دارد ظالمانی تا اینکه یکمده - خود فروخته های مائوئیست (کمونیست های چینائی) و منافقین دیگر دست بدست هم داده و جهت خوشخدمتی به باداران کمونست روسی و حفظ بقای متزلزل خود زیر پوشش یکی ازگروه های فقدایدئولوژی وسشی سیاسی طرح توطئه را میریزند و بتاریخ شب چهارشنبه ۲۴/۹/۱۳۶۰ شهید عبد القیوم (ترکان) این راد مرد مجاهد را در قریه عزیز رود انجیل هرات در حالیکه با مجاهدین مربوط خود مشغول مذاکره و صحبت بوده اند از طرف منافقین و دشمن مردم ستمکشیده وداغدیدهٔ مسلمان بشکل ناجوانمردانه مورد اصابت گوله (مرمی) قرار میگیرد - و بدرجهٔ رفیع شهادت نایل و به لقا الله پیوست و در حالیکه هنوز دارفانی و مجاهدین خویش را وداع نگفته بود شش نفر از منافقین مائوئیست شعلهٔ را زنده و مسلح دستگیر نموده و تا آخرین نفس بیاد خدای بزرگ (ج) را همپای راه حق بود انا لله و انا الیه راجعون.

دفتر جمعیت اسلامی افغانستان شهادت این راد مرد راه حق را بعموم مسلمانان بخصوص بازماندگان محترم او تبریک و تسلیت عرض نموده و قاطعانه اعلام میدارد که فرد فرد مسلمان افغانستان ادامه دهنده راه و مسیر شهید ارجمند عبدالقیوم ترکان بوده و با یک صف فشرده تر از سابق خار چشم دشمنان شکست خوردهٔ انقلاب - اصیل اسلامی افغانستان میباشد.

درود بروان پاک شهید ارجمند عبدالقیوم (ترکان) و سایر شهدای راه اسلام .

معلم گل میران شهید :

گل میران شهید ، ۳۲ سال قبل از امروز ، در دامان یک خانوادهٔ متدین در ولسوالی نهرین بدنیا آمد. در سنین ۷ سالگی ، پا بمکتب گذاشت و به تحصیل علم پرداخت. پس از پایان دورهٔ ابتدائیه ، در سال ۱۳۴۱ ، شامل دارالمعلمین مستعجل ولایت بغلان گردید. در سال ۱۳۴۳ با نتایج عالی از دار المعلمین فارغ گردید و به

حیث معلم در بعضی مناطق بغلان ایفای وظیفه می نمود.

گل میران شهید ، در سال ۱۳۴۸ غرض فرا گرفتن تحصیلات عالیتری ، به دارالمعلمین عالی کندز شتافت و در آنجا با برادران همرزم و هم عقیده اش ، در پهلوی درس و تعلیم ، به فعالیت های جدی تر و مثمر تر اسلامی اش ادامه داد و علیه ظلم و ستم و اختناق حاکم بر فکر و ذهن و آزادی مردم ، عصیان ورزید و اعتراض نمود.

پس از پایان دورهٔ تحصیلاتش در دارالمعلمین کندز ، در سال ۱۳۵۱ دوباره وظیفهٔ معلمی را عهده دار شد تا ازین طریق در تنویر ورو شنگری اذهان و افکار اولاد این مرزوبوم بکوشد و با تبلیغ و بیان ، خطرات اندیشه های زهر آگین کمونیزم را برملا سازد.

او ، تا جای که مقدور بود در حدود توان بشری اش ، در راه پخش و نشر اسلام ، و افشای دسایس خائنانهٔ جاسوسان روس و دیگر قدرت های استعماری ، گام برداشت. پس از کودتای ننگین هفت ثور ، زمانیکه مسلمانان مجاهد



ولایت بغلان ، علیه کفر قیام کردند ، این برادر مبارز و انقلابی با داشتن رول فعالانه تری ، درین قیام و جهاد حصه گرفت و در تسلیمی فرقه نمبر ۲۰ نهرین نیز حاضر بود.

اخلاق حمیده و سلوک نیکو و پسندیده اش اورا نزد دوستان و مجاهدین همرزم و همسنگرش محبوب ساخته بود ، در عملیات و حملات مختلف علیه روس ها و نوکران فرو مایه اش ، شرکت داشت تا بالآخره در جریان یک بر خورد خونین با روس ها ، به عمر ۳۲ سالگی به درجهٔ شهادت نائل آمد.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

خلیفه نورالدین "شهید"

خلیفه نورالدین مشهور به "باشی" ، در یک خانوادهٔ فقیر و مسلمان و متدین ، در قریهٔ کاسه تراش قاصان ولسوالی اندراب ولایت بغلان تولد یافت. شغل و پیشه اش دریوری بود. دارای ایمان قوی و صفا و صدق و اخلاص بود. از اخلاق حمیده و نیکو برخوردار بوده و با مردم و دوستان روابط حسنه داشت.

با بمیان آمدن رژیم مردود و فاسد ترهکی ، مانند سایر



برادران همرزم و مجاهدش ، دست به جهاد مسلحانه زد ، برای مدت ۶ ماه در خان آباد به جهاد مشغول بود و در ولسوالی خان‌آباد بارشادت و شهامت زائد الوصفی بمبارزه و پیکار مخلصانه پرداخت. بعد از مدتی ، دوباره به اندراب آمد و در حملات مختلف مجاهدین بالای روس ها ، در کیله‌گی ، دوشی و خنجان شرکت داشت و بالآخره در ماه مبارک رمضان در برج سرطان ۱۳۵۹ در یک برخورد رویاروی با دشمن که در منطقهٔ خنجان بوقوع پیوست، جام شهادت بر سر کشید و به جوار رحمت ایزد پاک ، پیوست.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

بدل بیک شهید :

برادر شهید ، قوماندان بدل بیک ولد عظیم بای ، در سال ۱۳۲۷ در قریهٔ سیاه جر ولسوالی چاه آب ولایت تخار ، در دامان یک خانوادهٔ متدین ، دیده بجهان کشود ، بعد از کودتای ننگین هفت ثور ، موصوف همانند سایر برادران مجاهد خود ، علیه نوکران فرومایهٔ روس دست به جهاد و قیام مسلحانه یازید - در طول



مبارزات و فعالیت های خویش ، از خویشتن شهامت و رشادت زائد الوصفی نشان داد - وی در طول دو سال و چند ماه پیکار قهرمانانه اش شهکاری های کم نظیری در جریان بر خوردهای خونین ، دشمنان دین و وطنش نمود وضربات سهمگین و کوبنده اش را بر پیکر کثیف جنایت کاران از خدابی خبر روسی وارد آورد -

دلاوری و پایمردی این شهید زبانزد خاص و عام منطقهٔ چاه‌آب است -

بالآخره ، بدل بیک ، باثبات و پایداری ، در راه حق تا پای جان رزمید و همان بود که در یکی از برخوردهای خونین مجاهدین با روس ها ، به عمر ۳۳ سالگی در قریهٔ پای شاف جام شهادت بر سر کشید و بجوار رحمت ایزد پاک پیوست (انا لله و انا الیه راجعون)

روانش شاد باد !



مولوی عبدالحق شهید :

مولوی عبدالحق ولد قاضی سعید محمد خان ساکن قریهٔ "ده قاضی" تگاب اسنان مربوط ولسوالی تولک ولایت غور ، یکتن از پاسداران صادق و وفادار اسلام عزیز بود که سراپای عمر گرانمایه اش را در خدمت اسلام و مسلمین سپری نمود - مردی بود مبارز و آشنا با درد ها و آلام و مصیبت های مردم . آشنا با رنج ها و نابسامانی های محیط زندگی - مردی بود دارای احساس پاک - و روحیهٔ عالی رزمندگی و پیکار - شخصی بود آگاه از احکام اسلام و مقام جهاد و مجاهد از دیدگاه قرآن - ازینجا بود که موصوف بی تابانه و مشتاقانه لحظه ای از جهاد و پیکار در راه حق بازنیستاد و درنگ نکرد -

موصوف در سال ۱۳۵۷ با مقامات رهبری جمعیت اسلامی این نهضت راستین و پر تحرک اسلامی کشور ، ملاقات نمود و دوباره پس از اخذ هدایات لازمه به وطن عودت فرمود - موصوف بتاریخ ۱۸ جدی ۱۳۵۹ یوم دو شنبه به سن ۵۵ سالگی با سه تن از همرزمانش به شهادت رسید و به جوار رحمت ایزدی پیوست (انا لله و انا الیه راجعون) -

روحش شاد و یادش گرامی باد !

شهید مولا نور :

مولا نور فرزند خداینور باشندهٔ قریهٔ توده کفش علاقه داری برکهٔ ولایت بغلان ، در سال ۱۳۳۳ در یک خانوادهٔ متدین ، چشم



بدنیا کشود ، جوانی بود با احساس و مسلمان ، در انقلاب نجات بخش اسلامی میهنش تا پای جان شرکت داشت - این برادر مجاهد ، بتاریخ ۱۸ - ۱۰ - ۱۳۵۹ در یک بر خورد مسلحانه و خونین مورد اصابت گلولهٔ جنایت کاران روسی قرار گرفت و به شهادت رسید (انا لله و انا الیه راجعون) -

صوفی غوث الدین شهید :

صوفی غوث الدین فرزند گدای شاه از قوم دولت بیگ برفک ، در سال ۱۳۱۷ در یک خانوادهٔ متدین و خدا پرست دیده به جهان کشود - شخص متدین و صادق بود . ایمان قوی و عزم راسخش اورا درمیان مردم محیطش محبوب ساخته بود - درجبهات و سنگرهای مختلف جهاد اسلامی میهنش شرکت جسته و در حدود توان و طاقتش از خویشتن رشادت و شهامت نشان داده است - در عملیات



خونین در مناطق شیخ علی ولایت پروان حصه داشته و ضربات کوبنده ای را بر روس ها وارد آورده است و بتاریخ ۱۴-۸-۱۳۶۰ در یک برخورد مسلحانه با روس ها ، به شهادت رسید و بجوار رحمت ایزدی پیوست (انا لله و انا الیه راجعون) -



شهید محمد شریف :

محمد شریف فرزند حاجی جمعه در سال ۱۳۳۶ در مرکز ولسوالی خوست و فرنگ در یک فامیل متدین و خدا پرست ، چشم بدنیا کشود و در سال ۱۳۴۳ بسن ۷ سالگی شامل مکتب ابتدائیه گردید و تحصیلات خویش را درلیسهٔ مرکز خوست الی صنف ۱۲ بپایان رسانید - و غرض فرا گرفتن تحصیلات عالی ، به دارالمعلمین عالی کندز رفت -

جوانی بود ، دارای احساس پاک و شور انقلابی و اسلامی - با بمیان آمدن فاجعهٔ هفت ثور ، تحصیلات خویش را رها نمود و به سنگر شتافت - سنگر حق علیه باطل و سنگر توحید علیه کفر و شرک و درین سنگر تا آخرین رمق حیات ، رزمید و ایستادگی نمود - تا اینکه بتاریخ ۱۵ جدی ۱۳۵۹ به عمر ۲۳ سالگی در جریان یک عملیات شب هنگام ، به اثر اصابت گلولهٔ غلامان قلاده بگردن روس ، بشهادت رسید و جان بجان آفرین تسلیم نمود - (انا لله و انا الیه راجعون) -

روحش شاد و یادش گرامی باد !

فضل احمد شهید :

فضل احمد فرزند بابه خان ، در قریهٔ توده کفش علاقه داری برکهٔ ولایت بغلان در سال ۱۳۳۳ در دامان یک خانوادهٔ متدین ، بدنیا آمد - علوم دینی را در حدود توان و ظروف ممکنه نزد علمای محیط خود آسوخت . شخص متدین و دارای اخلاق حمیده و حسن سلوک بود - در انقلاب خونین اسلامی کشور عزیز ، از آغاز تا پایان عمر سهم بارز و بسزائی



داشت - بالآخره ، بتاریخ ۱۸/۱۰/۱۳۵۹ ، در منطقهٔ شهر نو علاقه داری برکهٔ مجاهدین تحت محاصرهٔ کفار قرار گرفتند که این برادر مجاهد مورد اصابت گلولهٔ سفاکان قرار گرفت و به شهادت رسید - (انا لله و انا الیه راجعون) -

روحش شاد و یادش گرامی باد !

ملا محبت الله شهید :

ملا محبت الله ولد محمد رحیم بیک در سال ۱۳۳۳ در قریهٔ خشکک نهرین ، در یک فامیل متدین و روحانی ، بدنیا آمد ، علوم دینی را



در حدود معمول محیطش نزد علمای منطقه فرا گرفت - دارای اخلاق حمیده و خصال نیکو و پسندیده بود - در راه اسلام مجاهدات زیاد و قابل و صفی نموده است - موصوف بالآخره در یک حملهٔ ناگهانی قوای روس ، بتاریخ ۵ دلو سال ۱۳۵۸ بسن ۲۶ سالگی بشهادت رسید -

روحش شاد و یادش گرامی باد !

حاجی سید عالم شهید :

حاجی سید عالم ولد رحمان ساکن قریهٔ بولکمرداد حسن تال ولایت بغلان ، در یک خانوادهٔ متدین و خدا پرست دیده به جهان کشود . به علوم دینی و اسلامی علاقهٔ خاصی داشت . از تاریخ تهاجم روس ها بر حریم کشور مان ، موصوف شجاعانه و با پایداری علیه کفار جنگید . بالآخره بتاریخ ۱۳۶۰/۵/۱۶ به سن ۳۰ سالگی به درجهٔ شهادت نائل آمد - (انا لله و انا الیه راجعون) -





عبید الله شهید :

عبیدالله ولد مرحوم عزیزالله غازی باشندهٔ شهر قدیم ولایت سمنگان در بهار سال ۱۳۶۰ به عمر ۲۵ سالگی از طرف دشمنان اسلام در جریان حمله به دفتر خاد ولایت به اثر اصابت مرمی راکت به شهادت رسید (انا لله و انا الیه راجعون) .

روحش شاد و یادش گرامی باد !

شهید محمد امین :

شهید محمد امین ولد ملا میر - عالم باشندهٔ قریهٔ سنگونهٔ پنجشیر یکتن از جوانان مبارز و فداکار راه حق بود که با اوج گیری شکوهمند اسلامی ، دوشا دوش برادران مجاهدین سنگر به سنگر شتافت و علیه جنایت کاران روس



و مزدوران کثیفش به جهاد مسلحانه دست زد . از خود رشادت و فداکاری کم نظیری نشان داد - بالآخره در جریان یکی از برخورد های خونین با روس ها ، به درجهٔ شهادت نائل آمد و بجوار رحمت ایزدی پیوست (انا لله و انا الیه راجعون) -

روحش شاد و یادش گرامی باد !



عبدالقادر شهید :

عبدالقادر ولد معلم نظر محمد خان ساکن قریهٔ زرد آسمان ولسوالی نهرین ولایت بغلان ، در یک خانوادهٔ فقیر و بی بضاعت ولی متدین و خدا پرست ، بدنیا آمد . تا صنف ۶ را در مکتب ابتدائی قریه اش درس خواند . دارای اخلاق حمیده و اوصاف نیکو بود . در جهاد اسلامی علیه کفر و کمونیزم رول عمده و بسزائی داشت . بالآخره در یک برخورد شدید بین مجاهدین و روس ها که در تنگی ولسوالی نهرین بوقوع پیوست ، به عمر ۲۳ سالگی در سال ۱۳۵۹ به شهادت رسید .

روحش شاد باد !



وکیل عبدالرحمان شهید :

شهید وکیل عبد الرحمان فرزند خوشوقت بتاریخ ۲-۸-۱۳۰۳ در قریهٔ بولکمرداد در یک خانوادهٔ متدین تولد یافته . یک شخص متدین و خدا پرست بوده بامجاهدین فوق العاده همکار و همنوا بود . بالآخره در یک د سیسهٔ شوم و بخاطریکه یک شخص مسلمان است بتاریخ ۱۸-۶-۱۳۵۹ بسن ۵۵ سالگی از طرف یکدسته از مغرضین به شهادت رسید (انا لله و انا الیه راجعون) .

باز محمد شهید :

شهید باز محمد ولد سنگی محمد ساکن خشکک ولسوالی نهرین ولایت بغلان در سال ۱۳۱۴ در یک خانوادهٔ غریب و متدین بدنیا آمده و از آوان جوانی الی آخرین لحظهٔ حیات خود آرام نه نشسته و بالخاصه با بمیان آمدن حکومت ظالم و طاغوتی در افغانستان



مستقیماً باسایر مجاهدین سربکف راه حق و عدالت با ملحدین داخلی و خارجی داخل پیکار شده تا زمانیکه در یک برخورد مسلحانه و رویا روی در ولسوالی نهرین بتاریخ ۱۵ میزان سال ۱۳۶۰ باثر بمباردمان قوای اشغالگر روس در مرکز ولسوالی نهرین به عمر ۲۶ سالگی جام شهادت را نوشیده و به جوار رحمت ایزدی پیوست -

(انا لله و انا الیه راجعون)



شمس الحق شهید :

شمس الحق شهید فرزند عبدالحمید ساکن قریهٔ بولکمرداد حسن تال ولایت بغلان بتاریخ ۱۸-۹-۱۳۳۸ در یک خانوادهٔ متدین چشم به جهان کشود و به سن ۷ سالگی شامل مکتب گردیده تعلیمات ابتدائی خویش را در مکتب جر خشک بغلان بپایان رسانیده یک شخص مسلمان و متدین بوده در مدت دو سال جهاد علیه حکومت کمونستی قیام مسلحانه نموده و در یک برخورد رویا روئی در شهر کهنهٔ بغلان بتاریخ ۵-۳-۱۳۵۹ به سن ۲۱ سالگی داعی اجل را لبیک گفته ولی خویشاوندان و دوستان خویش را داغدار ساخته بدرجهٔ شهادت نایل گردید.

روحش شاد و یادش گرامی باد!



محبوب الله شهید :

برادر گرامی محبوب الله ولد محمد حکیم در سال ۱۳۳۳ هـ ش در قریهٔ سرپل ولسوالی اندراب ولایت بغلان دیده به جهان کشود او تعلیمات خویش را به سویهٔ متوسطه در مکتب نبوی اندراب بپایان رسانید و بعد از آن در فرا گرفتن تعلیمات خصوصی مصروف گردید.

موصوف یکی از رزمندگان راه حق و عدالت بوده و در سنگرهای گرم و داغ علیه کفر و الحاد می جنگید بالآخره در ۲۶ سنبله ۱۳۵۸ به عمر ۲۵ سالگی در اثر بمباردمان - قوای هوائی کفر در زادگاه اصلی اش جام شهادت را نوشید (انا لله و انا الیه راجعون) -

عبدالرؤف شهید :

برادر شهید عبد الرؤف ولد ملا عبد الحمید ساکن قریهٔ بز - درهٔ ولسوالی نهرین ولایت بغلان بتاریخ ۲۵ حوت سال ۱۳۳۰ در یک خانوادهٔ روحانی و متدین بدنیا آمده. علوم دینی و اخلاق را از پدرش فرا گرفت ، او جوانی بود دیندار ، شجیع و انقلابی . چنانچه بعد از کودتای ننگین ۷ ثور حینیکه در فرقهٔ ننگرهار به صفت سرباز ایفای وظیفه می نمود نسبت تسلیم نکردن سلاح دست داشته به خلقیان زندانی گردید که بعد از سپری نمودن چند ماه در زندان رها گردید و در لیل ۲ ثور ۱۳۵۸ همراه یکعده رفقای متدین خویش علیه



پرچمی ها برخورد نمودند که در نتیجه چندین تن از قوماندان و مشاورین ملحد روسی را بقتل رسانیده و خودش قرار معلومات واثق در همان فرقه به عمر ۲۵ سالگی به شهادت رسید -

روحش شاد و یادش گرامی باد!

۴، ق

د شهید پیغام

د شهید په مزار ساز د گونگسو دی
یوه نغمه د انقلاب پکی غزیزی
وائی راټول شی اسیرو خوځیږ لو
ازاد ژوند په شهادت کی تامینږی

درسنگرگاه های خونین انقلاب چه میگذرد؟

کابل

راپور واصله از عملیات خونین مجاهدین جان برکف راه حق در مناطق مختلف کابل، حاکی است که : بتاریخ ۱۳۶۰/۸/۱۲ چهار ده تن از مجاهدین جانباز وفدا کار از کوه صافی بدون کدام مشکلی خود را بمیدان هوائی کابل رسانده و طی عملیاتی که انجام دادند ، پنج نفر پرچمی سیاه رو ومزدور بیگانه را با یکتن از باداران رسوای روسی ایشان به هلاکت رسانده ،و روانهٔ جهنم ساختند و در جریان این عملیات به تعداد ۱۷ فیر مرمی راکت را به غنیمت گرفته اند.

همچنیں بتاریخ ۱۳۶۰/۸/۱۳ مجاهدین راه حق در همین محل عملیات دیگری انجام دادند که در نتیجه در حدود پنجاه تن از عساکر روسی به هلاکت رسیده و یک میل هاوان به غنمیت گرفته شده است. یکتن از مجاهدین جانباز جمعیت اسلامی افغانستان در جریان این عملیات بدرجهٔ . رفیعهٔ شهادت نائل آمده است.

(روحش شاد باد !)

راپور دیگری از ولایت کابل و اصل و چنین گزارش میدهد که : بتاریخ ۷-۱۳۶۰/۱۰/۶ ؛ مجاهدین راه خدا در جادهٔ عمومی کابل - پروان در حصه سرک گلدره طی یک عملیات خشم آگین وخونین ، یک دستگاه تانک زرهی دشمن را تخریب و یک عراده جیپ روسی را بآتش کشیدند که درین جریان ۱۲ تن از عساکر روسی روانهٔ جهنم گردیدند.

همچین بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱ در حصهٔ قریه حاجی پیک چند دستگاه تانک وصد نفراز قوای پیادهٔ روسی غرض چور و چپاول وغارت بطرف قریهٔ مذکور در حرکت بودند که مجاهدین راه حق سدراه این جنایت کاران گردیده و در اثر جنگ خونینی که روی داد و از ۸ صبح تا ده قبل از ظهر ادامه یافت ، چهار نفر از جناتیکاران روسی هلاک و شش نفر دیگر مجروح گردیدند. بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۹ قوای هوای دشمن غرض انتقام و جبران شکست مفتضحانهٔ روز گذشته اش با استفاده از ۱۴ فروند طیارهٔ جنگی مناطق قطیع خیل ، سیاه سنگ و حاجی پیک را شدید بمباران نمودند که در اثر این حادثه خانه های زیادی ویران و منهدم گردید. اما کدام تلفات جانی به استناد این راپور وارد نگردیده است.

قرار یک راپور دیگر : بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۷ ده از ده فروند

هلیکوپتر های روس جناتیکار ، منطقهٔ موسهی علیا واقع در ولسوالی چهار آسیا را شدیداً تحت بمباران قرار داده و به تعداد ۲۱ بمب ناپالم بالای این قریه فرو ریخته ، علاوه از خسارات مالی فراوان و تخریب و انهدام منازل مسکونی ، یک طفل یکساله درین حادثه شهید و یک زن و طفل دیگر شدیداً مجروح گردیدند که وضع صحی هر دو فوق العاده وخیم گزارش شده است.

بهمین ترتیب بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۸ بار دیگر بالای همین قریه (موسهی علیا) از طرف قوای هوائی آدمخواران روسی حمله شده ، منازل مسکونی و رهایشی زیادی ویران و به تعداد پانزده تن از اهالی این قریه شدیداً مجروح و یک زن در نتیجهٔ این عملیات به درجهٔ رفیعهٔ شهادت نائل آمده است.

راپور دیگری که از کابل بما رسیده مشعر برآن است که: بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۸ مجاهدین دلیر و باشهامت حوزه ولسوالی قره باغ یک عراده موتر را (که در آن ۴۵ صندوق سامان و پرزه جات مکمل طیارهٔ هلیکوپتر وجود داشت) به غنیمت گرفته‌اند.

هکذا بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۰ مجاهدین باشهامت این حوزه (ولسوالی قره باغ) ، دو عراده موتر مخابره و یک دستگاه تانک مخابروی روس ها را توسط راکت به آتش کشیدند . و بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۷ یک عراده موتر حامل صابون و یک عراده موتر حامل گندم و یک عراده تانک تیل از طرف مجاهدین جانباز راه اسلام به غنیمت گرفته شده و به اشخاص مستحق توزیع گردیده است.

طی راپور دیگری از مرکز ولایت کابل چنین گزارش شده است که: صائمه اکبر نطاقهٔ رادیو کابل و عضو حزب پرچم ، بتاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۸ از طرف مجاهدین راه حق ترور و به کیفر اعمال شوم و ننگینش رسیده است. بهمین ترتیب طبق گزارش همین منبع، سید علی نام صاحب منصب نظامی و عضو فعال باند جنایت کار پرچم ، به اثر تلاش های مجاهدین راه حق ترور و روانهٔ دوزخ گردیده است.

راپور مذکور از انفجار بم در مقابل وزارت تعلیم و تربیه و خسارات وارده از ناحیهٔ این انفجار و به آتش کشیدن چندین موتر و انفجار بم دیگر در حصهٔ سید نور محمد شاه مینه گزارش میدهد. و هکذا راپور در اخیر علاوه میدارد که : بم دیگری در حصهٔ چهار دهی متصل به دار الامان در قرار گاه روس ها منفجر ساخته شد که در نتیجه چهار نفر عسکر روسی هلاک و چندین دیگر زخمی شدند. وضع در کابل فوق العاده بحرانی ومتشنج گزارش شده است.

هرات

راپور واصله از ولایت هرات حاکی است که : بتاریخ ۱۳۶۰/۹/۱ هشت فروند طیاره جیت و چهار فروند هلیکوپتر قوای روسی بالای قرار گاه مجاهدین در کوه تاق حمله نمودند که در اثر آتش ضد هوائی مجاهدین یک هلیکوپتر و یک فروند جیت بم افگن سقوط ومتباقی عقب نشینی کردند دشمن برای جبران این افتضاح خود ، دیوانه وار بالای خانه های کوچی ها حمله نموده که در اثر این جنایت ۳ تن از اهالی منطقه شهید و ۲ نفر دیگر مجروح گردیدند.

طبق یک راپور دیگر از ولایت هرات بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۹ یکتن از کثیف ترین مزدوران روس بنام مظفر الدین معاون ریاست جبههٔ بی پدران ، از طرف قوماندان چریک های شهری درخانه اش در حوالی ساعت یک بجه شب به قتل رسیده و به کیفر اعمال ننگین و جنایت کارانه اش رسید و از وی یک قبضه تفنگچهٔ مکروف روسی به غنیمت گرفته شده است.

پروان

را پور های واصله از ولایت پروان حاکی است که :

۱ - بتاریخ ۱۳۶۰/۹/۱۵ قوای خونخوار روس بالای منطقهٔ قلعهٔ بلند بگرام حمله نموده و در نتیجه حملات جوابی مجاهدین جان برکف راه خدا که مدت ۲ شبانه روز دوام داشت ، به تعداد شش دستگاه تانک زرهی دشمن توسط فیر راکت و نه تانک دیگر در

اثر مین گذاری مجاهدین منهدم گردید و عدهٔ بیشماری از جنایت کاران روسی و مزدوران خود فروخته اش رهسپار جهنم شدند. یکتن از مزدوران گماشته مسکو بنام عبدالحبیب پرچمی با یک میل کلاشینکوف دست داشته اش دستگیر و تحت محاکمهٔ مجاهدین قرار دارد.

در نتیجهٔ این برخورد خونین و طولانی ، پنج هزار مرمی کله کوف ، چهار صد فیر مرمی زیکویک، دوازده تخته شال و یک عراده تانک تیل به غنیمت گرفته شده است.

در جریان این جنگ خونین دوتن از فرزندان مکتب توحید بنام های آقا گل و ملک مرزا به شهادت رسیدند.

(اناالله و انا الیه راجعون)

بهمین ترتیب راپور مفصلی از امارت عمومی پروان و کاپیسا به ادارهٔ مجلهٔ میثاق خون مواصلت ورزیده است که ذیلاً خدمت خوانندگان محترم عرض می گردد

راپور جنگ تاریخی ۱۳۶۰/۹/۱۲ الی ۱۳۶۰/۱۰/۲ امارت عمومی پروان و کاپیسا :

بتاریخ ۱۳۶۰/۹/۱۲ روس ها و مزدوران حلقه بگوش آنها با حمایت یک تعداد تانک های غول پیکر داخل ولایت پروان گردیدند. مجاهدین قهرمان ، در برابر این هجوم وحشیانهٔ دشمن ، صف آرائی کردند. جنگ شدید و خونینی بین نیروی حق و باطل در گرفت و مدت ۱۲ روز ادامه یافت که بالآخره لشکریان خدا بر نیرو های شیطان غالب و پیروز گردیدند. و درین برخورد که دشمن ، نیروی اهریمنی خود را از طریق هوا و زمین اکمال مینمود و به بمباران هوائی وسیع خویش در طول این جنگ ادامه میداد و چندین مرتبه تانک های غولپیکر خود را توسط هیلیکوپتر در منطقهٔ بایان چار یکار پائین نمود ، تلفات فراوانی را طبق لایحهٔ ذیل بردشمن وارد گردید :

۱ - به تعداد بیش از پنجاه تانک توسط فیر راکت و یاانفجار مین منهدم گردید.

۲ - در حدود چهل عراده موتر دشمن نیز ، طعمهٔ حریق گردید و نابود شد.

۳ - بیش از پنجصد نفر از نیرو های روس و مزدوران فرومایهٔ شان به هلاکت رسیدند.

خاطرهٔ این جنگ :

درین جنگ ، همه گروپ های اسلامی متحدانه در برابر روس ، صف آرائی نمودند و اخلاص و صمیمیت و یک پارچگی و فشردگی صفوف مجاهدین راه حق ضربهٔ محکمی برپیکر کثیف و ننگین جنایت کاران روسی و نوکران شان وارد ساخت و دشمن در برابر صفوف در هم فشرده و متحد مجاهدین با سرنگونی و افتضاح و و رسوائی شکست خورد و قادر نگردید تا امیال شوم و کثیف و پلید جنایت کارانه اش را در منطقه عملی سازد که بالآخره دشمنان رسوا و فرو مایهٔ اسلام بتاریخ ۱۳۶۰/۹/۲۴ از منطقه عقب رانده شدند و طبق این گزارش ، منطقه فعلاً تحت تسلط پاسداران دلیر اسلام است.

اینک گزارشی از گوشه های این نبرد خونین :

بتاریخ ۱۳۶۰/۹/۲۳ ، مجاهدین طی یک عملیات جنگی موفقانه بالای ذخیرهٔ گندم در مرکز چاریکار ، به تعداد دو صد بوری گندم را به غنیمت گرفته اند و به مجاهدین کدام تلفاتی در جریان این عملیات وارد نگردیده است.

بتاریخ ۱۳۶۰/۹/۳۰ قوای اشغالگر روس و غلامان حلقه بگوش آنها ، در منطقهٔ ولسوالی شکردره پیاده شدند تا خانه های مردم را تلاشی و اموال منازل را بغارت ببرند ، همین بود که ساعت دو بجه در حدود چهار صد نفر از عساکر متجاوز روسی در قریهٔ خواجه وجود که قرار گاه مجاهدین جمعیت اسلامی در قعله مراد بیک است ، حمله نمودند. مجاهدین جان برکف راه حق ، بدون فوت وقت بمقابله برداخته ، در نتیجه ۲۷ تن از روسها هلاک و شش نفر آنها شدیداً مجروح گردیدند که اجساد هلاک شدگان را توسط هلیکوپتر ها بردند. یکصدصندوق مرمی که تا اکنون سلاح آن بدست مجاهدین نرسیده است و هم یک تعداد زیاد مرمی کله کوف با چندین عدد جا غور آن به غنیمت گرفته شده است. درین جریان صرف یکنفر مجاهد راه حق جام شهادت نوشید. و یکنفر از آنها مجروح و نیز دو نفر از اهالی قریه

بشهادت رسیدند.

بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۳ مجاهدین راه حق در مرکز پروان ، به قوماندهٔ صوفی سید عزیز خان طی یک عملیهٔ جنگی ، یکصد بوری گندم و یکصد بوری تریاک را به غنیمت گرفتند.

بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۰ عملیات موفقانه تحت قوماندهٔ مسجدی خان از طرف مجاهدین راه خدا در پروان صورت گرفت که در نتیجه ، یک دستگاه تانک غول پیکر منهدم و هشت تن از روس های جانی و سفاک به هلاکت رسیدند. این عملیات در منطقهٔ جنگل باغ واقع بین تتم دره و چاریکار صورت گرفته است.

عملیات دیگری توسط حاجی عنایت ، بالای گروه مقاومت (صادق پاچا) صورت گرفت که در نتیجه سه نفر از غلامان حلقه بگوش روس به هلاکت رسیدند و یک دستگاه تانک دشمن نیز منهدم گردید. عملیات دیگری توسط مجاهدین به قوماندهٔ ضابط مضراب بالای گروه مقاومت در چاریکار ، اجرا گردیده است که سه نفر از گروه مفسد مقاومت روانهٔ جهنم گردیدند و چندین نفر شان مجروح شدند.

بتاریخ ۱۳۶۰/۹/۲۳ مجاهدین جان برکف راه الله در پشته جبل السراج عملیاتی انجام داده اند بدین شرح :

شاید مطلع بوده باشید که روسها در پشتهٔ جبل السراج قوای زیادی از نیرو های خود را بخاطر سرکوبی مردم بیدفاع شمالی مستقر کرده اند و همه روزه قوای شان مناطق مختلف را هدف گلوله باری قرار داده و مردم ازین ناحیه دچار تکلیف و اضطراب بودند و از طرف مجاهدین نیز کدام عملیات و عکس العملی در برابر ایشان صورت نگرفته بود ازین جهت : بتاریخ ۱۳۶۰/۹/۲۲ مجاهدین جان برکف وراد مردان حماسه آفرین پنجشیر به اشتراک محمد صدیق دهشکه‌چی، عبدالمحمد هاوانچی به همکاری برادران سالنگ ، عملیات موفقانه و برق آسائی بالای قوای سرخ انجام دادند که تلفات جانی و مالی فراوانی به روس ها وارد آمد. در حین اجرای عملیات اولی (۱۳۶۰/۹/۲۲) روسها و مزدوران آنها ، همه مصروف تماشای فلم بودند که ناگهان مین های هاوان قهرمانان اسلام به سینما اصابت نمود و در اثر انفجار این مین ها به تعداد زیادی از روس ها و مزدوران شان هلاک وعدهٔ زیاد ، دیگر مجروح گردیدند. یک فابریکهٔ مرمی سازی دشمن در ا رهین هاوان از بین رفت و ط حریق گردید. همچنان ۱۲ ـهٔ مسکونی ایشان نیز طعمه ءریق گردید همراه با یک ذخیر خانهٔ سلاح و مهمات آنها.

رو ها که برتانک های غول پیکر د می بالیدند و هیچ وقت گمان چو عملیات را از طرف مجاهدین لام نمی بردند ، وحشت زده سراسیمه و دیوانه وار به فیر پ و تانک آغاز کردند که به ل خداوند بزرگ هیچ آسیبی ب باهدین وارد نیامد.

بتاریخ ۱۳۶۰/۹/۲۳-۲۴ صبح همان روز ، بار دیگر مبارزین راه اسلام و آزادی ، باتغیر موضع بالای روس ها دست به عملیات زدند که این بار نیز عدهٔ زیادی از روس ها کشته شدند راپور از قول راپور تر ارتباطی جبهه تعداد کشته شده گان را ۳۸۰ نفر گزارش داده و برین تعداد صحه گذاشته است. راپور درین قسمت یاد آور شده که : روس ها ونوکران فرو مایهٔ شان بعد ازین دو عملیات ، فامیل های خود را که در آنجا مستقر بودند به جای نامعلومی نقل دادند. راپور ادامه میدهد که :

بتاریخ اول جدی ۱۳۶۰ روس ها ، قرار گاه های را د مردان مجاهد جمعیت را در سالنگ ، غوربند ، آشابه وغیره مربوطات آنجا ، هدف بمباران هوائی قرار دادند که در نتیجه چند تن از برادران مجاهد و اهالی منطقه در اثر این اعمال وحشیانه ، جام

اعتذار :

بنابر مشکلی ، درین شماره موفق به تهیهٔ مضمون (اسلام چلنج میدهد) نگردیدیم ، معذرت ما را بپذیرید .

(اداره)

شهادت نوشیدند.

چندی قبل برادران مجاهد پنجشیر در شاهراه سالنگ، بخاطر انتقام گیری دو برادر مجاهد و قهرمان (قوماندان دلیر و شجاع غلام علی خان شهید و برادرش جگرن محمد غوث خان) که به اثر بمباران شدید هوائی دشمن جام شهادت نوشیدند، عملیاتی را بالای یک جیپ روسی که یکی از کارشناسان بزرگ نظامی نیز در آن موجود بود، انجام دادند که در نتیجه همه پرسونل روسی کشته شدند.

و عملیات جنگی و چریکی همه روزه در حصص مختلف شاه راه سالنگ جریان دارد.

بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۰ ساعت (۱۲ : ۳۰) دقیقه، طیارات بم افگن روس منطقه بازارک پنجشیر را الی ساعت (۱ : ۵) دقیقه بمباران نمودند که از فضل خداوند بزرگ تلفاتی به مجاهدین وارد نیامده است.

این بود راپور مفصلی که از امارت عمومی پروان و کاپسیا بدفتر مجلهٔ میثاق خون مواصلت ورزیده است.

ننگرهار

گزارشاتی از جبهات مختلف ولایت ننگر هار مواصلت نموده است که به شرح زیر ارائه می گردد:

بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۳ بیست تن از مجاهدین جانباز راه حق تحت قوماندهٔ گلدان نام بالای یک تهانه عسکری بین طورخم و ډکه، حمله نموده و به اثر فیر های راکت ضربات کوبنده ای را بردشمنان وارد آورده و به تعداد سیزده نفر ملیشهٔ کارملی درین حادثه، هلاک و دو نفر آنها شدیداً مجروح گردیدند و درین جریان یک برادر مجاهد بنام غلام، مجروح گردید.

بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۰ مجاهدین جبهه جگدلک، شاهراه کابل ـ جلال آباد را مسدود نموده و تا تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۹ ادامه یافت و در طول این مدت دو دستگاه تانک زرهی دشمن توسط مجاهدین تخریب گردیده است.

بغلان

بتاریخ ۱۳۶۰/۸/۵ روس های سفاک و متجاوز با تنظیم و تزئید قوای خود در نهرین میخواستند عملیات سر تاسری و گسترده ای را انجام دهند. بتاریخ متذکره از ساعت ۴-۳. صبح در شهر نهرین که تحت تسلط مجاهدین می باشد شروع بفعالیت نمودند. نظر به اطلاع قبلی، سربازان جان برکف اسلام از داخل سنگر های گرم بانوکران خود فروخته روسی برخورد نمودند که تا ساعت یک بجهٔ بعد از ظهر، این جنگ ادامه داشت. دشمن با دادن تلفات زیادی (هشت نفر کشته و نه نفر زخمی)، منطقه را ترک گفته و شهر دوباره به تصرف مجاهدین افتاد. همچنین بتاریخ ۷ عقرب ۱۳۶۰ عساکر کارملی و روسی، در قریهٔ دو آبی مربوط ولسوالی نهرین دست به عملیات جدی تری زدند که در آنجا نیز از طرف گروپ های متحرک مجاهدین، ضربات شدیدی بردشمن وارد ساخته شد که منجر به تلف شدن پنج نفر از مزدوران بی وجدان روس و زخمی شدن عده ای از این او باشان گردید و در نتیجه قوای ملحد فرار نمودند.

کندز

راپور های واصله از ولایت کندز حاکی ازان است که:

از طرف دولت کمونیستی بصورت قطع تصمیم گرفته شده بود که ولسوالی دشت ارچی باید از تصرف مجاهدین کشیده شود، روی این تصمیم دولت دست نشانده عساکر مزدور خود را با عدهٔ ای از روس ها به صوب ارچی سوق میدهکه. در مقابل بنا بر اطلاع قبلی، غلام حیدر خان برادر ارباب حیدر شهید و فضل الرحمن خان دو تن از قوماندان های ورزیده و فعال، گروپ های خود را بسیج وغرض مقابله با دشمن آماده می سازند که متعاقباً در پانزده کیلومتری شهر، زد و خورد شدیدی بین مجاهدین و کفار صورت میگیرد که در نتیجه به تعداد یک صد نفر روسی هلاک و عدهٔ زیاد دیگری مجروح گردیدند و به تعداد بیش از ۲۵ تانک و وسائط نقلیهٔ دشمن تخریب و منهدم گردیده و شش موتر مهمات روس

ها بدست مجاهدین افتاد. و تعداد ۱۷ میل سلاح خفیفه کلاشینکوف و سه میل ده شکه و پنج میل گرینوف را مجاهدین به غنیمت گرفتند. از مجاهدین ۳ نفر مجروح گردیدند و کدام تلفات و خسارات جانی دیگر به مجاهدین وارد نیامده است.

راپور واصله از ولسوالی خان آباد بدین شرح گزارشی دارد:

بتاریخ ۵ جدی ۱۳۶۰ طی یک زد و خورد شدید و خونین مجاهدین با قوای متجاوز روس که از ۸ صبح الی ۵ عصر روز دوام داشت، مجاهدین دلیر و فدا کار موفق شدند تا یک فروندهلیکوپتر روس را سقوط دهند و هم ۱۳ نفر روسی و ٦ نفر پرچمی را نیز به هلاکت رساندند. و به تعداد هفت دستگاه تانک دشمن تخریب و ۲ عراده موتر آنها بدست مجاهدین افتاد. و به اثر بمبار دمان دشمن یک طفل به شهادت رسید.

راپور علاوه میدارد که: یک قطار کاروان نظامی روس که به طرف میدان کندز در حرکت بود، در نزدیک سه درک مورد حملهٔ مجاهدین جان برکف راه اسلام تحت قوماندهٔ قوماندان شیر محمد خان و رئیس ابراهیم خان قرار گرفت که در نتیجه سه دستگاه تانک، یک عراده موتر و یک عراده جیپ روسی تخریب و عده زیادی از روس ها هلاک و ده میل کلاشینکوف بدست مجاهدین افتاد و از مجاهدین دو نفر مربوط به گروپ حاجی بدل به شهادت رسیدند.

یک راپور دیگر از علاقه داری علی آباد ولایت کندز واصل و چنین مشعر است:

بتاریخ ٤ جدی ۱۳۶۰ مجاهدین جان برکف راه حق در قسمت هائی از سرک عمومی کندز ـ بغلان مین گذاری نموده بودند که روسها نمیتوانستند از طریق زمین قوای خویش را نقل دهند فلهذا روس های جنایت کار، با استفاده از هشت فروند هلیکوپتر، از حصه قزلسای، در پنج کیلو متری علاقه داری علی آباد از ساعت ۳ بعد از ظهر تا ٦ شام، مواضع مجاهدین را مورد بمباران شدید قرار دادند که به اثر مقابله جوابی مجاهدین، توسط فیرراکت، یک فروند هلیکوپتر روسی سقوط داده شد و متباقی مجبور به عقب نشینی گردیدند پیلوت و سایر عملهٔ طیاره هلاک وبه جزای اعمال شوم و ننگین خود رسیدند. غنائمی که ازین طیاره بدست آمده قرار ذیل است:

۱ ـ یک میل ماشیندار گرینوف همراه (۲۵۰۰) مرمی و معهٔ شریت و صند و قهای آن.

۲ ـ یک میل ماشیندار ثقیل جدید همراه (۳۰۰۰) مرمی.

۳ ـ سه میل کلاشنیکوف.

٤ ـ دو میل تفنگچهٔ مکروف.

۵ ـ یک دستگاه مخابره.

٦ ـ یک میل راکت همراه (۱۸) فیر مرمی آن.

۷ ـ یکعدد بکس مملو از ادویه لقشه و کتب.

۸ ـ بیست عدد بم دستی

در جریان این عملیات کدام صدمه و آسیبی به مجاهدین راه حق واردنیامده است. فردای همان روز (۵ جدی ۱۳۶۰) از ساعت هفت صبح الی ده بجهٔ قبل از ظهرشش طیارهٔ روسی، گرد و نواحی همان قریه را بمباران نمودند که در نتیجهٔ آن، دو تن از باشندگان قریه بشهادت رسیدند و یک تعداد زیاد مواشی به تلف رسید.

طبق یک را پور دیگر: بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲٦ قوای روسی با استفاده از هشتاد دستگاه تانک و وسایطحربی دیگربالای قریهٔ تلوک مرکز ولات کندز حمله نمودندکه در اثر مقاومت و حملات جوابی مجاهدین راه حق، تحت قوماندهٔ ملا محمد انور آمر ولسوالی قلعهٔ ذال، دو دستگاه تانک دشمن به آتش کشیده شده و به تعداد ۲۷ نفر روسی هلاک و ۲۱ میل کله کوف روسی به غنیمت گرفته شد.در را پور از تلفات و خسارات وارده بر مجاهدین ذکری بعمل نیامده است.

تخار

را پور های واصل از حوزهٔ دوم ولایت تخار بدین شرح گزارش میدهد :

۱ - بتاریخ ۲۰/۱۰/۱۳٦۰ طی یک برخورد شدید و خونین میان مجاهدین و روس ها و مزدوران شان در ولسوالی "چاه آب"، یک دستگاه تانک روسی توسط فیرراکت به آتش کشیده شد و شش نفر روس ها و نوکران فرومایهٔ آنها هلاک و به جزای اعمال ننگین شان رسانیده شدند و ۱۷ نفر دیگر مجروح گردیدند. یک میل کلاشینکوف روسی و دو میل ۳٫۳ بر بایک اندازه مهمات جنگی بدست مجاهدین افتاد.

۲ - بتاریخ ۱۵/۱۰/۱۳٦۰، روس ها بالای قرار گاه مجاهدین در "رستاق" حمله نمودند که : برخورد خونین بین مجاهدین و کفر، مدت یک شبانه روز ادامه داشت و در نتیجه عدهٔ زیادی از پیروان شیطان به شمول منشی ولسوالی و قوماندان به جهنم فرستاده شدند - و به تعداد یکصد و چهل میل سلاح مختلف النوع با مرمی و مهمات دیگر طور غنیمت به تصرف مجاهدین در آمده است.

را پور دیگری از نمایندگی حوزهٔ اول تخار واصل و مینگارد که :

درین اواخر، در حوزهٔ جنوب مرکز ولایت تخار، زد و خورد خونین و شدیدی میان مجاهدین و روس ها بوقوع پیوسته که در اثر ان، دو نفر روس ها وسه نفر پرچمی های فرومایه و پست هلاک و به جزای اعمال ننگین و شوم خویش رسیدند وعده ای نیز درین جریان مجروح گردیدند. یکتن از مجاهدین مربوط جبههٔ "عبدالولی" بنام عبدالجبار ولد حاجی عبدالستار به شهادت رسید. قوای کفر با تحمل تلفات و خسارات زیادی، عقب نشینی نمودند.

وردک

دوردکو د ولایت څخه را رسیدلی رپوټ خبر ورکوی چه :

د روان کال د قوس د میاشتی په ۲٦ نیټه، روسی عسکرو د سلگونو ټانکونو او توپ لرونکو هلیکوپټرو و په ملتیا، دوردگو دچک په سیمه حمله وکړه. نوموړی ئی د زمان خپلو کلی (د الحاج محمد یوسف - - - "صادق یار") کور تربمباری لاندی ونیو، چه دوه تنه د کور اعضاو پکښی ټپیان او دوه تنه ماشومان یی د هغه کور له کندوالو او خاورو څخه دوه ساعته وروسته د خدای (ج) په فضل ژوندی را ویستل شول.

او ورسره دوه نور کورونه هم زیانمن شول او د همدی کلی، جومات ددی بمباری په ترڅ کښی شهید شو.

د مجاهدینو د جوابی حملو په ترڅ کښی ۸ زغرلرونکی ټانکونه او (۱۱) عرادی نقلیه وسایل له مینځه لاړی او یو شمیر د کلاشینکوف مرمی مجاهدینو ولجه کړی. او د مجاهدینو څخه دوه تنه په شهادت ورسیدل.

را پور دیگری از ولایت وردک واصل و خبر میدهد که :

بتاریخ ۱/۱۰/۱۳٦۰ قوای نظامی روس با تعداد زیادی از تانک ها و وسایل نقلیه نظامی روس با ۵۲ فروند طیارات هلیکوپترو بم افگن وارد ولسوالی میدان ولایت وردگ گردید. مجاهدین قهرمان

• دلاوران راه حق، علیه جنایت کاران مسلح روس و دست به عملیات خشم آگین زدند که در جریان این نبرد خونین، پنج نفر از جنایت کاران پست فطرت روسی به هلاکت رسیده و در مقابل پنجاه تن از بهترین فرزندان مکتب توحید با افتخار و سر بلندی، جام شهادت نوشیده، به رفیق اعلی خود پیوستند

(انا لله و انا الیه راجعون)

همچنان، با اثر عملیات یک گروپ چریکی میدان - وردگ که به کابل اعزام شده بودند، در حصهٔ خواجه مسافر، بافیر های راکت، یک دستگاه تانک زرهی و یک عرادهٔ موتر روسی را منهدم ساختند. شش تن از لشکریان جنایت پیشهٔ روس سفاک و دست پروردگان مزدورش هلاک و به جزای اعمال ننگین شان رسیدند و از جمله، مجاهدین یک نفر مجروح گردیده است.

در را پور علاوه شده که :

بتاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۲ طی یک عملیات چریکی در منطقه تخمک ، یک دستگاه تانک زرهی و سه عراده موتر روس به آتش کشیده شد. آسیبی به مجاهدین وارد نگردیده است.

راپور در اخیر متذکر میشود که : بتاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۲ مجاهدین فداکار و دلیر راه خدا ، در ولسوالی "سید آباد" از طرف شب بالای قوای کفر و کمونیزم حمله نموده ، در نتیجه ۱۳ دستگاه تانک دشمن منهدم وعدهٔ بیشماری از کفار هلاک شدند.

لوگر

راپور واصله از حوزهٔ "برکی برک" گذارش میدهد که :

بتاریخ ۵-۱۳۶۰/۱۰/۶ مجاهدین دلیر و سر بازان راه اسلام ، بالای قوای روس مستقر در لوگر حمله نمودند و تلفات آتی الذکر به دشمن وارد گردید :

۱ - سه موضع پیاده دشمن با افراد آن بکلی از بین رفت.

۲ - یک موضع دهشکه تخریب گردید.

۳ - در اثر اصابت سه فیر مرمی‌هاوان به تعمیرخاد حکومت ملحد و مزدور ، هشت نفر از کمونست ها به هلاکت رسیدند و یازده نفر زخمی شدند.

راپور واصله از حوزه تجریک ولسوالی محمد آغه مشعرست براینکه :

۱ - بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۰ ، هشت فروند هیلیکو پتر روسی ، قریه برگ را به مدت یکساعت تحت بمبارد قرار داده ، که به اثر آن پانز ده نفر اطفال و زنان به شهادت رسیدند.

۲ - بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۲ ، منطقه ای بنام کاریز ها هدف بمباران هوائی روس ها قرار گرفت که در اثر آن شانزده تن از اهالی شهید وهشت نفر مجروح و تعداد زیادی‌از خانه های مسکونی ویران گردید.

۳ - بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۴ ، در منطقه "ده‌نو" مربوط ولسوالی محمد آغه ، به اثر بمباران هوائی طیارات روسی ده نفر از برادران مجاهد به شهادت رسیدند و نه نفر دیگر شان مجروح گردیدند.

۴ - بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۲ ، در منطقه "باد خواب شانه" به اثر بمباران شدید قوای هوائی روس به‌تعداد هفده نفر شهید وعده دیگری مجروح گردیدند.

راپوردر ادامه‌گزارش خودتذکر میدهدکه: بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۶ مجاهدین جان برکف راه حق در منطقه ای بین شیر افکن و نظر خیل بالای یک قطار وسایط نقلیه که چوب سوخت حمل می کردند و توسط هشت دستگاه تانک محار بوی و هلیکو پتر ها حمایه می شدند و بصوب کابل در حرکت بودند مورد حمله مجاهدین راه حق قرار گرفتند. در نتیجه برخورد بین طرفین ، دو دستگاه تانک توسط فیر راکت به آتش کشیده شده و ۱۳ تن‌از افراد ارتش سرخ تباه کار ، به جهنم فرستاده شدند. پس از فرار و عقب نشینی تانک ها ، هلیکو پتر ها بر فراز قریه بمباران نمودند که به اثر آن سه تن از اهالی قریه شهید شدند و پنج در بند حویلی تخریب گردید. مجاهدین ، موفق شدند که موتر های حامل چوب سوخت را باز گردانند و از حرکت بسوی کابل مانع شوند.

درص (۸۳)

جنبش های اسلامی در . . .

«ولینصرن الله من ینصره ، ان الله لقوی عزیز» .

از اندرز های مهم من بشما این است که : در همه چیز ، پاکیزه‌گی را مراعات نمائید . دل و زبان ، اندیشه و فکر ، در معامله و راه رفتن ، در بدن و کالا ، در خورد و نوش ، در منزل و محل عمل ، در گفتن و کردن ، در سلوک و تعامل ، از پاکی و نظافت کار بگیرید .

از جمله آنچه که رسول الله ﷺ ، امت خویش را نصیحت کرده بودند این بود : «تنظفوا حتی تکونوا کالشامه بین الامم»

در حدیث دیگری می فرماید : «مفتاح الجنة الصلاة ومفتاح الصلاة الطهور» و خداوند جلت عظمة می فرماید : «ان الله یحب التوابین ویحب المتطهرین» .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

الفقیر الی الله تعالی

حسن البناء

کنړونه

د کنړونو د ولایت څخه را رسیدلی ریوټ خبر ورکوی چه :

۱ - ډیا غلی شین گل خان په آمریت او ډیا غلی عبدالقیوم خان ترقوما ندانی لاندی دڅ یوه گل سیار گروپ په ۱۳۶۰/۱۰/۲۸ نیټه ، دروسانو په یو قطار حمله وکړه او په نتیجه کښی دیو مین په واسطه ، یو "دستگاه ټانک له منځه لاړ.

۲ - ښاغلی ظاهر خان دکنړ خاص ، دسیار گروپ قوماندان په ۱۳۶۰/۱۰/۲۱ نیټه د خاص کنړ د ملیشو په یو گروپ باندی حمله وکړه چی پنځه تنه ملیشه ، تپیان شول.

۳ - ډیاغلی عین الله خان دغند قوماندان او ښاغلی مهر گل خان په قومانده ، مجاهدینو په ۱۳۶۰/۱۰/۲۰ نیټه د سرکنډ و غرولو څخه د نورگل په علاقه داری باندی د هاوان او ثقیل ماشیند ار په واسطه حمله وکړه چه ددی حملی په نتیجه کښی د علاقدار اود آقبال شاه خلقی کورونه وران شوی او د دغه خاینی پلار تپی شویدی. او هم دری تنه نور کمونستان مردار شویدی.

۴ - ډیاغلی ظاهر خان د قوما ندانی لاندی په ۱۳۶۰/۱۱/۱۱ دیکشنبه په ورح د سهار په نهوبجو د مجاهدینو او ملحد و قواو ترمنځ سخته جگړه وشوه چی په نتیجه کښی ۲۵ کسان د سره استعمار گوډاگیان هلاک او نور پاتی کسان وتښتیدل.

جوزجان

راپور واصله از ولایت جوزجان بدین شرح گزارش میدهد که :

بتاریخ ۱۳۶۰/۹/۸ قوای مرکب از ارتش سرخ و مزدوران فرو مایه داخلی اش با تجهیزات و ساز و برگ نظامی پیشرفته (توپ ها - تانک ها و هلیکو پتر ها وغیره) بالای قریه بلغلی بصورت ناگهانی حمله نمودند. طی یک جنگ خونین سه ساعته تلفات سنگین به مجاهدین و مردم بیدفاع منطقه و اردگردید که ذیلاً گزارش میشود.

۱ - چهار نفر بشمول یک پیره زن به شهادت رسیدند و هفت نفر زخمی گردیدند.

۲ - در حد و دسیزده نفر از پیرمردان معه یک میل تفنگ چره ئی دستگیر شدند.

۳ - پنج دربند حویلی از طرف قوای کفر ، به آتش کشیده شد.

راپور تذکر میدهد که : نسبت نداشتن وسایل و مهمات کافی بدشمن خساره ای وارد نیامد.

راپور دیگری از همین ولایت گزارش میدهد که :

بتاریخ ۱۳۶۰/۹/۲۲ قوای وحشی وجنایتکار روسی و کارملی با استفاده از تانک های غولپیکر و دیگر تجهیزات نظامی ، بالائی مرکز جبهات مجاهدین واقع در "جر قدوق" دست به یک حمله تهاجمی وحشیانه زدند، در حالیکه هلیکو پتر های جنگده روسی به پشتیبانی و حمایت از جنایت کاران روسی ، از هوا بالای مجاهدین باراکت و توپ و بم ، آتش می باریدند ، باوجود آن ، مجاهدین جان باز و دلیرمردان حماسهٔ آفرین و آزاده این منطقه موفق گردیدند تا به تعداد پنجصد نفر از سر سپردگان راه شیطان را از پا در آورند. درین نبرد، پنجاه تن از بهترین فرزندان راستین مکتب اسلام ، بارشادت و مردانگی ، در راه حق جان باختند و جام شیرین شهادت بسر کشیدند و بجوار رحمت ایزد پاک پیوستند (روحشان شاد !) و مقدار زیادی از سلاح های مختلف النوع که به دست مجاهدین بود به تصرف دشمن افتاد. در نهایت مجاهدین باشعار های "الله اکبر" قوای کفر را به لرزه در آورده و آنها را مجبور به عقب نشینی ساختند.

۱ - بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۳. مجاهدین راه حق ، یک عراده موتر گاز هشت سلندره را که در آن هفت بیرل کلان روغن فابریکه جن و پرس بلخ و به تعداد (۱۳۰) جوره کرتی و شلوار زمستانی موجود بود در سرک گور مار بلخ ، به غنیمت گرفتند.

۲- بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۴ مجاهدین راه حق ، یک دستگاه تانک زرهی را ، توسط نارنجک ضد تانک تخریب نمودند.

۳ - بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۶ ، طی یک برخورد بین مجاهدین و

قوای کفر و کمونیزم ، در مرکز بلخ ، به تعداد نه میل سلاح خفیفه (پنج میل یا زده تیره ، ۴ میل کلاشینکوف) طور غنیمت به تصرف مجاهدین درآمده است.

۴ - بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۰ ، یک عراده موتر تانک دیزل به تصرف مجاهدین درآمده است.

۵ - بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۳۰ ، یک عراده موتر امبولانس روسی در سرک گور مار، توسط مجاهدین به غنیمت گرفته شده است.

فراه

راپور واصله از ولایت فراه حاکی است که :

درماه سنبله ۱۳۶۰ ازطرف مجاهدین راه حق در منطقه چکاب ، طی یک برخورد شدید با روس ها بیست نفر روسی و مزدوران فرو مایه ایشان هلاک و دو دستگاه تانک دشمن از بین رفته است.

بتاریخ ۱۳۶۰/۸/۳ در همین منطقه ، طی یک برخورد خونین با دشمن ، یک دستگاه تانک و دو دستگاه ماشین محاربوی دشمن ، به آتش کشیده شده و نیز یکتن از برادران مجاهد راه حق درین جریان به شهادت رسیده است.

لوگر...

راپور اخیر علاوه میدارد که : بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۶ مجاهدین جان برکف راه حق تحت قوماندهٔ برادر محترم سمیع‌الله در عرض راه گردیز- کابل ، با قوای متجاوز و جنایت کار روس برخورد شدیدی نمودند که به اثر تلاش ها ورشادت های کم نظیر مجاهدین ، هشت دستگاه تانک محاربوی توسط راکت به آتش کشیده شد و به براداران مجاهد کدام آسیبی نرسیده است.

در راپور گزارش شده که درین نبرد که از هفت صبح الی هشت شب ادامه داشت برادران دلیر و فداکار حزب اسلامی با برادران جمعیت اسلامی یکجا باصفوف فشرده و متحد علیه کفر و قوای متجاوز روس پیکار نمودند.

سوسلوف روسی...

بین المللی ببار آورد و این کشور را به چهرهٔ واقعی اش در صحنهٔ سیاست جهانی آشکار نمود . پی آمد های این شرمساری و خفت که منجر به شکست روس در مجامع سیاسی و جهان سوم گردید و بشریت را از کید و افسون او بر حذر داشت و در منطقه ، زنگ خطر را به صدا در آورد و از اعتبار و ارزش ارتش سرخ ، کاست و طلسم قدرت افسانوی اش را بشکست و بر ملیت های محکوم و تحت سلطهٔ او جرئت قیام و حق خواهی و آزادی بخشید ، و در مجموع همه فشار های کشنده ای بود که مغز و اعصاب سرد مداران کرملین را در هم کوفت و نخست ، کاسیگین و اینک سوسلوف در تحت این فشار جان دادند و «برژنیف» نیز بزودی راهی جهنم خواهد شد و بدین ترتیب امید است که با از بین رفتن مثلث اخبث و افسد - فساد و تباهی در جهان کاهش یابد و روزی فرا رسد که ملت های در بند و اسیر روس ، راز انسانیت و آزادی را در یابند و حق خویش را از خود کامگان برده ساز ، بستانند و بشریت در صلح و آرامش بسر برد .

سیری درعقاید...

کارهای خیر - فضایل را - کمائی و به سعادت ابدی وکمال انتهائی نایل شده اند، مشغول عنایت و لطف الهی قرار میگیرند - و در جهان پر از آسایش و نعمت که فردوس و بهشت نام دارد ، مأوا می گیرند - و ثمرهٔ اعمالش تجسم می یابد . آنانکه با گرویدن و دلبستگی به ابا طیل - و باکسب علوم نا درست و انجام کارهای شر فطرت انسانی خویش را ضایع - و رزایل را کسب و به مقام فرومایگی (اسفل السافلین) تنزل کرده اند - مظهر خشم خدا قرار میگیرند - در دنیائی و جایگاهی - انباشته از انواع ذلت و عذاب ، جایگزین میشوند .

این بود قیامت و آخرت .

ارشاداتِ نبوی صلی الله علیه وسلم

بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : اذا التقی المسلمان حمل احدهما علی اخیه السلاح فهما فی جرف جهنم ، فاذا قتل احدهما صاحبه دخلاها جمیعا وفی روایة عنه قال : اذا التقی المسلمان بسیفیهما فالقاتل والمقتول فی النار ، قلت : هذا القاتل ، فما بال المقتول ؟ قال : انه کان حریصا علی قتل صاحبه : (متفق علیه) ——— رواه البخاری والمسلم

ترجمه

وقتی که دو فردِ مسلمان باهم روبرو شوند ویکی بر دیگری سلاح بردارد هردو درکنار آتش اند ، وهرگاه یکی دیگری را به قتل برساند ، هردو در دوزخ اند بروایت دیگری ازهمین صحابی ، فرموده : وقتیکه دو مسلمان باشمشیرهای خود باهم روبرو گردند ، پس قاتل ومقتول هردو در دوزخ اند . گفتم : حال قاتل معلوم است ، امامقتول چرا ؟ حضرت فرمود : هرآئینه اوحرص داشت که بکشد برادر خود را .





قیمت فی شماره - ۲۰ افغانی